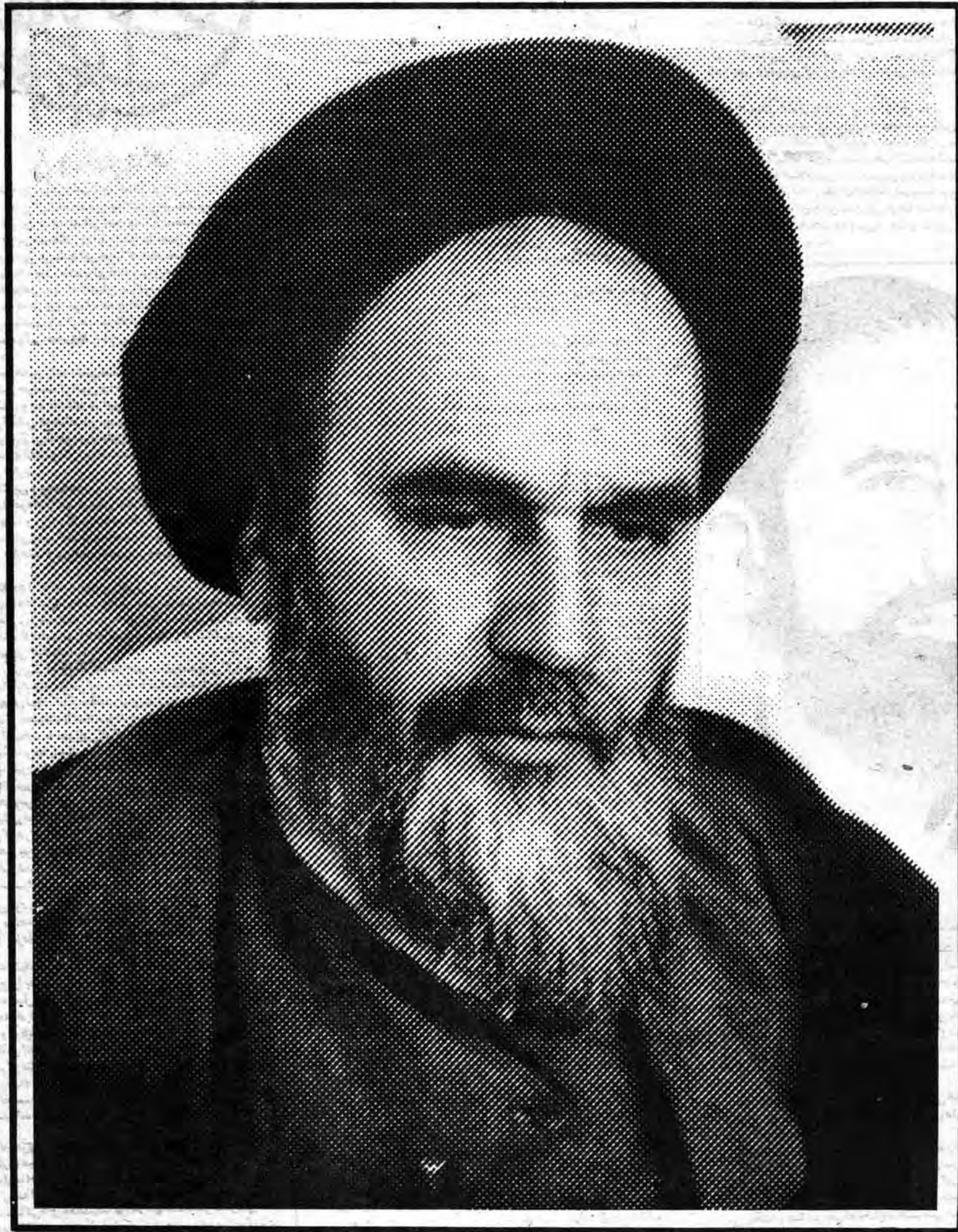


# جنگ هفته

نشریه، سیاسی-فرهنگی-هنری  
روزنامه جمهوری اسلامی

۶۰/۳/۱۶



امام: من ۱۵ خرداد را برای همیشه عزای عمومی اعلام می‌کنم



# آیت‌الله سعیدی، میثم تمار عصر ما



## ۱۵ خرداد

۱۵ خرداد، چرا بوجود آمده؟ چه کسانی در آن شرکت داشتند؟ اکنون دنباله روان آن قیام خونین چه کسانی هستند و برای امتداد راه شهیدان آن روز به چه کسانی امید هست؟ امام در شانزدهمین سالگرد این عزای همیشگی به این سئوالها پاسخ دادند.

جواب امام به این پرسشها این است که قیام محرم ۸۳ ملت، برای اجرای احکام اسلام بود. ملت برای خدا و برای اسلام بپا خاسته بود و به جرم حقخواهی بود که آنچنان سرکوب شد. امام میگوید که در ۱۵ خرداد همین اقشار پائین - که ما نادانها آنها را پائین مینامیم، والا از همه ما بالاترند - بودند که در نهضت شرکت جستند و آن حماسه‌ها را در زیر سیلی از آتش و گلوله بوجود آوردند.

و اکنون نیز همین زلفه نشین‌ها و اقشار ضعیف هستند که گولبار سنگین حراست از خون ۱۵ هزار شهید روز خون و خطر را بدوش میکشند، و چه عاشقانه بار این مسئولیت را بدوش می‌کشند. امام بر سر کسانی که هرگز در نهضت مردم شرکت نکردند، و به آن نهضت کوری و بی‌مقصودی و حتی ارتجاع هم چه بسا که بستند، فریاد میزنند که انقلاب مال این مستضعفین است. من و تو هیچ حقی در آن نداریم.

بحق دقیقترین و صحیحترین، و شیوا و شامل‌ترین تحلیل در مورد قیام ۱۵ خرداد را باید از زبان امام شنید، زیرا او خود سردار این نهضت بود، و زیرا و کلام الامام، امام اکلام. با هم سخنرانی رهبر انقلاب بمناسبت شانزدهمین سالگرد نیمه خرداد را در صفحات ۴ و ۵ همین شماره از «جنگ هفته» میخوانیم.

### چه شد که «۱۵ خرداد» بوجود آمده؟

رژیم مثل زده‌ها در نیمه شب رهبر یک ملت بپا خاسته را از خانه‌اش ربود و روز بعد دید که مردم چگونه شمشیر قهر خود را بیرون کشیدند تا دست او را قطع کنند و چنگال نفرت‌انگیزش را از سرنخست خویش کوتاه سازند.

و امام دو روز پیش از ۱۵ خرداد در مدرسه فیضیه فاش کرده بود که شاه با اساس اسلام دشمن است، و نه با مراجع تنها. و این برای رژیم قابل تحمل نبود. امام «محمدرضای فلک‌زده» را نصیحت کرده بود که دست از خصومت با اسلام بردارد و آن رفتار و رویه‌ها را کنار بگذارد، اما نصیحت به مفرقی کارگر نبود. امام بی‌پروا گفته بود که مفتخور کیست و چه کسانی میبارد، میبارد پول این ملت را به کیسه اجانب میریزند، و اگر این افشاگری‌ها ادامه می‌یافت عمر رژیم پیش از این‌ها پسر رسیده بود. پس امام را در نیمه شب به تهران آوردند و محبوس کردند.

سادات‌پوشی است اگر تصور کنیم انگیزه جان‌بازی ۱۵ هزار مردم خداپرستی که در روز پس از آن دستگیری شهید شدند تنها عشق به شخص رهبر بود. آنها قبل از هر چیز عاشق حرف حق امام بودند. آنها به زندانی شدن حقیقت اعتراض داشتند. حقیقتی که سخنرانی عصر ۸۳ امام

تبریز از آن بود. با هم در صفحه ۵ همین جنگ پادی از آن سخنرانی خواهیم کرد. در ۱۵ خرداد بر این ملت رنج‌دیده چه گذشت؟

البته همه کلیاتی از ماجرا را میدانند و شنیده‌اند که شاه در آنروز وحشی‌گری را به منتها درجه رسانید و حمام خونها پراه انداخت. اما متأسفانه نسل جوان ما هنوز آنچنان که باید با روند دقیق حوادث نیمه خرداد ۴۲ آشنائی ندارند.

ملت ما و بویژه نسلی که آتیه کشور بدست اوست نباید هرگز آغاز شکوفائی انقلاب را از یاد ببرد. خون شهیدان مسخرم‌های پر حادثه هرگز نباید زیر چکمه‌های نادانی و ناآشنائی لگدمال شود. حداقل وظیفه ما و همه مطبوعات کشور آن است که بگوئیم در آنروز چه گذشت. ما سعی کردیم تا این رسالت را در صفحات ۶ و ۷ این هفته نامه به انجام برسانیم. امید است که موفق باشیم.

کسانی که امروز با نهضت معنی اسلامی و شجره طیبه جمهوری اسلامی مبارزه میکنند همانهایی هستند که در ۱۵ خرداد نیز در مقابل ملت ایستادند. ابرقدرتها که اکنون به هر حریم‌های مستوسل میشوند تا ریشه اسلام را در این سرزمین بخشکانند، در ۱۵ خرداد نیز شریک سفاکی‌های محمدرضا بودند. آنها به هر طریقی که می‌توانستند مقابل مردم مسلمان صف کشیدند، و با بلندگوهای خود به مشاطه‌گری چهره کریه رژیم پرداختند.

ما بدون سند مدعی نمیشویم که دیرینگی عداوت قوای فائقه و طفیلی‌های داخلی آنها با انقلاب اسلامی به سالهای ۴۱ و ۴۲ باز میگردد. اسناد این ادعا در صفحه ۸ همین مجموعه آمده است. امیدواریم که نتیجه تلاشهای ما برای معرفی هرچه بهتر قیام نیمه خرداد مورد پسند قرار گیرد.

در جوار مرقد ثامن الحجج علی ابن موسی الرضا علیه السلام روحانی محترمی ایستاده وزیر لب از امام علیه السلام تقاضائی دارد در این اثنا مردی باونزدیک می‌شود دو شاخ گل قرمزی را بعنوان هدیه تقدیمش می‌کند.

آری او از امام هشتم می‌خواهد که نزد خدا شفیع گردد تا خدا فرزند پسری به او عنایت کند که در این هنگام گل قرمز را دریافت می‌دارد و شاید خود اودر آن لحظه به حقیقت امر پی نبرد که در این گل و سرخی آن رمزی نهفته است:

پس از مدتی دردم فروردین ۱۳۰۸ روحانی محترم که حجت‌الاسلام مرحوم حاج سید احمد سعیدی بود صاحب پسری شد که نامش را محمدرضا گذاشت. این طفل هنوز دوران کودکی را پشت سر گذاشته بود که مادرش را از دست داد.

«دوره تحصیلی»  
تحصیلات خود را از ادبیات عرب نزد استاد ادب شهر مقدس مشهد شروع نمود و سپس به محضر درس فقه و اصول اساتیدی چون حاج شیخ کاظم دامغانی و مرحوم حاج شیخ هاشم قزوینی و معارف مرحوم حاج شیخ مجتبی قزوینی حاضر شد. حجت‌الاسلام حاج سید محمد رضا سعیدی بلاحظ نبوغ خاص و زحمات فراوان مدارج کمال را با تأییدات خداوند و نظر امام هشتم (ع) بسرعت می‌پیمود. در همین اوان با خاندان طباطبائی که سلسله نیشابن به مرحوم آیت‌الله شیرازی و رهبر نهضت تباکو می‌رسد وصلت کرد.

سپس برای ادامه تحصیلات راهی قم شد و در حوزه درس آیت‌الله العظمی بروجردی و امام خمینی حضور یافت تا بدرجه اجتهاد رسید.

«فعالتهای سیاسی»  
فعالتهای سیاسی و مذهبی مرحوم سعیدی از زمان آیت‌الله بروجردی شروع شد که در رابطه با افشاگری جنایات رژیم در آن زمان حتی یکبار هم در آبادان به زندان افتاد که با وساطت آیت‌الله العظمی بروجردی آزاد شد. در همان زمان عدای از برادران ایرانی مقیم کویت از آیت‌الله بروجردی اعزام شخص ذی‌صلاحیت را برای نشر احکام اسلامی تقاضا کردند که انجام این خدمت به مرحوم سعیدی

داده شد و این سفر سرانجام خوبی داشت اما اوج مبارزات و فعالتهای انقلابی حجت‌الاسلام سعیدی در زمان امام بود که در متن نهضت روحانیت علیه قوانین بظاهر فریبنده و در واقع ضد اسلامی شکل گرفت، که با اتحاد روحانیت تحقق یافت و به پیروزی چشمگیری رسید.

رژیم سفاک و شیطان صفت پهلوی از این نهضت روحانیت ضربه شدیدی خورد و از همه مهمتر امیرالیستهای جهانخوار شرق و غرب، برای مقابله با نهضت به این اندیشه افتادند که چهره‌های اصیل نهضت را دستگیر کنند تا بدین شکل موتور انقلاب را از حرکت بازدارند و در رابطه با این نقشه امام خمینی را از قم پس از آن نطق آتشین ماه محرم به تهران بردند و در یادگان عشرت آباد همراه با آیت‌الله قسسی از مشهد بازداشت نمودند. حال نوبت فعالیت شاگردان مکتب انقلاب اسلام بود تا هرچه سریعتر وجدی‌تر وارد عمل شده و نسبت به دستگیری رهبران نهضت اقدامی بعمل آورند، زیرا خوف آن میرفت که اگر سکوتی پیدا شود و نسبت به این جسارت رژیم عکس‌العملی ایجاد نگردد برای اسلام و ملت مسلمان فاجعه بیافریند.

یکی از چهره‌های فعال و خستگی ناپذیر این جنبش زنده یاد حجة الاسلام سعیدی بود که با تلاش بی‌گیر خود و بیارانشان و نیز فداکاری مراجع تقلید موفق شدند که دست به عمل اعتراضی آمیز جمعی علیه رژیم بزنند.

و نتیجه آن، مهاجرت علمای بزرگ و مراجع عالیقدر به تهران بود. و بدین شکل ضربهای را که رژیم بر پیگره اتحاد مراجع و نهضت روحانیت می‌خواست وارد کند، عقیم ماند. و پس از مدتی امام آزاد شدند و بقم باز گشتند، از این بعد مبارزات شکل دیگری بخود گرفت که گوشه‌ای از آن را از زبان خود مرحوم سعیدی که در یکی از نوارهای سخنرانی او در تهران موجود است می‌توان خواند...

حجت‌الاسلام سعیدی می‌گوید: روزی هنگام نماز مغرب و عشا بمنزل امام رفتم خواستم با ایشان مذاکره کنم، امام آماده نماز بودند (ولی روی علاقمندی که به مرحوم سعیدی داشتند نداشتند)، مرحوم سعیدی گفت:

**«امام خطاب به مرحوم سعیدی:**  
**«من از افرادی مثل شما آنقدر خوشم می‌آید که شاید نتوانم عواطف درونی را آنطور که هست ابراز کنم»**

آقا از برآوردی که کردیم از این بعد شما در مبارزات تنها هستید و یآوری ندارید، اما فرمود: سعیدی چه می‌گوئی؟ بخدا قسم اگر جن و انس پشت در پشت هم نمایند و در یک صف مقابل من بایستند من چون این راه را حق یافته‌ام و لازم، از پای نخواهم نشست، مرحوم سعیدی می‌گوید من فهمیدم که این مرد و هدفی را که او دنبال می‌کند با این حرفها نمی‌شود از حرکت بازداشت.

بهرحال تجزیه و تحلیل آن دوران را تاریخ ضبط خواهد کرد انشاءالله تاملی تا راهگشا و راهنمایی باشد برای آنانکه دور از هر تعصب می‌خواهند واقعیت را درک کنند. از آن پس مرحوم سعیدی با سایر هم‌زمان خود چون آیت‌الله منتظری و آیت‌الله ربانی شیرازی به حمایت بی‌دریغ خود از امام ادامه دادند. تا آنکه مسئله مستشاران نظامی آمریکا و مصونیت آنان در قبال وامی که آمریکا با بهرامی سنگین به ایران داد، پیش آمد.

امام چون گذشته سکوت را جایز نشمرد و طی نطقی آگاه‌کننده و افشاگرانه پرده از روی این توطئه برداشتند. عکس‌العمل رژیم بسیار وحشیانه بود که ابتدا دستگیری امام و سپس مردمی را که در شهرهای ایران بخصوص قم و تهران به تظاهرات علیه بازداشت امام پرداختند به زنجار گلوله بست و سپس خفقان و وحشتناکی برجامه حاکم گشت. اینک رهبر آگاه و زنده نهضت به ترکیه تبعید گشته اما برای پیروان آن امام، نهضت پایان نیافته بلکه بیدار کردن مردم و روشن نگاه داشتن نهضت امری حیاتی شده بود زیرا اگر نهضت خاتمه یافته تلقی شود برای اسلام و رهبران اسلامی خطر عظیمی درپیش خواهد بود.

مرحوم سعیدی سفری به عراق کرد و در شهر مقدس نجف کنار قبر مولی علی علیه السلام جلسه ای تشکیل داد و ابتدا به تشریح نهضت و سپس به خطراتی که آن را تهدید می‌کرد پرداخت، و بیش از همه چون میثم تمار که لحظه ای دست از مدح و ستایش رهبر نکشید به ترسیم چهره تابناک فرزند علی علیه السلام یعنی امام خمینی پرداخت که شدت عشق و محبتش را به امام امت از نامه ای که به امام می‌نوید می‌توان فهمید و هر چند بمذلق عده ای خوش نیامد ولی فراهم کننده زمینه خوبی برای ورود امام از ترکیه به نجف بود و پس از چندی نیز این کوشش‌ها با ورود امام به نجف به ثمر رسید.



مرحوم سعیدی به قم بازگشت ولی نمی‌توانست آرام در کنج حوزه سیاست صبر و انتظار بپوشد، تصادفا در همان ایام گروهی از اهالی تهران به خانه امام خمینی در قم آمده و برای مسجد موسی بن جعفر علیه السلام واقع در خیابان غیائی امام جماعتی خواستار شدند.

این دعوت به مرحوم سعید پیشنهاد شد و ایشان باصلاح دید بیت امام جواب مثبت دادند و بدین شکل مبارزات خود را از درون پایتخت در کنار جوانانی برومند علیه رژیم ادامه دادند و رضایت شخص امام از این سفر در نامه ای که بتاريخ ۱۳/شوال/۱۳۸۸ برای مرحوم سعیدی نوشته اند بخوبی پیداست. آنجا که میفرماید:

«از اینکه طهران تشریف برده اید از جهت خوشوقت شدم چون مرکز از هر جا بیشتر احتیاج به علماء عاملی دارد مساعی جمعیله جنابعالی مورد تقدیر و تشکر است.»

حجة الاسلام سعیدی در سلسله فعالتهای مبارزاتی خود همواره به دشمن نزدیک شده تا ضربات خود را کوبنده تر بر دشمن وارد کند و برخلاف بعضی از رجال سیاسی که تا هوا را دگرگون می‌دیدند به اروپا و آمریکا می‌شتافتند و در آنجا برای ملت در متن ظلم و فشار لشک تسخاح می‌ریختند و هنگامی هم که اوضاع مناسب می‌شد راهی وطن شده و کاری جز سد راه انقلاب شدن نداشتند، مرحوم سعیدی دریافته بود که اگر چهره اسلام اصیل را آنطور که هست

بهردم بیاموزد چهره‌ای که قرن‌ها بخاطر زیرکی دشمنان و نادانی دوستان در پس ابرهای ظلمت پنهان شده بود مردم خود بخود در راه تحقیق آرمانهای آن می‌کوشند و لذا به این کار همت گماشت و جزوای هم تحت عنوان: «آیا دین سبب عقب ماندگی نیست؟ که محصول افکار او و



# در این شماره می خوانید:

ویژه نامه ۱۵ خرداد صفحه

- ۱۵ خرداد چرا بوجود آمد ..... ۴
- عصر عاشورا ..... ۵
- فراز و فرودهایی از ۱۵ خرداد ..... ۷ و ۶
- مرتجع کیست؟ ..... ۷ و ۶
- دشمنان ملت چه گفتند؟ ..... ۸
- ۱۵ خرداد از دیدگاه شخصیتها ..... ۹
- ۱۵ خرداد از شوش تا بازار ..... ۱۱ و ۱۰

## سیاسی

- مصاحبه اختصاصی جنگ هفته با حبیب‌الله عسکراولادی ..... ۱۱ و ۱۰
- جنگ: تحکیم مواضع و محاصره پادگان بانوی بنوک عراق ..... ۱۲
- نتایج عملیات جنگی ..... ۱۲
- مردم فریبی‌های جدید در سودان ..... ۱۳
- جهان عرب زیر ذره بین ..... ۱۴
- ادامه فجایع اسرائیل ..... ۱۵
- مبارزه بی‌امان قلم بدستان با اسلام ..... ۱۶
- من به رژیم‌های آمریکائی منطقه افتخار می‌کنم ..... ۱۷
- توطئه علیه نامی بیا ..... ۱۸

## اندیشه و هنر

- جدال عاطفه و خشونت بر لبه اسطوره - نقد فیلم ..... ۱۹ و ۱۸
- الشطیحات ..... ۱۹
- شعر معاصران ..... ۲۰
- چند و چون با دوستان شاعر ..... ۲۱
- تجربه‌های آزاد ..... ۲۲
- دشت سرخ - قصه ..... ۲۳
- بیم از ظهور خشم تو ..... ۲۴
- پرواز تا بیکران نور ..... ۲۴
- با کاروان حله ..... ۲۵
- همراه با نمایشگاه معلولین ..... ۲۶
- حقوق در نهج البلاغه ..... ۲۶
- اخبار هنری ..... ۲۷
- ورزش ..... ۲۹
- از آدینه تا آدینه در بستر تاریخ ..... ۳۱ و ۳۰
- بررسی مثلث: نفت، طلا و دلار - تحقیق ..... ۳۱ و ۳۰
- مطالب متنوع دیگر

## جنگ هفته

نشریه سیاسی - فرهنگی - هنری  
ضمیمه روزنامه جمهوری اسلامی

با ارسال نامه‌ها، آثار، پیشنهادات، انتقادات، اشعار، قصه‌ها و ... برای این جنگ، یارمان باشید

تلفن: ۱۸ و ۱۴ ۲۰۲۰ داخلی: سیاسی - ۱۷ فرهنگی - هنری - ۵۱ روابط عمومی - ۴۴ آدرس: تهران - سعیدی جنوبی - ساختمان ۵۷۱ - دفتر روزنامه جمهوری اسلامی - جنگ هفته

### پیداد ۱۵ خرداد:

گردش ایام را، چرخ دگر یاد شد  
موسم فریاد خلق، نیمه خرداد شد  
نعره طفل و کهن، خواهش برنا و پیر  
آمدن حق و عدل، رفتن جلا شد  
ابر کراحت رسید، چهره قیصر گرفت  
در رخ ماه مسیح، لطف خداداد شد  
کنگره کاخ جور زلزله‌اش در گرفت  
هوش ستمگر برفت، فرصت فریاد شد  
نام خمینی بلب، نعره زن و بیقرار  
بخر خروشان سوی، ساحل آزاد شد  
مشتمل از خشم و کین، منفعل از قهر و کین  
بیرق اسلام و دین، در کف افراد شد  
روح خدا میدمد، در تن خردزمین  
خلقت آدم رسید، آدمی ایجاد شد  
کن فیکن میکند، ابرو پیر خمین  
سالک او آذرخش، هد هد او باد شد  
تیر جفا میزنند، بر تن یاران عشق  
منزل پرافتخاست، وه که چه بیداد شد  
خون شهیدان روان، بر طرف مرغزار  
لاله فراوان دمید، دامنه آباد شد  
احمد عزیزی

### هر ققنوسی هزاران خورشید زائید

موسیقی شباهان، صدای غوگان بود و نوای سیر سیرگان  
وضعی چکمی چکمی چکمی پشیمان بود در التزام صلابت  
پاهانی خونین از تازیانه، جرس رنجبر بر گردن پروانه هایت  
همخوانی همگون درد آوری با گردش خشک خستنی درهای  
پولادین بر گرد محور زنگ زده‌ی لولاهای ملول داشت.  
آهنگ سپیده مانمان نه گلپانگ اذان که سایش ساکت طناب  
بر گردن رزم آوری و دلیر و چو بهی اعدام و ضربه‌های مستند  
سوزن بر چاشنی بود.

نورمان سیاهی شبهای کشدار ابری بود و گهگاهی شتاب ویا  
حضور موقت شب تابی، غمی درون سینه هامان لنگر انداخته  
بود که گوئی هیچ باراندازی رادر هیچ کجای هیچ کرانه‌ی هیچ  
بهری تحمل مقدور نخواهد بود و بادست‌های پینه‌بسته‌ی  
تمام جاشوها - حتی - جابه جا نمی‌تواند شد پائستگی درختی  
کهن بود با شکوفه‌های رنج و میوه‌های درده که هیچ تبری گوئی  
تاب از بس گسندنش رانداشت. در چشمهای ماموزهای از  
گونه‌های بسیار اشک‌های سرخ و گریه و گریه و بی‌رنگ بر پا  
بود، بردستهای ما حقارتی ناگفتنی سایه انداخته بود که تبلور  
خست راجاودانه می نمود انسان که توان زدرون خون  
برادران و کودگانمان را از گونه زرد دیوارهای کاهلگی و سینه‌ی  
شکسته درهای چوبی و سرهای زیرافکنده‌ی ریاستان  
سلسشوری، سلب کرده بود. قلبهایمان را کدورت خفتاری  
گرفته بود که روز راسب بیابیم. در رگهامان افیون تیرهای  
جاری بود تا خوابمان هراس از بیداری باشد.  
سلاهایمان را موربانه‌ی عاقبت و تزویر خورده بود.  
و غیر تعان در هجوم پادهای هرزاسیر هجو گشته بود.  
بر شهرمان وردی خوانده بودند تا قبرستان سیاهی باشد  
تا کفن مادران و قلب پسرانمان را بی‌رحمتی پسرانند  
طلسمی و افسونی بر گردن هر یک از ما نوشته بودند تا  
حریر عشق را بنشینیم و ترمه زربفت مهر را با سیاهی خلقان  
نگ به معاوضه بنشینیم قلبی بر صندوقچه‌ی دلها مان زده  
بودند تا مرده ریگ دردها ماندگار باشد.

تا تو آمدی از فراز جلگه‌های نوره از فلات‌های رفیع شور، از  
قلله‌های شعر، از عمق آبه‌های خدا، از قلب تابناک عرفان از پیام  
حق عشق، از گام عشق حق آنگاه پاهر نهما دانستند خورشان  
پیروزترین جاشوهاست و میتواند از میان زنجیرها سبزی‌های  
فلاح برآید.

چکمه‌پوشان چه بی‌هزاس در عفونت پندارهاشان غوطه  
میخوردند پنداشتند خورشید را میتوان در محبس و لجه‌های  
مرداب فراموشی اسیر کرد. نمیدانستند کلام تو آهن را  
حریر میکنند و تازیانه را بر تن پارتان نوازش‌های هد هد. مگر  
نمیدانستند شعر نمازت از دیوار پنجره میباید زد خرسچنگ  
و جدانشان چه مرده است! منت خدای را که دشمنانش  
را گوهر دل نبخشیده است. آتش را گمان خام بردند که  
خاموش میتواند کرد.

آتش درون خاکستر را خابید، در آن دوید و بر آن تسنید  
واخگران فراوان آتش اسلام را اختران آسمان وام دار آمدند.  
هر اخگری ققنوسی شد و هر ققنوسی هزاران خورشید زائید  
و هر خورشید شمع محفل تارانسائیت شد هر شمع پروانه‌هایی  
را به سوی توای حجت نور راهنمون شد در هر سلام مخاطب  
تو گشتی هیچ گندمی بی‌مهر تو بر نخاست. و هیچ پرنده‌ای بی  
امید وصل تو از شوق ماندن نکاست حضورت شکوه خضوع  
فرق شکافتنی محراب رازنده کرد.

نامت را - ای دوباره‌ی لبیک عطر آلود گلوگاه پاک حسین  
لیلی وصل را - «داروگان» گرم بر تارک رفیع ترین فرازهای  
چپه‌های شرف باخون سرخ خویش تعظیم میکند. بگارت  
عظمی  
به پاس عزت نامت، هر خرداد، عرضی سالیانه خورشید از  
خاک فیهیه ابلغ میشود.  
«عبدالله گیویان»

استیلا از آفات و اخبار می‌باشد نگاشت که هنوز بجای نرسیده است.  
البته در این اقدامات طبعاً جوانان استقبال نمودند و گروهی هم که  
فراوان تبلیغات سوء دشمنان و قصور دوستان، بافت فکریشان قدرت درک  
این حقایق را نداشت می‌ریدند و احیاناً کارشکنی می‌کردند در نامهای  
که حجت‌الاسلام سعیدی به امام نوشته و چهار صفحه آن اکنون در دست  
ما است این گرفتاری را چنین تشریح می‌کنند:

«... مقدسین محل هم ریدند زیرا حقیر بسنظم آمده، راه  
حرکت ابتدا حرکت فکری است و حرکت فکری متوقف است بر اینکه  
مفردا از افکار غلط تکانیده شود لذا مطالبی را شروع کردیم که  
بنظرها تازه آمد و در نتیجه مقدسین کوتاه فکر، رسیدند البته این  
نتیجه را می‌دانستم و خود را برای هر گونه مسخرمیت آماده  
کردم...»

در آن دوران خفقان حجت‌الاسلام سعیدی ضرورت اتحاد نیروهای مبارز  
را درک کرده بود و در راه آن بجان می‌کوشید اتحادی که با قدرت  
طاغوتی رژیم و با عقب گرد یا معافله کاری گروهی بتفرقه گراکنده بود و  
لذا در سخنان و بحثهای خود کرارا به آن پرداخته و جزوای هم تحت  
عنوان واتحاد در اسلام و لزوم آن در این زمان، نگاشت، و در نامهای  
به امام خمینی وضع را چنین گزارش می‌کنند:

بسم الله الرحمن الرحيم

وصلی الله علیک یا امیرالمؤمنین  
محضر مقدس سرور معظم و استاد اعظم آیتالله العظمی الخمينی  
متعالله المسلمین بطول بقائه یابان ام ان القیم استضعفونی و کادوا  
یقنونی فلا تمشت بی‌الاعداء پس از سلام و تحیت خالصانه عرض  
میرساند:

### دشمنان سفاک پهلوی برای پنهان داشتن اسرار شهادت آیتاله... سعیدی شش بار دروغ گفتند. اما هیچکس آن دروغها را باور نکرد.

### آیا او واقعا همان «شاخ گل قرمز» بود که ناشناسی در جوار مرقد حضرت ثامن الائمه به پدرش هدیه داد؟

دستگاه جبار دیدار از حیس و محاکمه بجائی نرسیده، مرا گرفتار  
اختلافات داخلی کرد و چیزی نگذشت که تنها ماندم و پس از مسام  
مبارک خداحافظی کردم ولی یکمشت مردم به طرف ساده از همه جا  
بیخبر مانع شدند در صورتیکه بحسب ظاهر نجات خود را در ترک  
مسجد و اجتماع می‌دیدم فعلا لاموت ولا یحیی ایامی را می‌گذرانم  
ولازم دانستم مطالبی بنویسم.....

و در جای دیگر که شرح عقب‌گرد و توطئه دوستان را می‌نماید اشاره  
می‌کند که:

«... اگر نبود گرایش یکجده جوانان و اینکه پیش‌نماز حرف‌زور  
هستم و مستدل مطالب را می‌گویم زودتر از اینها بتاولی مصدر گرفته  
بودم...»

مرحوم سعیدی حتی آنقدر از تفرقه‌افکنی گروهی مقدس‌نما بو حش  
افتاده بود. که در قسمتی از نامه خود بامام می‌نویسد:  
از مجموع این مطالب و امثال آن ناگهان پیشب فکر افتادم که  
علاوه بر این مطالب مطلب مهم‌تری عرض پسرانم و آن این است که  
ممکن است مخالفین من در صدد بیفتند که تنها مایه دلخوشی من  
یعنی ارتباط با شما را قطع کنند نظیر... هر چند که فکر شما قابل  
تسکیر نیست لکن ان التیضان نیزغ بیتمک الا من عصمه الله...  
خیلی معذرت می‌خواهم و چقدر دوست می‌داشتم این  
پیش‌آمدها میشد که چنین مطالبی بین حقیر و جنابعالی رد و بدل  
شود لکن حضرت آیتالله شما نیستید پسینده وضع مبارزه بسا  
استعمار مبدل شده به مبارزه با یکجده متفعت جوه...»

در این سطور، قلم جانگداز حجت‌الاسلام سعیدی از حوادث آن زمان  
بخوبی پیداست و خوانندگان ارجمند درمی‌یابند که در آن محیط خفقان،  
مبارزه در ایام مختلف چقدر دشوار بوده باشد تا آنگاه شدن به شرح حال  
امثال مرحوم سعیدی تا اندازه‌ای قدر این جمهوری اسلامی که بارهبری  
امام خمینی و خون شهیدانی چون آیتاله سعیدی و از همه بالاتر لطف  
خدائونظر ولی‌مهر (عج) بسندست ماسر سیده، بسدائیم  
و آن را ارزان از دست ندهیم و بسه ل...

اتحاد در این زمان بیشتر آگاه شویم، باری آنقدر دشمنان از روبرو و  
متناقض از پشت ضرباتی می‌زنند که چنین رادرمائی وضع خود را اینطور  
ترسیم می‌نمایند. اما امام بیدار و رهبری وفادار که همواره الطافش شامل  
حال یاوران دین می‌باشد در پاسخ حجت‌الاسلام سعیدی میفرماید:

بسمه تعالی  
خدمت دیشرفت جناب مستطاب سیدالعلماء الاعلام آقای سعیدی  
دامت افاضاته مرقوم محترم واصل با آنکه گمان می‌کنم جواب دادام  
لکن چون در جزء مکتوبات جواب نداده بود احتمال عدم جواب  
میرفت و در هر صورت از قراری که بعضی از سریدهای جنابعالی  
اظهار داشتند بحمدالله تعالی توفیق کامل برای تربیت مومنین و  
ترویج دیانت مقدسه برای جنابعالی حاصل شده است، من از افرادی  
مثل شما آنقدر خوشم می‌آید که شاید نتوانم عواطف درونی را آنطور  
که هست ابراز کنم. من قادر نیستم عواطف امثال شما را جواب بدهم  
لکن خداوند تعالی قادر است که شماها خدمت‌گزاران بدیانت را  
مشمول عنایات خود فرموده و از رحمت خود همه را بهر مسند  
فرماید من در این آستان قدسی، با سلام و مسلمان عموماً و بعضرات  
علماء اعلام و خدمت‌گزاران بدیانت مقدسه خصوصاً دعا می‌کنم و  
عظمت آنها را از خداوند تعالی در جوار قبر مطهره مولی علیه الصلاة  
و السلام میطلبم رجاء آن دارم که مشمول ادعیه خالصه جنابعالی  
باشم. والسلام علیکم ورحمه الله

روح‌الله الموسوی الخمينی  
آری در راه اهداف مقدس اسلام از صدر اسلام تاکنون گروهی بودند  
که همواره شرابات مهلک را بر پیکر دین زده‌اند زیرا اینها، بمصدق آیه  
کریمه نؤمن بعضی و تکفر بعضی هر کجا را که مطابق میل خود یافتند و یا  
هر روحانی را که بدنبال تحقق امیال خود یافتند کوبیدند و این در مسیر  
نهفت بسیار خطرناک می‌باشد. مرحوم سعیدی در قسمتی از نامه  
خود داکر بر معرفی موقعیت خود به امام می‌گوید:



# پانزدهم خرداد چرا بوجود آمد؟

\* اسلام در همه وقت و خصوصاً حالا قابل اجراست.  
\* آقایان توجه کنید به گفته‌های خودتان، توجه کنید به نوشته‌های خودتان، توجه کنید که شما را اسلام از قید و بند آزاد کرد. توجه کنید که اسلام شما را از خارج بلاد بداخل کشاند.

## من ۱۵ خرداد را برای همیشه عزای عمومی اعلام می‌کنم

بسم الله الرحمن الرحيم  
با فرا رسیدن پانزدهم خرداد خاطره غم‌انگیز و حماسه‌آفرین این روز تاریخی تجدید میشود روزیکه بنا بر آنچه که مشهود است قریب به ۱۵ هزار نفر از ملت مظلوم ستم کشیده ما بخاک و خون کشیده شدند. روزیکه طلبه نهضت اسلامی این ملت شجاع و غیور گردید. نهضت عظیمی که بیش از ۱۶ سال پیش بدنبال قیام روحانیت مسئول و متعهد در مقابل محمدرضا پهلوی که مخالفتش با اسلام عزیز آشکار و آشکارتر شد شکل گرفت.  
روحانیت با اعتراض برخاست و عصر عاشورا پس از حادثه‌های ناگوار اعتراضی باموج عظیم انسانی اسلامی بالا گرفت و بساوج رسید و پس از آن دست ناپاک استعمار از آستین شاه مخلوع بدرآمد و غائله ۱۵ خرداد ۱۲ محرم را هرچه دردناکتر بوجود آورد. محرم چه ماه پر غائله‌ای و چه ماه پر خون و چه ماه حماسه‌آفرینی، ماهی که دستگاه شاهنشاهی بنی‌امیه را درهم کوبید و ماهی که رژیم شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله جنایتکاران را درهم پیچید.  
ملت ما نه محرم را که شاهد قتل عام‌های وحشیانه جباران است فراموش میکند و نه ۱۵ خرداد را که سرآغاز نهضت اسلامی روحانیت است. نهضت از حوزه علمیه قم مرکز قیامت راستین برخاست و برق آسا در سایر حوزه‌های علمیه و دانشگاهها و در تهران و در سایر شهرها قشرهای عظیم ملت را فراگرفت و همه را بمیدان مبارزه کشید و در سالهای اخیر که حوادث بدنبال حوادث بوجود آمد و ملت بزرگ با شعار اسلام و فریاد الله اکبر و نور ایمان و وحدت کلمه بنیاد پهلوی را از بن کند و ملت ما این روز را عزیز می‌شمارد و من روز ۱۵ خرداد را برای همیشه عزای عمومی اعلام می‌کنم و برای بزرگداشت شهدای خویش در این روز بزرگ در مدرسه فیضیه به سوگ می‌نشینم. بامید آنکه با خواست خداوند متعال باقیمانده ریشه‌های گندیده استعمار از بیخ و بن کنده شود و جمهوری اسلامی مبنی بر احکام توراتی قرآن مجید در کشور ما مستقر گردد. والسلام علیکم ورحمت الله و بركاته.

روح الله الموسوی الخمينی

مخالفین شما ملت ستدیده هیچ رنجی نبردند در زمان طاغوت هم هیچ رنجی نبردند برای اینکه تبع بودند و موافق بودند یا ساسک بودند حالا که شما سفره را پهن کردید اینها بدور سفره شما نشستند برای استفاده. کاش می‌گفتند شما هم شریک باشید لکن می‌گویند ما، و شما نه. ما، و روحانیت نه. ما، و قشرهای دیگر نه. همه چیز را برای خودشان میخواهند. ما، و اسلام نه.

**حقوق بشر حقوق ابرقدرتها را می‌خواهد**

ای غم‌بریزدگان- ای اجنبی‌زدها- ای انسانهای میان تهی- ای انسانهای بی‌محتوا- بخود آید. همه چیز خودتان را غسری نکنید. ملاحظه کنید چیزهایی که در غرب است. ملاحظه کنید جمعیت حقوق بشر که در غرب است به ببینید چه اشخاصی هستند و چه مقاصدی دارند اینها حقوق بشر را می‌خواهند؟ ملاحظه کنید با حقوق ابرقدرتها را. اینها بدنبال ابرقدرتها هستند و حقوق ابرقدرتها را می‌خواهند تامین کنند. شما ای حقوق‌فدائیه‌ای ما ای جمعیت حقوق

ندارند و نظر آنها هیچ اعتباری ندارد. نظر آن ملتی را که نهضت را بوجود آورد و قدرتهای بزرگ را شکست و بعد از اینهم بدنبال همین قدرت خواهد بود تمام حق میال اینهاست.  
نظریات اینها میزان و درست است. نظریات دیگران اگر موافق با نظر اینهاست. اگر بدنباله اسلام است اگر با حفظ اسلام و احکام اسلام است اهلا و مرحبا. و اگر انحرافات است آنها باید بزنند آنجایی که قبلاً بودند. انحرافات را از کجا بشناسیم از کجا بدانیم که قشر نهضت بوجود آورد بیا قشرهای مخالف نهضت کیست از کجا بفهمیم. از نوشته‌ها و گفته‌های آنها. از اجتماعات و میتینگ‌های آنها. هزاجتماعی که براساس اسلام و قوانین اسلام است در مسیر این ملت است و هر اجتماع و هر نطق و هر خطابه و هر قلمفرسائی که برخلاف مسیر اسلام است هر چه باشد خلاف این نهضت است. مخالفین شما می‌خواهند خون را شما دادید استفاده را آنها ببرند. مخالفین شما میخواهند زحمتهای را شما کشیدید میوه‌ها را آنها بیه چینند.



کنید. بررسی کنید، اشخاصی که در ۱۵ خرداد جان دادند سنگهای قبرهای آنها را به بنیند اینها چه افرادی بودند. اگر یک سنگ قبر از آن قشرهای دیگر غیراسلامی پیدا کردید، آنها هم شرکت داشتند. اگر در قشرهای اسلامی یک سنگ قبر از آن درجه‌های بالا پیدا کردید آنها هم شرکت داشتند، ولی پیدا نمیکنید. هر چه است این قشر پالین است. این قشر کشاورز است این قشر کارگر و تاجر مسلم است. این کتاب مسلم است. این روحانی متعهد است هر چه است از این قشر است. پس ۱۵ خرداد را به تبع اسلام اینها بوجود آوردند و به تبع اسلام اینها حفظ کردند و اینها نگهداری میکنند. کسانی که گمان میکنند غیرقدرت اسلام میتوانست یک چنین سدی را بشکند در خطا هستند. و اما آن قشری که بواسطه مخالفت با اسلام با ما مخالفت میکنند. آنها را باید اگر به هدایت متکرات علاج کرد و الا با همان مفتی که رژیم رلز بین بردیم این وابسته‌ها را از بین خواهیم برد.

از ۱۵ خرداد تا کنون آنچه شده است و آنچه تحقق پیدا کرده است با فعالیت همین قشر و با جان‌نشاری همین جمعیت و با خون دادن همین طبقه بوده است اینها حق دارند در همه چیزهایی که باید تسحق پیدا کنند رای بدهند. آنهایی که در خارج بودند و حالا آمدند و آنهایی که در خارج صف بودند و حالا وارد صف شدند هیچ حقی در این نهضت

انهائی که پس از ۱۵ خرداد و پانزدهم خرداد و پس از قتل عام ۱۵ خرداد و قتل عامهای دیگر در میدانها آمدند چه قشری از جمعیت بودند.

آنهایی که ۱۵ خرداد را بوجود آوردند آنهایی که بدنباله ۱۵ خرداد را باینجا رساندند. آنهایی که برای شکستن سد رژیم فعالیت کردند. آنهایی که به خیابانها ریختند و فریاد الله اکبر کردند همین قشر از جمعیت بودند. حق مال همین قشر از جمعیت است. دیگران هیچ حقی ندارند.

الآن چه کسانی دارند منحرف میکنند مسیر ملت ما را چه گروههایی هستند که ملت ما را از این مسیر میخواهند منحرف

کنند چه جمعیتهایی هستند که نهضت اسلامی را می‌خواهند از اسلامیت منحرف کنند. اینها گروههایی هستند که عدای از آنها قضا را نمیدانند، جاهلند. و عدای هستند عالما و عواما با اسلام مخالفند. آنها که جاهلند باید هدایتشان کرد. باید به آنها گفت ای آقایان که خیال می‌کنید به غیر اسلام در ایران میتواند چیزی پیش برود. ای کسانی که گمان می‌کنید غیراسلام رژیم را ساقط کرده است.

### ۱۵ خرداد را چه کسانی بوجود آوردند؟

ای کسانی که احتمال می‌دهید که غیرمسلمین و غیراسلام کس دیگری دخالت داشته است. شما مطالعه

برای چه مقصدی خواهد بود. ۱۵ خرداد را بشناسید و مقصد ۱۵ خرداد را بشناسید و کسانی که ۱۵ خرداد را بوجود آوردند بشناسید و کسانی که ۱۵ خرداد را بدنبال کردند بشناسید و کسانی که از این به بعد امید تعقیب آنها است بشناسید و مخالفین ۱۵ خرداد و متعهد ۱۵ خرداد را بشناسید.

۱۵ خرداد از همین مدرسه شروع شد. عصر عاشورا در همین مدرسه اجتماع عظیم بود و بعد از این صحبت‌هایی و افشاگریهایی شد. بدنباله آن منتهی به ۱۵ خرداد شد. ۱۵ خرداد برای اسلام بود و پاسم اسلام بود و به مستطیعت اسلام و راهنمائی روحانیت و همین جمعیتها که الان اینجا هستند اینها بودند که ۱۵ خرداد را بوجود آوردند. همین جمعیت بودند که ۱۵ خرداد را بوجود آوردند و همین سبب جمعیت بودند که کشته شدند. همین طبقه از افراد اسلامی که برای اسلام قیام کردند و هیچ نظری جز اسلام را نداشتند ۱۵ خرداد را بوجود آوردند.

همین جمعیتی که مقصدی غیر از اسلام ندارند در تعقیب ۱۵ خرداد تا حال بدنبال کردند از همین جمعیت که مقصدی غیر از اسلام ندارند امید است که تعقیب کنند و نهضت ما را به ثمر برسانند. باید دید این جمعیت چه کسانی هستند اینها که ۱۵ خرداد را بوجود آوردند و آنها که در ۱۵ خرداد بطوریکه مشهود است ۱۵ هزار گدائی دادند و

اگر بناست بدانیم که ماجرای ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ چه بود بی‌گمان باید نخست بدانیم که این قیام چرا بوجود آمد؟ سابقه سیاسی اجتماعی آن چه بود؟ بانیان این نهضت چه کسانی بودند؟ چه گرایش سیاسی اکنون بدنباله رو جریان نیرومندی است که بقول امام آواز شکوفاتیش ۱۲ محرم ۱۳۸۳ می‌آید؟ واگر بناست به قیام نابترین پاسخ برای این سئوالات برسیم باید آنرا از زبان رهبر و پیشوای سازش ناپذیر این قیام بشنویم.

امام خمینی بی‌جواب نماندن این پرسشها را برای ایران بعد از انقلاب آقدر ضروری میدانند که حتی تا طرح آنها در جامعه نیز درنگ را جایز نمی‌بینند و خود این سئوالات را با سه‌مهرام پاسخهایشان عنوان میکنند.

امام خمینی که سخنرانی که در شانزدهمین سالگرد قیام خونین ۱۵ خرداد ایراد کردند می‌گویند:

بسم الله الرحمن الرحيم  
پانزدهم خرداد چرا بوجود آمد و مبدا وجود آن چه بود و بدنباله آن در سابق چه بود و الان چیست و بعداچه خواهد بود. ۱۵ خرداد را کسی بوجود آورد و بدنباله آنرا کی تعقیب کرد و الان کی همان بدنباله را تعقیب میکند و پس از آن امید به کیست. ۱۵ خرداد برای چه مقصدی بود و تا کتون برای چه مقصدی است و بعدا



\* من بشما اخطار می‌کنم که به اسلام وفادار باشید. من در همین مدرسه شاه را نصیحت کردم و نشنید، عصر عاشورا من گفتم کاری نکن که ملت تو را بیرون کند و نشنید و کاری کرد که ملت بیرونش کردند....  
\* این قدرت روحانیت را که قدرت الهی است از دست ندهید. اگر این قدرت برود شما هیچ خواهید بود.

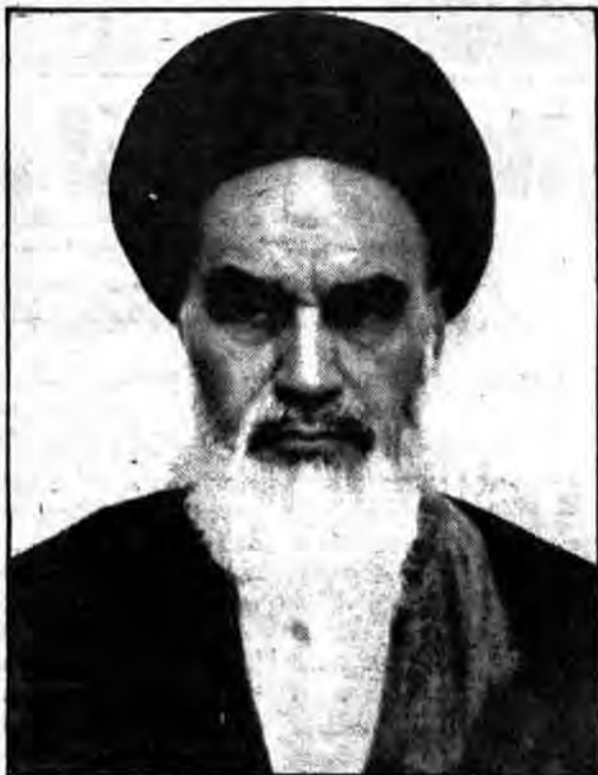


سخنرانی امام در عصر ۱۳ خرداد ۴۲ در مدرسه فیضیه

## عصر عاشورا...

**\* آقای شاه، من بتو نصیحت میکنم دست از این اعمال و رویه بردار.**

اسلام و روحانیت مخالفی بد فکری میکنند، اگر دیکته میکنند بدست تو میدهند در اطراف آن فکر کن، چرا بی‌تأمل حرف میزنی؟ آیا روحانیت حیوان نجس است؟ اگر اینها حیوان نجس هستند چرا این ملت دست آنها را میبوسد؟ چرا بایستی که آنان میاشامند مردم خود را تبرک میکنند؟ آیا ما حیوان نجس هستیم، (گریه و احساسات شدید) خدا کند که مراد تو از این جمله که (مرتعین مثل حیوان نجس هستند) علماء و روحانیت نباشد و گرنه تکلیف ما با تو مشکل میشود و تکلیف تو مشکل‌تر میگردد، نمیتوانی زندگی کنی، ملت نمیگذاردند که باین وضع ادامه دهی، آیا روحانیت و اسلام ارتجاع سیاه است؟ لکن توی مرتجع سیاه، انقلاب سفید کردی؟ انقلاب سفید، بیا کردی چه؟ انقلاب سفیدی کردی؟ چرا اینقدر مردم را اغفال میکنی؟ چرا مردم را اینقدر تهدید میکنی؟



امروز بمن خبر دادند که عده‌ای از عوافظ و خطباء تهران را برده‌اند سازمان امنیت و تهدید کرده‌اند که از سه موضوع حرف نزنند: ۱- از شاه بدگویی نکنند ۲- با اسرائیل حمله نکنند ۳- نگویند که اسلام در خطر است، و دیگر هر چه بگویند آزادند. تمام گرفتاریها و اختلافات ما در همین سه موضوع نهفته است، اگر از این سه موضوع بگذریم اختلافی نداریم و باید دید که اگر ما نگوئیم اسلام در معرض خطر است، آیا در معرض خطر نیست؟ اگر ما نگوئیم شاه چنین چنان است، آیا آنطور نیست؟ اصولا چه ارتباط و تناسبی بین شاه و اسرائیل است که سازمان امنیت میگوید از شاه صحبت نکنید، از اسرائیل نیز صحبت نکنید؟ آیا بسنظر سازمان امنیت شاه اسرائیلی است؟ آیا بسنظر سازمان امنیت شاه یهودی است؟

آقای شاه- شاید اینها میخواهند تو را یهودی معرفی کنند، تا از ایران بیرون کنند و به تکلیف تو برسند، تو نمیدانی اگر یک روز صدائی در بیاید، ورق برگردد، هیچکدام از اینها که اکنون دور تو را گرفته‌اند با تو رفیق نیستند، اینها رفیق دولارانند، اینها دین ندارند، اینها ولها ندارند، دارند همه چیز را بگردن توی بیچاره میگذارند، آن سردک که- حالا اسم او را نمیبرم، آنگاه که دستور دادم گوش او را ببرند نام او را میبرم- (احساسات شدید) آمد بمدرسه فیضیه و سوت کشید کماندوها اطراف او مجتمع شدند. همه چیز را از بین ببرید و قتیکه از او میبرسی که چرا این جنایات را کردید، میگویند شاه گفته است، فرمان سلوگانه است که بمدرسه فیضیه را خراب کنیم، اینها را بکشیم، نابود کنیم!

مطالب خیلی زیاد است، بیشتر از آنها است که شما تصور میکنید حقایقی در کار است، مملکت ما، اسلام ما در معرض خطر است، آنچه‌هاییکه برای این ملت دارد پیش میآید، آنچه‌هاییکه در شرف تکوین است، سخت ما را نگران و متأسف ساخته است از وضع ایران از وضع این مملکت خراب، از وضع این هیئت دولت و از وضع این سردمداران حکومت خیلی نگران و متأسف هستیم و از خداوند بزرگ اصلاح امور را خواهیم خواوانیم.

«اعوذ بالله من الشیطان الرجیم»  
بسم الله الرحمن الرحیم

الان عصر عاشورا است...  
گاهی که وقایع روز عاشورا را از نظر میگذرانم این سؤال برایم پیش میآید: که اگر بنی امیه و دستگاه یزیدین معاویه تنها با حسین سر جنگ داشتند آن رفتار وحشیانه و خلاف انسانی چه بود که در روز عاشورا بزنها بی‌پناه و اطفال بیگناه مرتکب شدند؟ زنان و کودکان چه تقصیر داشتند؟ طفل ۶ ماهه حسین چه کرده بود؟ (گریه حصار) بنظر من آنها با اساس کار داشتند، بنی‌امیه و حکومت یزید با خاندان پیغمبر مخالف بودند بنی‌هاشم را نمیخواستند و غرض آنها از بین بردن این شجره طیبه بود همین سؤال اینجا مطرح میشود. که دستگاه جبار ایران با مراجع سر جنگ داشت، با علماء اسلام مخالف بود به قرآن چکار داشتند؟ که در روز حمله بمدرسه فیضیه آنرا پاره پاره کردند) بمدرسه فیضیه چکار داشتند، بطلاب علوم دینی چه چکار داشتند؟ به سید ۱۸ ساله ما (شاهید فاجعه فیضیه مرحوم سید یونس رودباری) چکار داشتند؟ (گریه حصار) سید ۱۸ ساله ما بشاه چه کرده بود؟ بدولت چه کرده بود؟ بدستگاه جبار ایران چه کرده بود؟ (گریه شدید حصار) باین نتیجه میرسیم: که اینها با اساس کار دارند با اساس اسلام و روحانیت مخالفت میکنند. اینها نمیخواهند این اساس موجود باشد، اینها نمیخواهند صغیر و کبیر ما موجود باشد، اسرائیل نمیخواهد در این مملکت فرمان باشد اسرائیل نمیخواهد در این مملکت علماء اسلام باشند اسرائیل نمیخواهد در این مملکت دانشمندان باشد اسرائیل بدست اعمال سیاه خود مدرسه فیضیه را کوید ما را میگوید، شما ملت را میگوید میخواهد اقتصاد شما را قبضه کند، میخواهد تجارت و زراعت شما را از بین ببرد میخواهد ثروتها را تصاحب کند، اسرائیل میخواهد بدست اعمال خود آن چیزهایی را که مانع هستند آنچه‌هایی را که سد راه هستند از سر راه بردارد، قرآن سد راه است باید برداشته شود، روحانیت سد راه است باید شکسته شود، مدرسه فیضیه و دیگر مراکز علم و دانش سد راه است باید خراب شود، طلاب علوم دینی ممکن است بعدها سد راه بشوند باید کشته شوند، از پشت بام پرت شوند، باید سرودست آنها شکسته شود برای اینکه اسرائیل بمنافع خود برسد، دولت ایران به تبعیت از اغراض و نقشه‌های اسرائیل، بسا اهانت کرده و میکنند.

شما اهالی محترم قم ملاحظه فرمودید آروز که آن رفیرانم غلط آن رفیرانم مفتضح انجام گرفت، آن رفیرانمی که برخلاف مصالح ملت ایران بود، بازور سر نیزه اجراء شد، در کوچه‌ها و خیابانهای قم در مرکز روحانیت، در جوار فاطمه معصومه (ع) مشتتی ارادال و اویاش را راه انداختند، در اتومبیلهای نشاندند و گفتند: مفت خوری تمام شد بلو خوری تمام شد! آیا این طلاب علوم دینه که لباب عمر شانرا، مواقع نشاشانرا در این حجرات میگذرانند و ماهی ۴۰ الی صد تومان بیشتر ندارند مفت خورند؟ ولی آنها تیکه یک قلم در آمدشان هزار میلیون تومان است مفت خور نیستند؟ آیا مامفت خوریم که مرحوم حاج شیخ عبدالکریم ما وقتی که از دنیا میروند همان شب آقا زاد همایش تمام نداشتند (گریه حصار) ما که مرحوم پروردی همان وقتی که از دنیا میروند ششصد هزار تومان (برای اداره حوزه‌ها) قرض باقی میگذارند ایشان مفت خورند؟ ولی آنها تیکه بانکهای دنیا را از دسترنج مردم فقیر انباشته‌اند، کاخهای عظیم را روی هم گذاشته‌اند، باز هم ملت را رها نمیکنند و باز هم دنبال این هستند که منافع این کشور را بچیپ خود و اسرائیل بپرسانند مفت خور نیستند؟ باید دنیا قضاوت کند، باید ملت قضاوت کند که مفت خور کیست؟ من بشما نصیحت میکنم ای آقای شاه! ای جناب شاه! من بتو نصیحت میکنم دست از این اعمال و رویه بردار، من میل ندارم که اگر روزی اربابها بخواهند تو بروی مردم شکر گذاری کنند، من نمیخواهم تو مثل پدرت بشی.

شما ملت ایران بیاد دارید، پیرمردها، ۴۰ ساله‌ها، حتی ۳۰ ساله‌ها نیز یاد دارند که در جنگ دوم جهانی ۳ دولت اجنبی بما حمله کردند، شوروی انگلستان و آمریکا بایران ریخته، مملکت ما را قبضه کردند، اسواال مردم در معرض تلف بود، نوامیس مردم در معرض هتک بود، لکن خدا میداند مردم خوشحال بودند که پهلوی رفت! من نمیخواهم تو اینطور باشی، من میل ندارم تو مثل پدرت بشی، نصیحت مرا بشنو از روحانیت بشنو، از علماء اسلام بشنو، اینها صلاح ملت را میخواهند، اینها صلاح مملکت را میخواهند از اسرائیل نشو اسرائیل پدرت تو نمیخورد، بدبخت، بیچاره، چهل و پنج سال از عمرت میره یک کمی تأمل کن، یک کمی تدبیر کن، یک قدری عواقب امور را ملاحظه کن، کمی عبرت بگیر، عبرت از پدرت بگیر، اگر راست میگویند که تو با

**\* خدایا تو میدانی که من برای اینکه معمم هستم از روحانیت طرفداری نمی‌کنم (بلکه) برای اینکه میدانم این قشرند که می‌توانند ملت را نجات بدهند.**

**\* ۱۵ خرداد برای اسلام بود و باسم اسلام بود و به مقطعیست اسلام و راهنمایی روحانیت.**

انهایی که دلشان برای قرآن می‌تبد امروز باید فعالیت کنند.

۱۵ خرداد برای همین بود. قیل از ۱۵ خرداد قیام روحانیون برای اسلام بود. قیام ۱۵ خرداد برای همین بود بعد از آنهم دنباله همین بود. ما غیر اسلام نمی‌خواهیم و اسلام در همه وقت و خصوصاً حالا قابل اجرا است.

**اسلام قلم و بیان شما را آزاد کرد**

آقایان توجه کنید بگفته‌های خودتان، توجه کنید به نوشته‌های خودتان، توجه کنید که شما را اسلام از قید و بند آزاد کرد. توجه کنید که اسلام شما را از خارج بلاد بداخل کشاند. توجه کنید که اسلام شما را از کتخ خانه‌ها بیرون کشید. توجه کنید اسلام قلم شما را آزاد کرد. توجه کنید که اسلام بیان شما را آزاد کرد، اسلام آزاد کرد حالا برضد اسلام باشد.

مسلمین میتوانند تحمل کنند که اسلام و خون مسلمین شما را آزاد کرد و حالا برضد اسلام قیام می‌کنید. چیز می‌نویسید، این کفران نعمت است. خداوند این نعمت را بشما داد شکران این نعمت اینست که از اسلام تبعیت کنید.

توبه کنید که از حرفهایی که می‌زیند. توبه کنید از نوشته‌هایی که می‌نویسید. گرایش کنید باسلام و طبقات پائینی که شما آنها را پائین میدانید در حالیکه از شما بالاترند. اینست چهار چهره نوزانی اسلام و مسلمینند. اینها چهار چهره‌هایی هستند که رسول خدا آنها را می‌پزد. اینها چهار چهره‌هایی هستند که معصوم خدا هستند. شما هم وارد اینها بشوید چهره خودتان را با اینها منطبق کنید. آراء خودتان را با اینها منطبق کنید.

چقدر دم از غرب می‌زنید، باید احکام اسلام را با احکام غرب بسنجیم، چه غلطی. شکر نعمت اینست که باسلام وفادار باشید، من بشما اخطار میکنم که باسلام وفادار باشید، من شما را نصیحت میکنم، من در همین مدرسه شاه را نصیحت کردم و نشنید، شما که چیزی نیستید، عصر عاشورا من گفتم کاری نکن که ملت تو را بپروان کند نشنیدی و کاری کرد. که ملت بیرونش کرد.

برادرهای من ازهر قشری که هستید وقت نگذشته است. بیایید باین ملت برادروار در این راه راهپیمایی کنید. یکنفر از شما در میان این جمعیت نیست، بیایید باین مردم همرای باشید، همصدا باشید، بیایید، اسلام که همه شما را نجات داد بشکرانه نعمت از اسلام وفاداری کنید. برای اسلام باشید، برادرهای من آنچه می‌خواهید در اسلام است، آنچه می‌خواهید در این کتخ مدرسه‌ها است. زندگی آنها را ببینید و مقایسه کنید با آنهایی که برای بشر دلشان می‌تبد یعنی با قلم، یعنی با بیان، به‌بینید اینها در چه حال هستند. به‌بینید

بقیه در صفحه ۱۵

بشر دنبال این قبیل حقوقدانها نروید.

شما مثل این قشر زحمتکش حقوق را اجرا کنید. اینها جمعیت حقوق بشر هستند. اینها برای حقوق بشر زحمت می‌کنند. اینها تاملین بود. ما غیر اسلام نمی‌خواهیم و می‌کنید، اینها عمل می‌کنند.

این کارگراها و دهقانها- اینها جمعیت حقوق بشر هستند، اینها عمل میکنند و شما می‌نویسید. هیچیک از شما در راه رسیدن بشر حقوق خود فعالیت ندارد. آنکه فعالیت دارد همین جمعیتی است که امروز قیام کرده و در ۱۵ خرداد قیام کرد. اینها برای بشر دلنویزند. برای اینکه مسلمند، اسلام برای بشر دلنویز است، شما که مسرتان غیر اسلام است برای بشر هیچ کاری نمی‌کنید. می‌نویسید و می‌خواهید نهضت را منصرف کنید. می‌گویند و میخواهید نهضت را منحرف کنید.

**ماها هیچ حقی نداریم**  
از ۱۵ خرداد تا حالا که آمدیم خون دادید، یعنی شما خون دادید، من که اینجا نشستم. من هم هیچ حقی ندارم. شماها خون دادید و میدان رفتید و میارزه کردید، ماها هیچ حقی نداریم.

ما باید برای شما خدمت کنیم. خودمان نباید استفاده کنیم. نه استفاده عنوانی، خاک بر سر من که بخوام استفاده عنوانی از شما کنم. خاک بر سر من بخوام خون شما ریخته شود و من استفاده‌اش را ببرم. طبقه‌های بالا آنهایی که هیچ فعالیت نداشتند و مخالفت هم ندارند حقی ندارند و نباید حقی داشته باشند لکن اگر از حالا خدمت بکنند صاحب حق میشوند. آنهایی که نظر انصرافی دارند آنهایی که نظر خیانت باسلام و این ملت دارند. آنهایی که اسلام ۱۴۰۰ ساله را کافی نمیدانند. آنها باید حسابشان را از ملت جدا کنند. جدا هم هست، ما از این بعد احتیاج بشما داریم احتیاج به همین طبقه و بی‌نیاز از آن طبقات.

**احکام اسلام باید پیاده شود**  
امروز روزیست که اسلام باید تحقق پیدا کند. این حرفها که گفته میشود نظیر همان حرفها بود که گفته شد. ما اگر اسلام را در این انقلاب و در این نهضت احکام اسلام را پیاده نکنیم چه وقت پیاده خواهیم پیدا می‌کنند. اگر این نهضت خدای نخواست بخوابد و بخاموشی بگراید چه کسی ستواند دیگر اسم اسلام را بیاورد. اگر ما امروز قوانین اسلام را اجرا نکنیم چه وقت اجرا کنیم، آقایانی که میگویند نمیشود پس چه وقت میشود. پس بگویند هیچوقت اسلام نه. بگویند نهضت منهای اسلام. همانطوری که گفتید اسلام منهای روحانیت حسلا هم نهضت احکام اسلام را مو بمو جاری نکنید مایوس باشید دیگر نخواهد شد. آنهایی که باسلام عقیده دارند.





## فراز و فرودهای از پانزده خرداد

ساعت ۳ بعد از نیمه شب پانزده خرداد را نشان میداد شب همه جا پرده گسترده بود شبی به ظلمت قلب شاه و غلامان حلقه بگوشش و اربابانش، شب باردار حادثهای بود، و ضربان قلبش تند میزد، شب، شب، شب دیجوری بود ساعت برخواستن از خواب و گذاردن نماز شب بود برای پارسای شب و شیر روز. شهر در خواب بود خوابی نه سنگین که بیداری در آن راه نداشته باشد. اینک از کوچهای پنج پنج گنگی بگوش میرسد، ناهنجار و غیر عادی حادثه در شرف تسکین

است. آری، حرامیان آمدهاند «آقا» پشت در گوش فرا میدهد، یقین میکند که برای دستگیری آمده اند. صدای ضجه و ناله پیر مرد سپید موی که صبح تا پاسی از شب کارش خدمتگزاری بود، خدمت به مردم و مرجع مردم «آقا» آشفته و خشمگین از ناله های پیر مرد که او خودش را برای آنها فدا کرده و میکند چگونه تحمل شنیدن ناله های پیر مرد ضعیف را دارد. درب خانه به هم میخورد و قامت رشید و آراسته و چهره نورانی

«آقا» در آستانه در جلوه گر میشود. و صدای صاعقه وارش پرده سیاه شب را میدرد «روح الله خمینی» منهدم! چرا این بیچاره ها را کتک میزنید این چه رفتار وحشیانه است که با مردم میکنند؟ چرا بنده اصول انسانی پایبند نیستید. این چه وحشیگریهاست که از شما سر میزند! بیگانه های آدم دزد با ترس و لرز و احتیاط «آقا» را محاصره اش میکنند و در سیاهی شب او را ربوده و نهان میشوند.

**«آقا» در زندان**  
صبح همان شب به زندان پادشاه افسران انتقال مییابد و عصر همان روز به پادگان قصر «آقا» ۱۹ روز در این زندان بسر میبرد و بعد از آن به پادگان عشرت آباد منتقل میشود و در یک سلول کوچک که در آن هوا هم جریان نداشت قرار میگیرد. **قم میخروشند**  
خبر دستگیری «آقا» مانند هوا در شهر جاری میشود و طوفانی بسا میگردد، اشکها از دیده جاری میشود و مردم عزاداری میکنند. مردم دسته دسته جمع میشوند و

پیشاپیش آنان فرزند «آقا» بعد از طی چند خیابان وارد صحن حضرت معصومه (ع) میشوند و مراتب انزجار و تنفر خود را از دستگاه حاکمه بیگانه با دادن شعار اعلام میکنند و بسا صدور بیانیهای از سوی مراجع خواستار آزادی بسی قید و شرط «آقا» میشوند و بیانیه از بلندگوهای حرم مطهر خوانده میشود و خشم مردم را دو چندان میکند.

**نقش زنان**  
در میان طوفانی که برخاسته بود زنان غیور قم نیز در برهائی آن شریک بودند و ثابت کردند که زن مسئولیت دیگری نیز در اینگونه امور به عهده دارد. زنان فداکاری که با کودکان شیرخوارشان آمده بودند و زنانیکه کودکان را در آغوش داشتند چادرها را بر کمر بسته بودند ترس دیگری بر اندام غلامان آمریکائی انداخته و وحشت آنان را صد چندان کرده بودند. حضور زنان در صف تظاهر کنندگان از جان گذشته باعث حرکت و تحرک خاصی در جمع تظاهر کنندگان بود. زنانی که از هیچ گونه فدکاری و ایثار ابائی نداشتند.

**گشتار مردم قم**  
تظاهر کنندگان با خروج از صحن مطهر بیرون آمدند و با شعارهای کوبنده خیابان را طی میکردند، هنوز از صحن فاصله زیادی نگرفته بودند که تیرهای مسلسل بیگانگان خون آشام بر آنان باریدن گرفت و زنان که پیشاپیش همه بودند آماج تیرهای آمریکائی قرار گرفتند و در خون مطهر خویش غلطیدند آنان میکوشند تا با گشتار از حرکت مردم جلوگیری کنند و آنان را وادار به فرار نمایند.

لیکن هرچه بیشتر خون ریخته میشد آنها کمتر قسادر به جلوگیری از سیل خروشان ملت میشدند، مردم بدون اعتنا به رگبار گلوله ها پیش میرفتند و دلبرانه میزبانی سربهای داغ را به

عهده میگرفتند غرش مهیب تانگها و صدای مرگبار رگبارها نمیتوانست انکاس خشمگین فریاد مردم را خفه کند. و مردم به حرکت در آمده و به خون نشسته با هر وسیلهایکه در دست داشتند به مقابله با بیگانگان آمریکائی برخاسته بودند و این مقاومت دلبرانه در شهر قم صدها کشته و زخمی بجا گذاشت و قم را به ماتمکدهای مبدل ساخت. خانوادها بسی نان آور شدند، بسیاری کودکان یتیم و بی پدر، و چه پدران مصیبت زده و چه مادران داغدار عزیزان گردیدند آنشب شام غریبان قم بود، آنشب قم نخواهد و صدای ضجه از هر گوشه ای بلند بود. عمال بیگانه سرمست از باده پیروزی قهقهه سر داده بودند.

### پانزده خرداد

**تهران:**  
بعد از شنیدن خبر دستگیری «آقا» تهران بخروش آمد مردم از خانهها بیرون ریختند و مغازهها و دکاکین تعطیل شد و شور و غلغله همراه با قهر سرتاسر تهران را فرا گرفت دانشجویان با تظاهرات و شعارهای انقلابی از دانشگاه خارج شده و دامنه تظاهرات را به خیابانها کشیدند و پلیس دانشگاه را تعطیل کرد. سیل جمعیت از میدانها و خیابانها، بازارها دانشگاه و... بسوی کاخ مرمر سرازیر بود، فریاد «ما شاه نمیخواهیم» دیکتاتور برو گمشو» در سرتاسر شهر طنین افکنده بود.

گروهی از مردم به طرف میدان آرک و رادیو رفتند و گروه دیگر بطرف کاخ مرمر در این دو مکان مردم با نیروی شاه اجنبی روبرو شدند و درگیری شدید بوجود آمد و طی این زد و خورد ایستگاه رادیو را به تصرف در آورده و در پنجرهها را شکستند ولی با آتش نیروهای مسلح به عقب رانده شدند و گروه دیگری برای مسلح شدن به اداره تسلیحاتی هجوم بردند و جمعی





# مرتجع کیست؟

نیست بلکه در خیلی موارد ضد اسلامی نیز هست و...  
 شاه معدوم در قسمتی دیگر از سخنان نکبت باز خود در همدان به مناسبت پانزدهم خرداد گفت: «ارتجاع سیاه به زنه‌های بی دفاع در خیابانهای تهران حمله کرد. اگر بخواهم بشمارم که چه کردند و چه تجاوزاتی کردند و چه اعمال وحشیانه‌ای بروز دادند از فرصت صحبت امروز خارج می‌شوم ولی مشت نمونه خروار است و آنها در آن روز توانستند ماهیت خود را نشان بدهند.»  
 و مجاهدین خلق نیز مردم مسلمان حاضر در صحنه را که همواره از عملی شدن دسیسه‌های یادی شرق و غرب جلوگیری

جامعه و ملت بپاخاسته را که از ظلمها و ستمهای او خونشان بجوش آمده بود را بعنوان ارتجاع سیاه معرفی کند. او ۱۸ سال پیش گفت «هیچ مملکتی دیگر امروز نمی‌تواند ادعای زندگی چه برسد استقلال بکند، اگر از تمام این مواهبی که گفتم برخوردار نباشد و اما در آن روز این نمونه طرز فکر و تمدن ارتجاع سیاه بود و اما خود شما قضاوت بکنید که این اقدامات وحشیانه و عهد بربریت کدامش هزارها فرسخ از دین مقدس ما دور نیست؟ تمامی از لحاظ دین ما محکوم و هر کس که به این اقدام دست بزند در واقع نه دین دارد و نه آخرت! دین مسترقی

آتهایی که پیش از من و تو عمر کرده‌اند و روزهای پر خون ۴۲ را دیده‌اند امروزه وقتی شاهدند که نیروهای اصیل اسلامی از سوی گروهکها متهم به ارتجاعتی بودن میشوند، نه تعجب میکنند و نه محزون می‌گردند. آنها پیش از این دیده‌اند که شاه مدفون چگونه روحانیت ظلم ستیز و توده‌های میلیونی مسلمان و خدایپرست را متهم به واپسگرایی میکرد و سرنوشت او را هم دیده‌اند.

آنها تنها تاسف میخورند که گروهکهای پرمدهای سیاسی چرا باید اینقدر ناشی و بی‌مطالعه باشند که ندانند وقتی آنها شعارهای رژیم قبل را تکرار میکنند، جز روشن ساختن وابستگی‌های خود کاری از پیش نمی‌برند یا چرا باید اینقدر مردم را بهیچ بگیرند که خیال کنند توده‌ها نمیدانند واژه «ارتجاع سیاه» چمات دست ساخت واشنگتن بود که برای مقابله با قیام توده‌های مسلمان به محمدرضا نهفته داده شد، و یا چرا باید تا این حد از ابتکار خلاقیت بری باشند که نتوانند حتی یک شعار برای خود بتراشند و به شیوه‌های شاهنشاهی ۱۸ سال پیش متوسل شوند.

گریه‌آور و در عین حال خنده‌آور است! محمدرضای مدفون در سخنرانی خود در تاریخ ۱۸ خرداد ۱۳۴۲ (سه روز پس از قاجاعه ۱۵ خرداد) در همدان در رابطه با کشتارهایی که در ۱۲ محرم از مردم مسلمان ما کرده بود پیش‌مرمانه گفت «ارتجاع سیاه فکرش اینست که دختران دانش‌آموز دیگر به مدرسه نروند و مثل یک عضو بدبخت و جذامی جامعه به گوشکای بختند و...» و مجاهدین خلق، این قشره گنندگان استغرافی‌های او و مدعیان مبارزه با رژیم سابق ۱۷ سال بعد آن اتهام بی‌اساس را در نشریه مجاهد شماره ۱۰۶ (صفحه ۸) به شکل دیگری مطرح کردند و نوشتند «از دیدگاه اسلام بی‌محتوی خرده پیروزی سنتی (یعنی اسلامی که نیروهای مسلمان پیرو خط امام به آن معتقدند) زن موجود

ضعیف و ناقص العقلی تلقی می‌گردد که فاقد حقوق سیاسی و اقتصادی مساوی با مرد است و کارش خلاصه می‌شود در اینکه کنج خانه بنشیند و به پخت و پز و زلفیدن بپردازد، یعنی نگرش فئودالی».

مجاهدین خلق در این قسمت می‌گردانند که روحانیت رهبری کننده جامعه را به قول خودشان به نگرش فئودالی محکوم کنند و ملت مسلمان ما بخوبی می‌داند که تنها بعد از پیروزی انقلاب زن به ارزش واقعی خود دست یافت و توانست خود را در جامعه بعنوان نیروی فعال مطرح کند.

شاه مدفون در قسمت دیگری از همان سخنرانی سعی کرد خود را مسلمان دو آتش جلوه دهد و روحانیت رهبری کننده



در سکوت مرگبار وحشت زائی فرو رفت.  
 سپاهی خوفناکی همه جا سایه گسترده و حرامیان یکه تاز میدانها و خیابانها شدند و روی اجساد و خونهای دلجمه بسته عزیزان این ملت پایکوبی میکردند و پریشانی تهران را انباشته بود.

تهران- بصورت یک شهر اشغال شده توسط بیگانگان مینمود. در بیشتر میدانها و چهارراهها و مراکز حساس تهران تانک و توپ و کامیون نظامی مملو از سرباز گمارده شده بودند، بازار، میدان بار فروشها، دانشگاه و مدارس در محاصره پلیس بود.  
 ماموران جاسوسی شاه به منازل و مراکز ریخته و شخصیت‌های ملی و سیاسی و هر آنکس که احتمال میرفت در این جنبش نقشی داشته باشد دستگیر میکردند.

ولی علیرغم تمام این وحشیگریها و تداوم امنیتی و تدارکات نظامی که در شب شانزدهم خرداد انجام گرفت با اطلاع صبح روز بعد هزاران تن از مردم مسلمان به خیابانها ریختند و لرزه بر اندام دشمن با شعار «یا مرگ یا خمینی» افکندند و قهرمانانه به کامیونها وزره پوشها حمله کرده بعضی را آتش زدند و بطرف کاخ شاه پیش رفتند. شعار «مرگ بر شاه مسلمان کس» مرگ بر دیکتاتور خونخوار» دیگر بار آسمان تهران را پر کرد.

## به فرمان مطاع ملوکانه «آتش به قصد کشت»

تانکها و مسلسل‌های سنگین و سبک فعالانه وارد عمل شدند و وحشیانه قهرمانان فداکار و خردباد خونین را زیر آتش گرفتند و مردم مسلمان را همانند برگ درخت بر زمین ریختند و در روز شانزدهم خرداد ماموران اجازه نداشتند که تیری را بی هدف شلیک کنند حتما هر تیر باید قلبی یا مغزی را از کار بیاندازد و روز شانزدهم خرداد تهران به حمام خون مبدل گشت. مقاومت قهرمانانه مردم تهران تا چند روز بطور پراکنده ادامه داشت و هر حرکتی سرکوب میشد و هر اجتماعی متفرق میگردد و این شیوه فاشیستی تا مدتی ادامه داشت.

دیگر به عمارات دولتی، ماشینهای دولتی و پاسگاههای پلیس، سازمان فرهنگی ایران و آمریکا نیز مورد هجوم قرار گرفت و درو پنجره‌های آن در هم شکسته شد.

انبوهی از کشاورزان «کن» به کارخانه بیسی کولا که در سر راه آنان بود هجوم بردند و درب و پنجره و شیشه‌های آنرا شکستند باشگاه ورزشی شعبان بی‌مخ و تعدادی جیب و کامیون دولتی نیز طعمه حریق شد.  
 مردمیکه بطرف کاخ مرمر رفته و در نزدیکیهای کاخ که مانند نگین در محافظت تانکها و مسلسلها قرار داشت روبرو شدند و در زد و خورد شروع گلوله‌ها از هر سوی باریدن گرفت و مردم بی‌دفاع نقش زمین میشدند و از کشته‌ها پشته ساخته شد و تمام مراکزی را که مردم به آنجا پورش برده بودند بصورت قتلگاهی در آمد.

## تظاهرات دهقانان ورامین:

دهقانان رنج دیده ورامین کفن برتن راهی تهران شدند تا به جنبش تهران پیوندند و مقدمات سرنگونی و در بند کشیدن شاه را فراهم کنند و رهبر و مرجع خویش را آزاد نمایند. در سر پل «بافرآباد» با چندین تانک و توپ و مسلسل برخورد کردند که راه را بر آنان بسته بودند و رسم از آنان میخواستند که دست از تظاهرات کشیده و باز گردند و دهقانان ستمدیده و مرجع از دست داده و بهائی به حشر آنان ندادند و بطرف آنان پورش بردند و درگیری آغاز شد، و رگبار مسلسلها امان نداد و هر یک را مانند ساقه گندمی از گمر شکست، و دهقانان به خاک و خون کشیده شدند و کفن‌هایشان بخون آغشته شد و ورامین به ماتم نشست.

## حکومت نظامی در تهران و چند شهرستان دیگر

عمال امریکایی در تهران و چند شهرستان دیگر اعلام حکومت نظامی کردند و فرماندار نظامی تهران کسی جز (نصیری جلاد) نبود که طی اعلامیه‌ای هرگونه رفت و آمد را در تهران و حومه را از ساعت ۸ شب ممنوع اعلام کرد. با غروب آفتاب داغ و سوزان ۱۵ خرداد، شهر تهران

## امپور کشته در تهران

در شهر ستنها کیمیاکان  
 ارتجاع سیاه ماهیت خود را نشان داد



## نقشه‌های توطنه اخیر فاش شده است

آزمای کسی از ان ابله سوال نکرد وقتی در همان وقت بیمارستانهای وابسته به دستگاه به دلیل احتیاج، خون را لیتری ۱۰۰ تومان میخریدند چه کسی حاضر می‌شد که با گرفتن ۲۵ ریال به خیابان آمده و شعار داده و بعد هم مورد اصابت گلوله دژخیمان قرار گرفته و بمیرد. و هم اکنون نیز گروهکها بدلیل بی محتوا بودنشان و برای ضربه محتویتهای مسلمان در خط امام در پیش گرفته اند. راستی وجه مشترک آنان با محمدرضا چیست؟ آیا جز وابسته بودنشان (یکی به غرب و دیگری به شرق)؟ با این اوصاف اگر مردم بگویند که مجاهدین خلق از محمد رضای فلک زده نیز مرتجع‌ترند زیرا آنها به شعارهای ۱۸ سال پیش شاه رجعت کرده اند- آنها چه خواهند گفت؟ بهتر است که آنها جواب این سوال را هرچه زودتر بیابند.

کرده و باعث شکست آنان شده است را بنام ارتجاع هرگاه که آنها تدارک توطنه‌ای را می‌بینند و مردم آگاه و در صحنه، در مقابل آنها می‌ایستند و نام می‌برد نقشه‌هایشان را نقش بر آب می‌کنند فریاد برمی‌آورند که و اتمدنا و همان خلقی که مدعی هستند برای او مجاهده می‌کنند را متهم به چماقداری می‌نمایند.

اسلام ما توانسته است در احکام خود در احکام قرآن کریم به تمام این راههایی که می‌پیمائیم از روز اول نشان بدهد... اینست که ما به کمک خداوند بزرگ که ناظر اعمال همه ما هست و می‌داند که تبه قلب

ما چیست چون ما چیزی از او نمی‌توانیم پنهان داریم و در مقابل او مساک به صورتی نمی‌توانیم بگذاریم با تاییدات او پشرفت خواهیم کرد...  
 و مجاهدین خلق نیز در این برهه از زمان اسلام التقاطی و منحرف خویش را مسترقی می‌خوانند و مانند شاه مدفون مسلمانان و روحانیت و دست‌اندرکاران انقلاب را محکوم به مرتجع بودن و غیر اسلامی بودن میکنند شباهت جملاتی که آنها برای مشوح جلوه دادن چهره مسلمانان انقلابی اصیل بکار می‌برند با عبارت شاه، نه تنها عجیب بلکه حتی رعب آور است. مجاهدین خلق ما در نشریه خود (شماره ۲-۱) در مقاله‌ای تحت عنوان «دفاع ارتجاع و وظیفه ما» نوشتند: «در این مدت جناح حاکم سیستم کسلیدی عملکردهای خود را به اسم انقلاب عرضه کرده است... مرتجعین تصویری از اسلام ارائه کرده‌اند که به نظر ما نه تنها اسلامی

والسلام-وحید حقانیان



# قیام پانزده خرداد از دیدگاه شخصیتها

ورعایت نشده است در خانه این اعلامیه آمده است.

... ما امید واقع داریم که میل اسلامی در آتیه نزدیکی بر استعمار چیره شود و ما در موقع خود بخواست خدای تعالی از هیچگونه قداکاری دریغ نمیکنیم از خداوند تعالی صلاح حال ممالک اسلامی و ملل اسلامی و دولتهای اسلامی را خواستاریم.

## آیتالله مرعشی

### نجفی

آیتالله مرعشی نجفی بعد از وقایع پانزده خرداد و دستگیری امام و سایر علمای اعلامیه ای صادر کردند و در آن ضمن تقبیح اعمال دولت و روش وحشیانه آنان یادآور شدند که:

.... حاشا در مملکتی که مخالفان اسلام و عمال یهود و نصاری و اجانب آزادانه بشهوترانی و هوسرانی خود بدون شرم و حیا از خدا و ملت ادامه میدهند و لکن روحانیون و متدینین حق اظهار هیچگونه مطالب حقه و مقاصد دینی ندارند و دنیای کنونی در مقابل اینهمه تسخیرات و زورگویی بزرگ مشت مردم مستمندیه انگشت تسخیر بدندان گرفته و سکوت وحشتناک و بهت آور همه جا را فرا گرفته غیر از این انتظار نخواهد رفت.

این است خدمات یک ساله دولت که روزی با تصویب نامه های غیر مشروع یگروز هم توقیف شخصیت های بزرگ دینی و رجال و دانشمندان یگروز هم حمله بر مردم غیر مسلح و بی دفاع روزی هم ریختن خون هزاران مردم بیگناه و استقلال طلب.

یگروز جمل اکاذیب و افترا کات بر جامعه روحانیت که ساخت قدس آنها را از این تهمتها میرا است. حقیر با صراحت لجه اعلام میکنم که عالم روحانیت هدف مقدس و مشروع خود را بشدت تعقیب نموده انحلال امور نامشروع و استخلاص حضرت آیتالله خمینی و آیات دیگر و سایر طبقات....

در قسمتی دیگر ملت ایران بدانید من از این دولت جبار که موجب قتل اینهمه مرد و زن و کودک و اسارت و زندانی هزاران افراد مستدین و استقلال طلب را فراهم کرده است بیزارم.

در پایان ایشان اشاره میکنند:

حقیر لازم میدانم که بهادران و مادران داغ دیده و اطفال یتیم و بی سرپرست آنها تیکه در راه دین چنانبازی گردانند و هم چنین اشخاصیکه در گوشه زندانها گرفتار شده و عائله آنها بسختی و ناراحتی زندگی می کنند از هرگونه مساعدت و کمک

## امام خمینی:

محررم چه ماه پر غائلای و چه ماه پر خونی و چه ماه حماسه آفرینی، ماهی که دستگاه شاهنشاهی بنی امیه را در هم کوبید و ماهی که رژیم شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله چنانیکاران را درهم پیچید.

ملت ما نه محرم را که شاهد قتل عامهای وحشیانه چنانان است فراموش میکند و نه ۱۵ خرداد را که سر آغاز نهضت اسلامی روحانیت است. نهضت از حوزه علمیه قم مرکز فقاقت راستین برخاست و برق آسا در سایر حوزه های علمیه و دانشگاهها و در تهران و در سایر شهرها قشرهای عظیم ملت را فرا گرفت و همه را بمیدان مبارزه کشید و در سالهای اخیر که حوادث بدنبال حوادث بوجود آمد و ملت بزرگ با شعار اسلام و فریاد الله اکبر و نور ایمان و وحدت کلمه بنیاد پهلوئی را از بن کند و ملت ما این روز را عزیز می شمارد و من روز ۱۵ خرداد را برای همیشه عزای عمومی اعلام میکنم.

## مرحوم آیتالله العظمی حکیم:

بدنبال یورش مسلحانه دولت بر مردم و دستگیری امام، آیتالله قمی، آیتالله محلاتی و عدای از علما آقای حکیم تلگرافی از نجف اشرف مخا به کردند. ترجمه متن تلگراف حضرت آیتالله العظمی آقای سید محسن حکیم:

خبر حوادث خونین ایران که هنوز دردهای صدمات حوادث گذشته نزدیک باقی است بما رسیده یقین دارم اصرا مسئولین امور بر متابعت و پیروی از سیاست قلع و قمع پس از تسهیل و تخفیف که سیاست خدعه و مکر است بزودی پرده از ضعف و ناتوانی آنها نسبت باداره امور ملت بر میدارد و فضاختشان بر تمام مردم ظاهر و هویدا خواهد شد و باید از این سیاست خدعه و مکر بهراند که حتما آنها را بجزرگاه سقوط دچار مینماید (ولا یحیی المکر السیئ

الا باهله) یعنی دشمنی نمودن دشمن خداع و مکار ضررش عاید بخودش میشود امیدواریم نفرت و استنکار شدید ما را بمسئولین امور از این نحو روش و رفتار بما عموم مؤمنین و خصوص طبقه روحانیون ابلاغ نمایند.

(ولا تحسبن الله غافلاما یعمل الظالمون)

محسن الطباطبائی الحکیم

## آیت الله العظمی گلپایگانی ...

در نخستین سالگرد قیام ۱۵ خرداد اعلامیه مشترکی از سوی امام خمینی و آیات عظام گلپایگانی، مرعشی و طباطبائی قمی منتشر شد: در قسمتی از این اعلامیه آمده بود: واقعه شوم پانزده خرداد و مدرسه علمی فیضیه و غیر آن پشت مسوهر مسلم غیرتمند را میکند تعایت حاکمه چه عقیده داشته باشند ملت اسلام این مصیبت را فراموش نمیکنند ما روز دوازدهم محرم را عزای ملی اعلام میکنیم. بگذار مارا مرتجع بخوانند کهنه پرست بدانند ما از عواقب این اعمال جائرانه خائف هستیم ونصیحت هیئت حاکمه را لازم میدانیم و کرازا نصیحت کردیم و خیر و صلاح را گوشزد کردیم

## نظر شاه معدوم:

این غائله به تحریک عوامل ارتجاع توسط شخصی صورت گرفته که مدعی روحانیت بود ولی اصلا معلوم نبود خانواده وی از کجای دنیا آمده است. در عوض مسلم بود که این شخص ارتباط مرموزی با عوامل بیگانه دارد. بطوریکه بعدا دیدیم که رادیوهای آوارگان بیوطن حزب سابق توده یعنی حزبی که اصولا باخداشناسی مخالف بود از این شخص بکرات با عنوان آیتالله تجلیل کردند و مقام او را به اصطلاح معروف بعرض رسانیدند ولو اینکه احیانا تحریکات این شخص از جای دیگر آب میخورد

بلوای پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ بهترین نمونه اتحاد نامقدس دوجناح ارتجاع سیاه و قوای مخرب بود که با پول دولتی از ملاکین که مشغول قنایون و اصلاحات ارضی شده بودند لتیاج گرفتند.

## پرفسور میخائیل سرگئی یویچ ایوانوف:

کارشناس تاریخ نوونین ایران و مسئول کرسی تاریخ کشورهای خاورمیانه و نزدیک در دانشکده کشورهای آسیا و آفریقا وابسته به دانشگاه مسکو در کتاب تاریخ نوین ایران ص ۲۲۳ و ۲۵۹ می نویسد.

.....اصلاحات ارضی وهمچنین فرمان شاه در مورد دادن حقوق انتخابات به زنان از جانب زمینداران بزرگ و محافظ ارتجاعی روحانی با نارضایتی و مقاومت روبرو شد، محافظ ارتجاعی روحانی اصلاحات ارضی و دادن حقوق انتخابات به زنان ضربهای بزمواضع خود در زندگی اجتماعی واقتصادی و سیاسی کشور تلقی میکردند.

نیروهای ارتجاعی، ملاکان، و بخش ارتجاعی روحانیت که رشد سریع ناخرسندی مردم رامیداند کوشیدند انزاد جهت هدفهای خود مورد استفاده قرار بدهند و با پخش تراکتها در مساجد، مردم را بمبارزه علیه اصلاحات ارضی وواگذاری حقوق انتخاباتی به زنان دعوت میکردند.

در ایران معاصر در اهمیت ونقش روحانیون در زندگی اجتماعی واقتصادی در کشور اصلاحات ارضی و دیگر گونیهای در زندگی سیاسی واجتماعی موجب تضعیف نفوذ مذهب وروحانیون میگردد بخش ارتجاعی روحانیون به اتفان نیروهای ارتجاعی ملاکان قشرهای وسیع زحمتکش که علیرغم برخی اقدامات رفورمیستی رژیم هر روز شدیدتر میشد استفاده میکردند.

واحدای نظامی آیتا... خمینی را که از مجتهدین سرشناس ایران بود بازداشت واز کشور تبعید گردید. آیتا... خمینی که در نجف اقامت گزیده بود به تبلیغات علیه دولت، علیه اصلاحات ارضی و برابری حقوق زنان پرداخت بررسی مسئله مذهب در ایران مسئله بفرنجی است اما میتوان چنین نتیجه گیری کرد که رشد وتوسعه عینی کشور مدرنیزه کردن آن موجب میشود که نقش نفوذ مذهب وروحانیون در جامعه ایران بتدریج تضعیف وکم شود!!

# دشمنان ملت

## چه گفتند؟

### «مشتها باز میشود»

بعد از فروکش کردن ظاهری قیام اعلامیه های متعددی از جناحهای گوناگون در حمایت از قیام ومخالفت با آن صادر میگردد اما جالبترین اعلامیه از سوی عده ای از روشنفکران دریاری- امریکایی تحت عنوان «طرفدار طبقه محروم زحمتکش ایران» صادر میگردد که در همان زمان مردم متوجه میگرددند که اعلامیه از سوی چه کسانی صادر شده است ومشتها باز میشود.

در این اعلامیه حمله شدیدی به روحانیت و دانشجویان میشود و دانشجویان را به استیضاح میکشند که میخوانیم ... اما چیزی که اسفناک بلکه جگر خراش است این است که تعدادی از جوانان دانشگاه یعنی آن اشخاصی که باید ذاتا ایده آلیست و از خود گذشته باشند آلت دست مرتجعین و آزادخواهان قلابی قرار گرفته و با تمام قوا جلو رهائی توده بردگان را میگیرند خوشبختانه تعدادشان معدود است ولی هر قدر هم کم باشد این وضع غیر قابل تحمل است...

و در پایان دانشجویان را مخاطب قرار داده و می نویسد... «البته بیدار خواهید شد. البته حقیقت را درک خواهید کرد و در آن موقع راه ترقی و سعادت را دوش به دوش طبقاتی که رهائی یافته اند پیش خواهید گرفت. و همه با هم در ساختمان اجتماع جدید موزون و مرفه تلاش خواهید کرد.» محتوی این اعلامیه می نماید که امریکا وابسته گان داخلیش وحشی دیرینه از پیوند روحانی و دانشگاهی دارند و از همان آغاز این دو قشر را در مقابل هم قرار میداد بلکه شکافی حاصل شود تا امریکا همراه سلطنتی که در ایران گمارده بود با خطری آسوده گاو شیردهای صاندهای ایران را بدوشند و طفیلی های خود را هم فرا خوانند و چنانکه اشاره رفت مشت صادر کنندگان این اعلامیه هم مانند مشت اربابانسان باز شد و چیزی جز فضاخت رسوائی برایشان ببار نیآورد... جالبتر از همه آنکه ناشران این اعلامیه همانند همکاران امروزیشان خود را طرفدار طبقه کارگر و زحمتکش نیز خوانده بودند

تعلیقات آنان اشخاصی که از تعصب کور شدند به خیابان ریختند و به آشوب وبلوا دست زدند!

## پاکروان معدوم «رئیس ساواک وقت» در یک مصاحبه مطبوعاتی:

... بین ایرانیان طبقه ای هست با اسم روحانی و اینها وظیفه دارند اصول دین را به سایر هموطنان خود بیاموزند و آنها را در راه صحیح مذهب هدایت کنند و چون این طبقه برخلاف سایر طبقات جنبه معنوی دارند جامعه برای آنها احترام خاص قائل است...

اما همانطوریکه برای هر طبقه ای از ملت به همان اندازه احترام میگذارند که بوظایف خود عمل مینمایند طبقه روحانیون برای اینکه محترم باشند باید بوظیفه معنوی خود عمل نموده.

(بنظر جناب پاکروان وظیفه روحانیون لابد دعاگویی سلطان و عدم توجه به سرنوشت ملت ولو اینکه مستبدین چون شاه بر آنها مسلط باشند بنوده است) و از هر طبعی و از هر جاه طلبی و هر هوسرانی دوری کند.

- عین همان آتهامی که معاویه به علی (ع) میزند.

اخیرا روش بعضی از روحانیون طوری بود ما است که اشکالات قابل ملاحظه ای ایجاد کرده است و اولیای امور را وادار نموده است

چه کسانی رفرا نمود مفتضح بهمن ۴۱ را به مسعودرضا تبریک گفتند؟ چه کسانی قیام خونین ۱۵ خرداد را ارتجاعی نامیدند؟ یا آنرا حرکتی کور و موسمی خواندند؟ چه کسانی به ملت ما از پشت خنجر زدند؟ و چه کسانی بی شرم تر از آنها بودند و عیسا در برابر خواست بحق مردم این سرزمین برای اجرای احکام اسلام- بابلند گوهایشان یا آلات و عده شان- قشون کشی کردند؟ ملت ما هرگز کینه آنها را از دل خود بیرون نخواهد کرد.

ما نمیخواهیم راسا به معرفی این چهره ها بپردازیم. خواننده خود با مطالعه سلسله اسنادی که از سال ۴۳ جمع آوری کرده ایم و در زیر می آید، آنها را خواهد شناخت و خواهد دانست که ریشه، خصوصیت اسبقدرتها و طفیلی های داخلی آنها با انقلاب اسلامی که سر آغاز شکوفایش ۱۵ خرداد بود، به کجای تاریخ باز میگردد:

## نیویورک تایمز آمریکا:

بعد از سالبان دراز که بهترین طرحهای اصلاحی در ایران تهیه میشدند آنکه بمورد اجرا گذارده شوند، شاه ایران شخصا دست به اجرای اصلاحات اساسی زده است اگر برنامه های شاه اجرا شود ایران کشور مترقی خواهد شد!!

## پیام کندی رئیس جمهور وقت آمریکا:

پیروزی آن اعلیحضرت را در رفرا نمود تاریخی روز شنبه گذشته صمیمانه تبریک میگویم پیش از پیش مایه خوشوقتی است که چنانکه اطلاع میرسد اکثریت عظیم ملت ایران رهبری آن اعلیحضرت را در راهی که کاملاً منعکس کننده خواسته های ایشان است مورد تأیید قاطع قرار داده اند.

## رادیسو مسکو شانزدهم خرداد:

عناصر ارتجاعی ایران که از اصلاحات ارضی ناراضی هستند و افزایش حقوق اجتماعی وتوسعه آزادی زنان ایران را باب میل خود نمی بینند امروز در تهران، قم، مشهد، تظاهرات خیابانی برپا کردند آشوب بوسیله عده ای ایجاد شد بقصد ضدیت، اصلاحاتی بود که از طرف حکومت ایران در دست اجراست ویا برنامه های آنها در دست تهیه است رهبران بلوا ومرتجع اصلی آن برخی از رهبران مذهبی بودند وعناصر ارتجاعی بازار را به آتش کشیدند....

## روزنامه ایسوسیستا ۱۷ خرداد ۴۲

... در تهران، مشهد، قم وری به تحریک عده ای از روحانیون مرتجع مسلمان آشوب وبلوایی برپا شد. آشوب طلبان برای مبارزه علیه اصلاحات ارضی دولت از ایام سوگواری مرسوم استفاده نموده وعده ای از جوانان متعصب عقب افتاده چند مفازه و چند اتومبیل را واژگون کردند!

مجله نیوتایمز: خمینی و دستیارانش مؤمنین را بر علیه دولت برانگیخته وحقوق متساوی زنان را بهانه کردند ودر اسر





مادی و معنوی دریغ ننمایند که عبدالله مشاب و ماجور خواهند بود. تهران- شهاب‌الدین الحسینی المرعشی النجفی



و یا زندانی شدند و بدین ترتیب نهال یک انفجار همگانی در دلها غرس میشود و در همین رابطه بود شهادت مرحوم آیت‌الله سعیدی و آیت‌الله غفاری.



علمیه قم در آن ایام شاهد مراجعه مردم مسلمان ایران بانواع گوناگون به مراجع تقلید بود طلاب و محصلین و اساتید حوزه نیز در روشنگری ملت با صدور اعلامیه‌ها و ایراد خطبه‌ها نقشی بزرگ داشتند.



در سطحی وسیع قرار گرفت و در محرم آن سال دستجات عزاداری ومجالس وعظ محور عزائمصیبت را فیضه قرار دادند.



عمل حاد بزند و در دوازدهم محرم (۱۵ خرداد) امام وعده زیادی از روحانیون وعلماء رادستگیر و بدنبال این دستگیری یک هیجان عمومی در شهر تهران وقم وکاشان وبسیاری از شهرستانها پیداشد وبرای سرکوبی ملت حدود ۱۵ هزار نفر رابریگبار گلوله بستند.



در آن موقع مسأله حتی این نبود که باید ناصرالدینشاه برود مسأله این بود که این قرارداد تنبکوا که به زبان دین و دنیای ملت ایران تمام میشود لغو شود.

آیت‌الله منتظری:

پیروزی انقلاب در رابطه با جامعه خونین ۱۵ خرداد ۱۳۵۷ مرحله مهم تاریخی گذشت:

۱- شروع نهضت روحانیت اسلام در اعتراف بی‌شک به تصویبنامه‌های ضد اسلامی دولت وقت که اکثریت ملت مسلمان در پرتو هدایت و ارشاد آیات عظام و علمای اعلام بنا بر یک وظیفه مذهبی بطور مسالمت‌آمیز قیام نمودند در این مرحله که سرآغاز انقلاب محسوب میشود نظام طاغوتی بنا بر یک عقب‌نشینی تاکتیکی خود را آماده تهاجم در پوشش انواع شی گانه ساخت که مجددا قیام عمومی آغاز و از حادته خونین فیضیه گذشت به و ۱۵ خرداد منتهی گشت.

۲- دوران اوج‌گیری مبارزات فکری داخلی و اعتراض جریانی به مناسبت کشتار وحشیانه ۱۵ خرداد و زندانی شدن امام وعده بسیاری از علما و سایر اشرار متعهد و مسئول در این مرحله روح پاک انقلابی بیش از پیش به درون حوزه‌های علمی و طبابت دانشگاهها و رسوخ یافت و طبابت علوم دینی دوش بسته دوش دانشجوین زرمند به‌خواستند و همه اشرار مختلف ملت در یک بسیج همگانی و همبستگی اسلامی آنجهان عرصه را بر رژیم تنگ نمودند که تاچار شد معظم له و برخی دیگر را موقت آزاد نماید و شکوفه انقلاب را در دیگرهای جامعه اسلامی شکفته سازد.

۳- بدنبال آزادی امام انقلاب آنجهان نفوذ و گسترش یافت و حمایت و همبستگی مردم با مقام زعما بالا گرفت رژیم یکی پس از دیگری از سنگرهای قبلی عقب نشینی نمود، موضع‌گیری قاطعانه و همه جانبه ملت به رهبری امام در برابر لایحه استعماری کاپیتولاسیون به تبعید معظم له باخارج انجامید و مبارزات در یک زیرزمینی فشرده‌تر و منظم‌تر شکل گرفت به موازات توسعه انقلاب رژیم بر میزان خشونت و خفیان و سانسور وحشیگری و در طیفان دژخیمانه‌اش میافزود و در این رابطه بسیاری از گروه‌های اسلامی و مبارز بدام افتاد و تعدادی به‌شماری از عزیزان اسلام شهید

آیت‌الله منتظری:

سیاسی- فکری و نظامی بنا پشتیبانی ایالات متحده آمریکا به تصاعدنهایی خود مسرسید و شکنجه و محرومیت از یکسو و فقر و فلاکت و تبعیض از سوی دیگر ملت مستضعف ما را محاصره کرده بود و میرفت که تا آخرین رمق حیاتی او سلب گردد اراده خدا تعلق گرفت تا جرقه‌های بر خرمن احساسات به بند کشیده مردم مسلمان وارد آید که تحت فشار رژیم یکی از روزنامه‌ها با اهانت به ساحت مقدس امام عواطف مذهبی میلیونها مسلمان را مشتعل و آنان را به قیام عمومی وا داشت و فسرادهای بخون نشسته ۱۵ خرداد که همواره در تمام مراحل نهضت در فضا طنین افکن بود دیگر باز به گلوله نشست و مردم به خیابان‌ها ریختند و پرخاشگرانه هر پدیده مربوط به رژیم و استعمار را طعمه حریق و شورش و انقلاب کردند و جنبشی که بر ارزشهای متعالی توحید و معیارهای راستین مذهب متکی بود از نو متبلور گشت نقش بنیادی ۱۵ خرداد دو مرتبه احیاء شد و رزمندگان راه خدا تکبیرگویان به استقبال تانک و توپ و سلطنت ۲۵۰۰ ساله را واگسود ساختند و بسالآخره مبارزاتی که از ۱۸ سال پیش بر مبنای ایدئولوژی توحیدی آغاز گشته بود تحت هدایت و رهبریهای مستمر و مداوم رهبر خود از تبعیدگاه به نمر رسید و خون شهیدا این گرامی‌تسری سرمایه اسلام در طول تاریخ واژه پیروزی را بر جبین شرق رقم زد.

آیت‌الله منتظری:

از چند ماه قبل از فروردین ۴۲ بدنبال تصویب لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی وحذف سوگند بکتاب (قرآن) از آن وراندم قلابی شاه و مواد استعماری شی گانه نطفه جنبش واتقلاب اسلامی توسط مراجع تقلید و روحانیت مبارز که دزاس آن امام خمینی قرار داشت بسته شد و با صدور اعلامیه‌ها از طرف مراجع و تلگرافات و تومارهای فراوان به پشتیبانی از خواست روحانیت از طرف مردم و انعقاد مجامع و عظ و سخنرانی و گاهی تظاهرات و یا تعطیل بازار و نظایر آن سوچی تاز و حرکتی انقلابی در جامعه مستلمان، بوجود آمد و حوزه

دکتر بهشتی:

مهمترین اثر قیام ۱۵ خرداد این بود که اسلام به عنوان مکتب انقلاب بصورت گسترده در میان توده‌ها گسترده بمیدان مبارزات انقلابی سیاسی اسلامی گشاید و این در بیشتر متزلزل کردن پایگاه شاه و رژیمش خیلی مؤثر بود.

درحقیقت یک رابطه خشم‌انود و قهرالود پایان ناپذیر و بلاج ناپذیر میان شاه و مردم بوجود آمد و همان بود که سرانجام رژیم منحوس شاه را سرنگون کرد.

پانزدهم خرداد در میان تمام جریانه و بزگیهای خاصی داشت مهمترین ویژگیها این بود که قیام مردم با شرکت قسما و گسترده روحانیت متعدد بود و به رهبری یک مرجع تقلید بزرگ و شرکت بسیاری از مراجع دیگر تقلید و مستقیما از مرکز روحانیت ایران یعنی قم هدایت میشد.

دکتر بهشتی:

بنابراین بیش از هر چیز جنبه مکتبی داشت مکتبی بودن جنبش اسلامی مردم ایران که سال ۱۳۴۱ آغاز و در سال ۱۳۴۲ اوج گرفت. در سال ۵۷ پیروز شد این مسئله بسیار مهمی است در نهضت‌های قبل شعارها به مذهب ارتباط داشت اما اصل مذهب و مکتب بعنوان شعار عمومی نهضت و جنبش مطرح نمیشد و در جنبش تنباکو مردم علیه یک انحصار خارجی قیام کردند با فتوای یک مرجع تقلید بزرگ و با شرکت روحانیت اما تمام مکتب بعنوان نظام اجتماعی که به همه مسائل توجه دارد و میخواهد کل نظام موجود را عوض کند مطرح نبود

حجت‌الاسلام خامنه‌ای:

امروز پانزده خرداد دارای چند جنبه است اولاهمانطور که امام اعلام فرمودند روز عزای عمومی و هم روز مبارک است.

روحانیت یگ جریانی نیست، در جنبش مردم در سال ۱۳۴۱ مسائل مکتبی مطرح شد اینرا بگویم جنبش با مخالفت مراجع روحانیت و بخصوص امام با لایحه شرکت زنان در انتخابات آغاز شد اما این اشاراتی بود به کل میدانید که اکنون به زنان هم حق انتخاب کردن داده شده است و هم حق انتخاب شدن چه در مجلس خبرگان، چه در مجلس شورای اسلامی نمایندگان زن داریم. خوب پس چه بود که در آن موقع شعار قیام مخالفت با شرکت زنان در انتخابات بود؟ مسأله این بود که رهبری انقلاب با دوراندیشی و هوشمندی و درایت میدانستند که مقصود کشتنیدن زنان به عرصه فعالیت‌های پاک و منزه و اصیل اجتماعی نیست.

آیت‌الله صدوقی:

۱۵ خرداد سال ۴۲ نقطه عطفی در تاریخ اسلام و ایران بود که بزرگ مردی از دودمان پاک ولایت، مرجع عالیقدر تشیع، مجاهد بزرگ و نستوهی سترگ حضرت آیتا... العظمی الامام خمینی مدظله اساس ستم دهرزار و پانصدساله شاهنشاهی را در پیچید و نهضتی را آغاز نمود که طومار ننگین استعمار و استبداد جهانخواهان را در هم نوردید و همه مسزوران کسارپردازان داخلی و خارجی آنها در در زباله‌دان تاریخ مدفون ساخت و برهنگان این حقیقت را فاش ساخت که تنها نیروی اصیل ضداستعماری بنا بر همین از هر گونه گرایش به راست و چپ فقط و فقط در ایدئولوژی غنی و پربار تشیع نهفته است. و تحقق آن بدست با کلیات رهبران راستین این مکتب پذیر است.

طلاب حوزه علمیه قم:

دیگر خون بود و آتش و فریاد و خیزش خونین خلق که خدا را در وجود خمینی یافته بود و خون داد و خون داد تا که فیضیه به فیضی جمهوری اسلامی رسید و امروز بنا بر دیگر تظاهراتی رومی ببنیم که انقلاب اصل اسلامی را ارتجاع می‌نامند و مردم را جاهل و سفیه و چه خوب با بکار بردن فرهنگ شاهانه ماهیت خود را نشان میدهند و چه زیبا قرآن بما درس می‌دهد که واذاقبل لهم آمنوا كما آمن الناس قالوا اتوه من كما آمن السفاها علی انهم هم الفسفا ولاهم.

آری هر کس و هر گروه که ۱۵ خرداد را روینائی بداند خلق را روینا و وابسته به خارچ از زیربنا میدانند و آن مردمند که ۱۵ خرداد را ریشه نهضت دانسته و شرق و غرب را نفسی نموده و فیضیه اسلام را پایگاه استقلال و آزادی و صرف میدانند و اینک مائیم و باز رسالت یک تاریخ خون و پیام و خدایا این چه حکمتی است که این اسانت سنگین منقهر کننده سماوات و ارض بسر دوش شاگردان بسیار کوچک امام صادق گذاشته شده است. امیدواریم که با هدایت و دعای امام عزیز بزرگ و همچنان طلبه مدرسه فیضیه بنشینیم و پیام خون شهیدیها و غفاریها و سیدبوس رودباریها و همه شهدای تاریخ را به جهانیان برسانیم. والسلام طلاب مدرسه فیضیه قم



باشاهدان عینی صحنه‌های خون و ایثار

۱۵ خرداد از شوش تا بازار



\* پانزده خرداد آغاز ورقی است از تاریخ خونبار اسلام که به همت و از خودگذشتگی رادمردان مسلمان و متعهدی که برای برپا داشتن احکام خدا قیام کردند.

تاریخ خونبار اسلام ورق میخورد، فصلی از عشق و ایثار، خون و شهادت جلوه‌گری میکند. اگر چه یکایک اوراق این کتاب حکایتی به اندازه ۱۴ قرن مبارزه دارد اما هر فصلش رنگ و بوی تازه‌ای دارد پانزده خرداد آغاز ورقی است از این تاریخ به همت و از خودگذشتگی رادمردان مسلمان و متعهدی که برای برپا داشتن احکام خدا قیام کردند و امروز ما به تقی‌ی وجودشان میرویم تا شاهد اجرای هر چه

انبار غله روان شدند هنگام تظاهرات و گذشتن از انبار غله به دستگاه بار فروشی مرحوم طیب رسیدیم ولی ایشان نبودند و فرزندشان اصغر رضایی از حجره خارج شد و ضمن پشتیبانی از مردم با فرستادن صلوات و شعارهای اسلامی در داخل میدان بحرکت در آمدیم پس از جمع همکاران، از میدان خارج شدیم و

طاقوتیان ایستادگی نمودند. در این روز تاریخی اکثر شهرهای کشور جهت اعتراض به دستگیری و ربودن شبانه امام خمینی قیام کردند. جلادان و سرسردگان به رژیم بمقابله با آنها برخاستند و جواب این اعتراضها را با گلوله دادند اگر چه هنوز آمار دقیقی از شهدا و مجروحین پانزده خرداد در دست نیست ولی مسلما میتوان گفت که این تعداد از مرز ۲۰ هزار کشته و ۳۰ هزار مجروح گذشته است.

جریان تظاهرات و درگیری پانزده خرداد در تهران اگر چه دقیقا مشخص نیست اما میتوان گفت که هنگام صبح بود که خبر دستگیری امام خمینی به تهران رسید، بعثت تقارن عاشورای حسینی با این روزها اکثر مغازهها تعطیل و مردم در جلسات مذهبی مشغول عباداری حضرت سیدالشهداء بودند. رسیدن این خبر به میدان بارفروشان در میدان شوش سبب شد تا مردم دست از کار کشیده و به خیابانها بریزند مسیر این تظاهرات از میدان شوش آغاز و به بازار تهران ختم میگردد، در بین مسیر ذکر شده در مناطقی از جمله میدان قیام (شاه سابق) سراه سیروس، خیابان ناصرخسرو، میدان پانزده خرداد (ارک) و چهارراه گلوبندک درگیری روی میدهد که منجر به کشته شدن بسیاری از مردم بی‌گناه و مسلمان تهران میگردد.

شب پانزده خرداد مرحوم حاج مهدی عراقی طبق اطلاعاتی که کسب کرده بود به یکی از بارفروشان بنام حاج علی حیدری خبر داد که قرار است امام را بازداشت کنند و از ایشان خواسته بود که اگر احیانا چنین اتفاقی افتاد باید از طرف میدان کمک کنند و چون حاج علی حیدری شخصی شناخته شده بود و بطور پنهانی مبارزه میکرد قول همه گونه مساعدت را به ایشان داد.

و گفت شما مطمئن باشید که میدان بدون حرکت نخواهد ماند. پس از پخش خبر دستگیری امام حاج مهدی عراقی را در حال ورود به میدان دیدیم او در حالی که سخت ناراحت بود این خبر را به اطلاع کسبه می‌رساند و به آنها اعتراض می‌کرد که دست از کار کشیده و به خیابانها بریزند مدتی نگشید که میدان تعطیل شد و مردم به خیابان ریخته و بطرف میدان

\* مسئولین بیمارستان بازرگانان مجروحین را به ساواک تحویل میدادند و این بردولت جمهوری اسلامی است که تحقیق کند مسئول آن زمان بیمارستان چه کسی بوده است.



در قیام پانزده خرداد تنها مسلمانان

حبیب‌الله عسکراولادی در مصاحبه اختصاصی با جنگ مفتی:

پانزده خرداد ۴۲ سرآغاز انقلاب اسلامی ایران، روز حماسه و ایثار و روز حیات دوباره اسلام در کالبد نیمه جان مردم ایران زمین بود، این روز گره تجلی و سرآغاز وحدت و ایستادگی ملت مسلمان و متعهد ما در مقابل دشمنان مکتب است خود نشاند هنده واقعه‌های گذشته و دردها و رنجهای ملتی است که برای نجات اسلام ایمن روز را انتخاب کردند و با گذشت از جان و مال خویش در زنده نگه داشتن یاد ایمن روز و خیرساتهای رژیم وابسته و کثیف شاه تلاش نمودند. در این رابطه برای آگاهی از انگیزه، هدف و جریانهای اتفاق افتاده در پانزده خرداد با استاد حبیب‌الله عسکراولادی، مبارز خستگی ناپذیری که سهم بسزایی در تشکیلات ایمن روز داشته بگفتگو نشستیم ایشان در جواب این سؤال که انگیزه آغاز و پیدایش این روز چه بوده گفت: ج- بسم الله الرحمن الرحیم- با درود فراوان به روان شهیدان پانزدهم خرداد و آرزوی سعادت و توفیق برای همه مجاهدان راستین این روز بهتر این است که در پاسخ، اشاراتی به زمینه‌های تحقق قیام اسلامی پانزده خرداد باشد و از این گذر به انگیزه‌های تحقق آن قیام تاریخی نزدیک شویم پس از فوت

\* در تظاهرات در حالیکه مردم مشتبهای خود را بطرف کاخ سلطنتی گره کرده بودند فریاد می‌زدند که خمینی خمینی خدا نگهدار تو- بمیرد بمیرد دشمن خونخوار تو. \* بجز مسلمانان متعهد برهبری روحانیت، تصور شرکت نیرویی دیگر در پانزده خرداد، غیرواقعی و تحریف در تاریخ است.

\* با فرا رسیدن ماه محرم و خرداد ۴۲ امام خمینی از کلیه علماء و عاظم و شعراء خواستند که در آن ماه مصائب و مشکلات ملت مسلمان را بازگو کنند و دشمنان اسلام و مسلمین را معرفی نمایند. \* با توصیه امام در روز عاشورا راهپیمائی بی‌سابقه‌ای در تهران و برخی از شهرستانها شکل گرفت

و شهرستانها سبب تشکیل جمعیت‌های مولفه اسلامی گردید که در خدمت روحانیت متعهد برهبری امام جدی‌تر بمبارزه پرداختند سیر مبارزه روزبه‌روز تندتر و جدی‌تر به پیش میرفت حملات دژخیمان شاه به مدرسه فیضیه و مدرسه طالیبه و دانشگاه و مساجد در تهران و شهرستانها مسلمانان مبارز را، مبارزتر و خشم نظام را روزافزون‌تر میساخت تا اینکه خرداد ۴۲ فرارسید که مصادف با ماه محرم و عاشورای حسینی بود امام با تلگرافها، نامهها، خطابهها از علما و عاظم و شعر او ذاکران سیدالشهداء خواستند که در

بخاطر خدا وظیفه اعلام می‌فرمودند و این روند به آزمایش دوم یعنی رفتارندم قلابی محمدرضا منجر شد که در این آزمایش نیز تعدادی از علماء و مراجع بخصوص امام با موضوعی روشن در آگاهی مردم بویژه مسلمانان متعهد تلاش شایسته‌تاسی بعمل آوردند و با سفارشهای روزمره و بی‌درهی امام، گروههای کوچک، کوچک اسلامی پدید آمده و با تاکیده‌های بعدی این گروههای اسلامی بهم پیوسته و جبهه مسلمانان آزاده را تشکیل دادند و تاکید و سفارش امام بر وحدت این گروههای اسلامی و فداکاری‌های روحانیت متعهد و مسئول تهران و قم

محررم و سفر آن سال مصائب و مشکلات ملت اسلام را بازگو کنند و دشمنان اسلام و مسلمین را معرفی نمایند و بر مصائب بیشتر تکیه کنند که اگر سیدالشهداء حضور تظاهری میداشتند بر آن مصائب متاثر میشدند و این پیامهای امام سبب شد که بیشتر منابر و مجالس بر علیه طاغوت و استبداد شکل گیرند و شعارها به جانب حکومت قرآن، حکومت اسلام، حکومت عدالت، توحیدی هدایت شوند و با توصیه امام در روز عاشورا راهپیمائی بی‌سابقه‌ای در تهران و برخی از شهرستانها شکل گرفت که نمونه



بطرف میدان قیام (شاه) حرکت کردیم در بین راه نیز هر لحظه به تعداد تظاهر کنندگان افزوده می شد هنگام رسیدن به میدان قیام عده ای مانده و بقیه بطرف چهارراه مولوی حرکت کردند، در بین چهارراه مولوی و میدان قیام کلانتری ۶ سابق قرار داشت که مامورین شهربانی از داخل طبقه دوم کلانتری بطرف مردم و هوا تیراندازی می کردند اما بدون درگیری مردم از آنجا گذشتند و به راه خود ادامه دادند از چهارراه مولوی نیز بطرف سه راه سیروس بقصد بازار حرکت کردیم، سر این سه راه از روی ساختمان بانک بطرف مردم تیراندازی می شد ولی باز مردم راه را ادامه دادند و بطرف بازار رفتند جلوی سه راه ناصر خسرو کماندوها حمله کردند و با گاز اشک آور شلیک مستقیم بسوی مردم سبب متفرق شدن آنها شدند اما دیری نگذشت که این جمع در سبزه میدان و میدان ارک برای اشغال رادیو تجمع کردند اما در این جا شدیداً با آنها مقابله می شد گرما از طرفی و گاز اشک آور و شلیک و رنگبار گلوله از طرف دیگر مردم را گیج کرده بود بخصوص که ساعت ۱۲ بسید ارتش وارد صحنه شد و از طرف میدان امام خمینی (توپخانه) در حالی که سربازان در صفوف افقی بودند و پهلوهای خود را برای ایجاد وحشت بزمین می زدند پیش می آمدند حتی چندین بار برای متفرق کردن مردم از ماشین های آتش نشانی که آب بسوی مردم می پاشید، استفاده کردند امامردم همچنان ایستادگی می کردند بهرحال تعداد کشته ها آنقدر زیاد بود که بحساب نمی آید وترس رژیم بیشتر از این بود که نگذارد جنازه ها تحویل مردم گردد و با هیروئین جنازه ها رادزدیده می بردند حتی موتور سواری که



**\* مامورینی با لباسهای مشکی از پشت بام بانکها و بازار به مردم تیراندازی میکردند.**  
**\* ترس رژیم بیشتر از این بود که نگذارد جنازه ها بدست مردم افتد از این رو با هیروئین جنازه ها را می زدند.**

با تحقیقات ما آنچه مسلم است در این روز عده ای مزدور با لباسهای شخصی و سیاه رنگ مردم را هدف گرفته و به تخریب وسایل عمومی دست می زدند تا چهره انقلاب را خراب نمایند. یکی از برادران در این زمینه می گفت که جلوی سه راه بوذرجمهری چند نفر جوان سیاهپوش را مشغول کنند

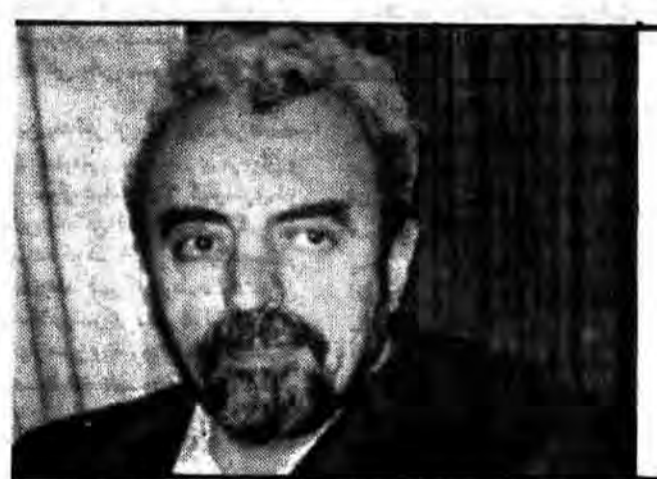
و مامورین بدون توجه به آنها، از پهلویشان رد شده و کساری بکارشان نداشتند و پس برادر دیگری می گفت که ساعت ۲/۵ بعد از ظهر پانزده خرداد هیچ فردی در خیابانها مشاهده نمی شد زیرا سراسر خیابانها در اشغال کماندوها، دژبانها و مامورین شهربانی بود اما در این هنگام دیدم که اتوبوسی توسط عده ای سیاهپوش در حوالی بازار به وسط خیابان آورده شد و آنرا آتش زدند بدون آنکه هیچ ماموری جلوی آنان را بگیرد و در این هنگام عکاسی مشغول عکسبرداری بود. به هر حال آنچه مسلم است رژیم توسط عمال خود سعی نمود همچون همیشه، انقلاب مردم و هدف اصلی آنها را در جهت تخریب، و مخالف منافع عموم معرفی نماید. غافل از اینکه چنین حرکات خنثی کننده اهداف نمی تواند در راه پیشبرد اهداف انقلاب که همانا روشن کردن اذهان عمومی مردم نسبت به جنایات شاه و دشمنی او به اسلام و مسلمین است مانعی ایجاد نماید.

با تندی چند از بازاربان و شاهدان عینی که در پانزده خرداد هنگام با سیل خروشان امت بیا خواسته قیام کردند گفتگو کردیم. علی محمد پزشکیان گفت در روز پانزده خرداد بعلمت ماه محرم بازار تعطیل بود. البته چون سوم امام بود کم و بیش و بطور پراکنده مغازه ها باز بودند. هنگامیکه خبر بسته شده هومه به خیابان بوذرجمهری ریختند. این عده از مردم بازار به تظاهر کنندگانی که از طرف میدان تره بار آمده بودند پیوستند و در میدان ۱۵ خرداد اجتماع کردند و شعار می دادند که خمینی خمینی خدا نگهدار تو، بمیرد بمیرد دشمن

بازار حرکت کنیم که اطلاع رسید شب گذشته در تهران چند نفر از علما متعهد و وعاظ دستگیر شده اند که در صدر آنها نام آیتا... شهید مطهری ذکر شده بود نگرانی برجمع حاضر حاکم شد و این نگرانی بیش از یک ربع ادامه نداشت که دو برادر از در خانقاهی که هیئت در آنجا برقرار بود وارد شدند و هر دو می گریستند یک برادر در وسط جمعیت با صدای بلند در حالت گریه گفت، این برادر از قم آمده و خبری دارد، برادر معرفی شده رانندگانی قمی بود که به حاجت از بیابانهای اطراف قم به تهران آمده بود در وسط مجلس فریاد کشید دیشب آقا را از قم زدند، دیشب مسلمانان رأیتیم کردند و در حالت بسفشی شدیدی که حجت را می فرود بحالت غش بروی زمین افتاد قابل بیان نیست که چه جوی بر مجلس حاکم شد پس از چند لحظه برادرانی که از شورای مرکزی جمعیتها موقوفه اسلامی در آنجا بودیم بران شدیم که برخورد مسلط شویم و به شور بنشینیم و راهی بیابیم و به این نتیجه رسیدیم که باید از همه جمعیت بخواهیم همه هیئتهای دینی تهران و حومه را در اولین فرصت باخبر سازیم و بخواهیم که همه به مرکز شهر و اطراف بازار تهران بیایند نامنظم و بیخون پرچم و سلامتی

بازار حرکت کنیم که اطلاع رسید شب گذشته در تهران چند نفر از علما متعهد و وعاظ دستگیر شده اند که در صدر آنها نام آیتا... شهید مطهری ذکر شده بود نگرانی برجمع حاضر حاکم شد و این نگرانی بیش از یک ربع ادامه نداشت که دو برادر از در خانقاهی که هیئت در آنجا برقرار بود وارد شدند و هر دو می گریستند یک برادر در وسط جمعیت با صدای بلند در حالت گریه گفت، این برادر از قم آمده و خبری دارد، برادر معرفی شده رانندگانی قمی بود که به حاجت از بیابانهای اطراف قم به تهران آمده بود در وسط مجلس فریاد کشید دیشب آقا را از قم زدند، دیشب مسلمانان رأیتیم کردند و در حالت بسفشی شدیدی که حجت را می فرود بحالت غش بروی زمین افتاد قابل بیان نیست که چه جوی بر مجلس حاکم شد پس از چند لحظه برادرانی که از شورای مرکزی جمعیتها موقوفه اسلامی در آنجا بودیم بران شدیم که برخورد مسلط شویم و به شور بنشینیم و راهی بیابیم و به این نتیجه رسیدیم که باید از همه جمعیت بخواهیم همه هیئتهای دینی تهران و حومه را در اولین فرصت باخبر سازیم و بخواهیم که همه به مرکز شهر و اطراف بازار تهران بیایند نامنظم و بیخون پرچم و سلامتی

**متعهد به رهبری روحانیت شرکت داشتند**



حرکت به اماکن مقدسه و بازار و خیابانها بودند، این خبر سبب بیرون ریختن نامنظم آنها با انگیزه نجات رهبر و در نتیجه با انگیزه نجات نهضت اسلامی با توان شایسته ای حرکت جدی را شروع کردند و بر این باید افزود که در صبح پانزدهم خرداد بیانیه یا اطلاعیه ای از جانب رئیس ساواک در رادیو پخش شده (خمینی از قم به تهران آورده شد و بزودی به سزای هیئات خموش خواهد رسید) و انگیزه ها در واقع نجات نهضت اسلامی و در ظاهر حفظ جان رهبر ولی فقیه زمان بود و بی- عناصر شکل دهنده این روز چه کسانی بودند؟ - پاسخ این سؤال از سؤال و جواب قبلی قابل دریافت هست ولی به عبارت دیگر باید اذعان کرد که عناصر راستین ترتیب دهنده پانزده خرداد عموم مسلمانان خداجوی و مقلدامام بودند و روحانیت متعهد البته آن بخشی که باز داشت نشده بودند و جمعیتهای موقوفه اسلامی شکل دهنده واقعی متن مردم بودند.

س: آیا گروهها و سازمانهای شناخته شده دیگری در آن روز بودند تا در این قیام شرکت داشته باشند.

ج- البته از سازمانها و شکلهای

تهران آن با کمیت و کیفیت معنوی بی سابقه ای با شعارهای کوبنده نظام، شکل گرفت، بخصوص با این ویژگی که از مساجد به دانشگاه که در واقع اولین پل بین مسجد و دانشگاه بود نظام را به وحشت افکند زیرا بالای ۱۰۰ هزار نفر در شکل بسیار منظم مذهبی، سیاسی، در هیئت شورای حسینی با شعار خمینی خمینی خدا نگهدار تو بمیرد، بمیرد دشمن خونخوار توبه کن کنار کلاه سلطنتی رسیدند و با مشتای گره کرده بطرف کاخ این شعار باهیجان خاصی تکرار و تأکید میشد و مهیتر از همه بعد از ظهر عاشورا، امام در مدرسه فیضیه قم سخنرانی

چهار زمان چه تهدیدی نسبت به خود احساس میکنند نقل کرده اند که محمد رضای خائن فرمائیدان نیروی نظامی و انتظامی و امنیتی را خواسته بود و به آنها گوشزد کرده بود که اگر خطری احساس شود هواپیما من آماده است اما شماها و خانواده هاتان در اختیار مردم هستید، قبل از اینکه دیر شده باشد برای نجات خودتان هر کاری میتوانی انجام دهید و با شدت آن محل را ترک نکنید، با چنین روشی وحشیانه ترین دستور را به آن دژ خیمان داده بود احتیاجی به توضیح نیست که آن ددمشنان در مقابل وحشت تهدیدهای نیروی اسلامی چه عکس العملی خواهند داشت زیرا با اشاره به آنها فهمانده بود که هر کاری میتوانی بکنید و هیچ کس از شما نخواهد پرسید و لازم به توضیح است که برادر شهید مهدی عراقی بخش مهمی از قداکاریهای فوق العاده اش از جانب جمعیتهای موقوفه اسلامی در این روز انجام شده و او به میدان برای راه انداختن برادران از آن منطقه رفته بود و مردم طیب به گفتمند او و بخواسته او در حرکت پانزده خرداد موفق می شود از مشاهدات باید نام اشغال سه کلانتری در تهران از بین بردن هر چه مانع در راه نهضت بود و اشغال اداره رادیو در میدان ارگ با شمارهای، این است شمار ملت، پیامرگ یا خمینی، باحالت و وضه و فریاد خمینی خمینی خدا نگهدار تو موشاهه نمی خواهیم جریانات پانزده خرداد به اوج خود می رسد به امید آنکه در فرصتی نه چندان دور ادامه سئوالات را موفق به پاسخ شوم



# جنگ

## تحکیم مواضع و محاصره پادگان بانی بنوک عراق

بسمه تعالی

در پی پیروزیهای چشمگیر رزمندگان اسلام در دو هفته گذشته نیروهای ما مواضع جدید خود را که از وجود غنیمت کفر پاکسازی کرده بودند تسخیر نموده تا شواهد عملیات عدی با موفقیت ساحه رساند و بهمین منظور هفته گذشته حمله های ما شاهد عملیات استقرار بدون وقفه سلحشوران اسلام بود و این امر خود حاکی از دفع در طرح پیشروی می باشد.

در این رابطه آنچه که در یک طرح پیشروی باید سفید ریخت مورد مداخله قرار گیرد مسئله استقرار و تحکیم مواضع می باشد. یعنی وقتی نیروهای آخرین حد پیشروی رسیدند بایستی بتواند در آن مواضع خود را نگهدارد و از حملات قوای دشمن جلوگیری و آنها را پاسخ دهند. بطور مثال عراق در اوایل جنگ بعد از اشغال یک منطقه بیشترین تلاش خود را برای تحکیم مواضع بکار می برد بعدی که استحکام مواضع آنها بر سر زانها افتاده بود ما طولی نکشید که این شکل خاص و بسیج نیروها برای پیشرویهای بی در پی با شکست روبرو شده و امید پیروزی به یاس مندل گردید و ما بعد از آن شاهد بودیم که اشغالگران یعنی در پیشرویهای بعدی میزان استقامتشان در مواضع خیلی کمتر از سابق بوده و این امر نشانگر ضعف دشمن در ادامه جنگ است. اما سبک

نیروهای خودی در هفته های حیر چنان مواضع بدست آمده را تحکیم کرده اند که حتی پیش از ۶ یا ۷ ضد حمله دشمن را محاطه دفع و یا خنثی کردند و دشمن کاملاً دریافته است که هر موضعی را از دست دهد دیگر آنرا بدست نخواهد آورد. لازم توضیح است که آنچه این مقوله محور آن می گردد کلیتی در چگونگی سرد نیروهای ما با قوای کفر است چه اگر بخواهیم به سبب مسائل بپردازیم به مسائل و استثنائاتی بر می خوریم. بهر حال در شماره های پیشین برایتان از تصرف ارتفاعات... اکبر و گاموشان... بوستیم و در این شماره قسمتی از عملیات تحکیم سازی مواضع این جبهه ها پی می گیریم.

بعد از تصرف ارتفاعات... کمر که از حساس ترین مواضع جبهه جنوب می باشد نیروهای شغالگر صدامی برای بازپس گرفتن منطقه دست به ضد حمله زدند و این عمل را برای چند بار تکرار کردند اما هر کدام آنها با وارد شدن تسلفات و ضایعات پرسلی و تجهیزاتی به شکست مندل شده و قوای دشمن با پذیرفتن شکست مجبور به عقب نشینی شدند همزمان با این شکستها عراق مناطق مسکونی آبادان و دزفول را به موشک و توپ بست تا اگر ضربه ای را متحمل شده افکار عمومی نظامیان خود را به وارد آوردن تلفاتی به نیروهای ما معطوف

کنند و به آنها سه مطلب را القاء نماید. اول آنکه اگر ایرانیان عده ای از نظامیان ما را کشتند ما هم عده ای از آنها را کشته ایم (با این تفاوت که آنها نیروهای اسلام) نظامیان را کشته و کودکان و زنان مسلمان را کشته ایم) دوم آنکه اگر تجهیزاتی از عراق میهدم و یا باتش کشیده شده عراق نیز به تاسیسات و ساختمانهای ایرانیان تلفاتی وارد آورده است و سومین مطلب آنکه ما (عراق) قصد پیشروی داریم و بهمین خاطر بایستی نقاط مسکونی را هدف قرار دهیم تا سوابق ما ضعیف کردن روحیه مردم پیشروی کنیم که البته این یک کار بسیار نوجیهات رژیم صدام تنها حیلای واهی بیش نیست.

از سوی دیگر بنا آنکه رزمندگان ما بناگی سر روی ارتفاعات... اکبر مستقر شده اند اما سلحشوران اسلام با سرعت بخشیدن به عمل تحکیم مواضع به پیشروی خود ادامه داده و ارتفاعات شحیطیه در جنوب... اکبر را تصرف و قوای متجاوز صدامی را از این منطقه عقب راندند. در مقابل، عراق شهر حمیدیه که در شمال غربی اهواز واقع است به موشک بست.

و اما جبهه های غرب، بعد از تصرف ارتفاعات گاموشان در شمال شرقی قصر شیرین فداان

## نتایج عملیات جنگی از سه شنبه ۵ خرداد تا یکشنبه ۱۰ خرداد

- سه شنبه ۵ خرداد ماه**
  - پادگان بانی بنوک عراق بمحاصره پاسداران و سربازان انقلاب درآمد.
  - توسط برادران ارتش ۴ تانک و ۸۵ مزدور صدام در جبهه آبادان نابود شدند.
  - بخشهای اشغالی منطقه ایلام زیر آتش شدید رزمندگان ما قرار گرفت.
- چهارشنبه ۶ خرداد ماه**
  - حلقه محاصره بانی بنوک تنگتر شد.
  - در محاصره پادگان بانی بنوک بیش از صد مزدور صدام کشته شدند.
  - با آتش رزمندگان ما ۳۰ درصد از یک گردان توپخانه و تانک دشمن در دامنه کوه گچ منهدم شد.
  - رئیس اداره سیاسی ایدئولوژیک ارتش از پایگاه هوایی نوزه دیدن کرد.
  - توسط رزمندگان اسلام خسارتهای کلی به پاسگاه انبیزی عراق وارد شد.
  - نیروهای رزمنده ایران موفق شدن ۱۲ دستگاه تانک را منهدم کنند.
  - بر اثر آتش پدافند ارتش جمهوری اسلامی یک میگ عراق در حوالی سنجج سرنگون شد.
- پنجشنبه ۷ خرداد ماه**
  - نیرو در جبهه آبادان شدت یافت.
  - توسط رزمندگان اسلام ضد حمله دشمن به گاموشان دفع شد.
  - توسط کلاه سبزهها برادران سپاه ۱۰۰ تن دیگر از مزدوران بعضی در بانی بنوک بهلاکت رسیدند.
  - یک هلی کوپتر ارتش صدام در منطقه بنی بنوک سرنگون شد.
  - قسمتی از تاسیسات نفتی فاو و بخشی از یک پادگان نظامی در المعمار به آتش کشیده شد.
  - از حرکت یک ستون نظامی عراق بسوی بیاره جلوگیری شد.
- یکشنبه ۱۰ خرداد ماه**
  - یک گردان زرهی دشمن در حمله به دهلران تار و مار شد.
  - پاسداران انقلاب ۳۰۰ تن از قوای کفر را کشتند و گروهی را به اسارت گرفتند.
  - شهر آبادان همچنان زیر آتش توپخانه دشمن قرار دارد.
  - ۷۰ دستگاه خودرو زیل - یک انبار مهمات دشمن در جبهه های غرب نابود شد.
  - در تصرف ارتفاعات... اکبر پاسداران و نیروهای نامنظم و ارتش بطور هماهنگ نقش داشتند.
  - انهدام ۲۰ درصد پاسگاه شهدای عراق.

امام خمینی که با رشادتی کم نظیر روی ارتفاعات فوق مستقر شده بودند مواضع خود را تحکیم کرده و بدفاعی سرسختانه از این ارتفاع پرداختند. در این مدت نیروهای متجاوز بعضی برای بازپس گرفتن گاموشان چند بار دست به ضد حمله زدند که با پاسخ شجاعانه لشکر اسلام مواجه و با تحمل تلفات فراوان مجبور به عقب نشینی شدند. البته

این پادگان از یک طرف در فاصله ۴ کیلومتری نوار مرزی مریان و از سوی دیگر در ۶ کیلومتری در این پادگان که مجموعاً ۲ گردان پیاده کوهستانی و مکانیزه مستقر بودند قرار دارد. سلحشوران اسلام پس از تصرف ارتفاعات نوار مرزی مریان به یکسری عملیات نفوذی دست زدند.

ارتفاعات مذکور دارای دو اهمیت ویژه بود اول آنکه مسیر تدارکاتی ضد انقلابیون داخلی بود و مهاجمین مسلح از این طریق نیازهای مادی و نظامی خود را تامین کرده و مستقیماً با مزدوران بعضی روابط داشته و حتی در عملیات جنگی به متجاوزین صدامی کمک می کردند تا آنها بتوانند زودتر خاک جمهوری اسلامی را اشغال کنند و از سوی دیگر این ارتفاعات از نظر سوق الجیشی یکان بسیار مهمی برای نیروهای دشمن بودند. رزمندگان ما در عملیات تصرف ارتفاعات مریان با دو نیرو در جنگ بودند یکی

مهاجمین مسلح به اصطلاح خلقی و دیگر اشغالگران رژیم بغداد بهر صورت پس از پاکسازی منطقه از وجود این مزدوران خود فروخته رزم آوران ما به قسمتی از خاک عراق مسلط شده و مواضع نظامی دشمن را در این منطقه مورد هدف قرار دادند. در بین این عملیات یک گروه از کلاسیکهای لشکر ۲۸ کردستان و پاسداران انقلاب و نیروهای بسیج با یک طرح نفوذی پادگان بانی بنوک عراق را بمحاصره در می آوردند در ابتدای این عملیات نیروهای خود مواضع یک گردان از پرسنل پادگان بانی بنوک را که در اطراف منطقه موضع گرفته بودند متلاشی کرده و تعداد زیادی از آنها را بهلاکت می رسانند از طرف دیگر با حمایت آتش توپخانه محاصره پادگان تنگ تر شده و کلیه ساختمانها و انبارهای مهمات پادگان باتش کشیده می شود. عراق برای آزادسازی پادگان یک گروهان خود را که توسط ۴ هلیکوپتر توپدار حمایت میشدند به منطقه اعزام می دارد. این اکتیپ با دادن تسلفات و ضایعات تجهیزاتی و پرسنلی و همچنین سقوط یک هلیکوپتر ناگام باز می گردد. بر اساس آخرین گزارشات رسیده این پادگان همچنان در محاصره نیروهای اسلام است. و نیروهای مستقر در پاسداران به داخل زیرزمینها پناه برده اند تا امید پیروزی قوای اسلام بهتر کفر در تمامی جبههها



مزدوران صدام که قدرت مقابله سپاه اسلام را ندارند وحشیانه مناطق مسکونی را مورد هدف توپها و موشکهای خود قرار می دهند. در عکس چند خانه ویران شده را می بینید که پرتاز حمله موشکی کافران بعضی باین صورت در آمده اند.



# مردم فریبی‌های جدید در سودان

● به دنبال انقلاب ایران، رژیم اکنون می‌کوشد به نحوی خود را «اسلام‌گرا» جلوه بدهد تا شاید از این راه بتواند علقه‌های خود و علقه‌های غرب رانجات بدهد.

● جناح مخالف در سودان بی‌اعتبار است.

● روابط میان ایالات متحده و سودان صمیمانه‌تر شده است.

داخلی را که «نمیری» همیشه فاقد آن بود به ارمغان آورد و دوم آن که همه رهبرانی را بی‌اعتبار ساخت که با «نمیری» همکاری کرده بودند.

امروز این گروه‌ها چهارناهداستانی هستند. جناح مخالف چنان بی‌اعتبار است که وقتی «نمیری» پایگاه‌های نظامی را در ازای کمک نظامی آمریکا به ایالات متحده پیشنهاد کرد رنجش و خشم توده‌های مسلمان ابراز نشد. افزون بر این، «نمیری» مبارزه‌ی رابری نفوذ در کشورهای دیگر عرب آغاز کرده است تا آنها را با خود بامصرا احیا کند زیرا بنا به استدلال او ۴ میلیون عرب را نباید از اتحادیه اعراب کنار گذارد. «حتی پیش از پیشنهاد پایگاه‌ها از سوی پر زیدنت «نمیری» به ایالات متحده، حکومت ایالات متحده کمک نظامی خود را به چندان ساخته بود و به ۱۰۰ میلیون افزایش داده بود که اعطای آن از سال آینده آغاز می‌شود. از آن زمان روابط میان سودان و ایالات متحده از این هم صمیمی‌تر شده است در این میان باید دانست که نیروهای امنیتی سودان را می‌دهد و تحویل دستگاه‌های سرکوب خانگی به سودان به زودی آغاز می‌شود.

دفتری را بنا کرد تا برای این اجرائات کند حال آن که اعضای دفتر یاد شده هرگز به هم‌دردی با اسلام مشهور نبودند. همچنین کمیته‌ی به کارگماره شد تا قوانین موجود را با شریعت اسلامی هماهنگ سازد. در اکتبر ۱۹۷۸ وقتی «نمیری» از توافق صلح «کمپ دیوید» میان مصر و اسرائیل حمایت کرد، «صادق المهدی» نمیری را ترک کرد. البته این کاربرد از دست دادن پاره‌یسی از اعضای حزب او که هم چنان به فیله مارشال وفادار ماندند. صورت نگرفت. با عطف به گذشته می‌توان دید که برنامه آشتی در سودان به هدفیو جانبه خود خدمت کرده است، یکی آن که حقانیت

اجلاس کردند تا مرحله نهایی این معامله را طی کنند. در حالی که خون صدها شهید هنوز می‌باید در خیابان‌های خرطوم پایتخت سودان خشک می‌شد، اسلامی‌ها پذیرفتند تا بکوشند بدون به منازعه خواندن پایگاه‌های نظامی سیاسی سودان، این نظام را در گروگان سازند. «آخوان المسلمین» که یک گروه «گزیده گرا» بود، نفع شخصی خود را ترجیح داد و پذیرفت برای برنامه‌های سیاسی‌اش با «اتحاد سوسیالیست سودان» متحد شود و با آن همکاری کند و این گروه ظاهر اسلامی برای رژیم فاسد و یکه تاز «نمیری» تأمین زکوة را به جریان انداخت و

رژیم سودان خاصه پس از به قدرت رسیدن «جعفر نمیری» همواره بر اساس فساد، فریبکاری، مصلحت‌گرایی و دیگر ویژگی‌ها داشته است. و به دنبال انقلاب ایران، رژیم اکنون می‌کوشد به نحوی خود را «اسلام‌گرا» جلوه بدهد تا شاید از این راه بتواند علقه‌های خود و علقه‌های غرب را که رژیم، مأمور حفاظت از آنهاست، نجات بدهد. آنچه در زیر می‌آید، تحلیل نشریه «گرسنت» درباره اوضاع سودان است:

سرنگ نمیری «که اکنون فیله مارشال» است، با حمایت فعال حزب کمونیست سودان از طریق کودتایی به قدرت رسید که در ماه مه ۱۹۶۹ روی داد. «نمیری» به عنوان یک سوسیالیست با ایمان، در نخستین قسمت حکومتش دست اندر کار شد تا پایگاه سنتی «انصار» را که پیروان «مهدی بزرگ سودان» بودند و همچنین پایگاه «خاتمی» را که پیروان یک نظام دیگر «تصوف» بودند نابود سازد. در مارس ۱۹۷۰ جزیره «ابا» که در «انصار» بیان بود، به یاری نیروی هوایی مصر بمباران شد. تلاش ناموفق کمونیست‌ها برای به دست آوردن قدرت در ژوئیه ۱۹۷۱ نشانه آغاز عصر آینده است. سرشت سرطانی کمونیسم و سوسیالیسم اکنون برای «نمیری» آشکار شده بود و در طول شش سال آینده او نقش یک ملی‌گرا و یک «کمونیست ستیز» را بازی کرد و از ضربه بخش سنتی که به شکل حمله ژوئیه ۱۹۷۶ با حمایت «انصار» ها، «از هاری» ها و «آخوان المسلمین» ها انجام شد، جان به در برد. در حالی که اوموق شد این پایگاه‌های قدرت را در هم بشکند، پایگاه قدرت خودش تنها به ارتش محدود شد. «نمیری» سپس به یک شخصی دارای «ذهن مذهبی» تبدیل شد. با این نیرنگ بود که عصر «تحکیم قدرت نمیری» که عموماً به عنوان «عصر آشتی» معروف است، آغاز گردید.

«محمد الفیصل» شاهزاده سودی و چند بازرگان برجسته سودانی مانند «فتح بشیر» که هر دو «دوستان «نمیری» و اسلامی‌ها و بسیاری از افراد دیگر بودند، موفق شدند آخوانی‌ها (آخوان المسلمین) و «صادق المهدی» رهبر «حزب امت» را که جناح سیاسی انصاری‌ها بود درباره حسن نیت «نمیری» و همچنین درباره خطر روس‌ها برای سودان متقاعد سازند (سودی‌ها سابقه استثنایی در جلبت دوستان برای ایالات متحده دارند. به ابتکار همین افراد بود که «سادات» در سال ۱۹۷۲ به ایالات متحده روی آورد. «محمد زیاد پاره» رئیس جمهوری سومالی نیز در سال ۱۹۷۷ شیوه مشابهی را اختیار کرد. در ژوئیه ۱۹۷۷ «صادق المهدی»، در مقام رهبر گروه آشتی و همچنین «نمیری» رهبر سودان به نحو سری در «پورت سودان»



رزمندگان اسلام در حال عبور از ارتفاعی در جبهه غرب می‌باشند این ارتفاع قبلاً تحت کنترل نیروهای متجاوز صدام بود.

## در راه اسلام پایدار و استوار باشید

از وصیت نامه شهید محمد زینعلی سیواشانی

بسم الله الرحمن الرحيم

انا لله و انا الیه راجعون - ما از سوی خدا آمده‌ایم و بسوی او بر گردانده می‌شویم. بنام خداوند در هم کوبنده ستمگران و منافقان، درود بر شهیدان کربلائی حسین (ع) سلام بر یاران با وفای حسین، سلام بر امام امت ابراهیم زمان و حسین زمان و خمینی حامی مسلمین و مستضعفان جهان، درود بر یاران با وفای امام خمینی.

درود بر تمام شهیدان گلگون کفن کربلای ایران، سلام بر عاشورای حسین سلام بر سنگ‌های پر خون سرزهای ایران که توسط مزدوران بیگانه و جیره خواران شرق و غرب که از آستین صدام خائن بدر آمده است.

مرگ بر منافقین که می‌خواهند این انقلاب اسلامی نو نهال ایران را ناتوان سازند ولی اینان باید بدانند ملت ایران متکی به سلاح ایمان است به خاطر همین به شرق و غرب «نه» گفتند و به جمهوری اسلامی رای «اری» دادند و در پای رای خود تا آخرین قطره خون ایستادگی خواهند کرد. تا استعمار شرق و غرب را بجای خود نشانند. و به یاری خدای تعالی و به رهبری امام امت، خمینی بت شکن این انقلاب را از مرزهای ایران به کشورهای دیگر مخصوصاً به کشورهای اسلامی صادر خواهیم کرد. حتماً اگر بجای آب از زمین خون جاری شود، صدام خائن و دیگر مزدورانش که کوچکتر از آن هستند که بتوانند جلوی این رهبر و ملت به خروش آمده مسلمان را بگیرند، این نیروهای نظامی و پاسداران و مردم ایران زمین با یاری الله به صدام یزید و دیگر رژیم‌های مزدور منطقه که با صدام خائن همکاری میکنند چنان درسی خواهند داد که بدانند یک من گندم چند من آرد است.

صدام خائن چنان به عذاب خدا دچار شده است، که با دستهای خود قبر ننگین خودش را می‌کند چنان دیوانه شده است که محمد رشای معدوم چنین دیوانه نشده بود.

انشاء الله رزمندگان اسلام، تمام دشمنان اسلام را نابود خواهند کرد. و همسر عزیزم اگر من در این راه راه که قدم گذاشته‌ام و این راه را راه جهاد در راه دین مسبین اسلام میدانم اگر به شهادت رسیدم از تو همسر عزیز و بسیار خوبم انتظار دارم این چند نکته را که می‌گویم با عمل کنی انشاء...

اولاً از شهادت من ناراحت نباشی و برای من گریه و زاری نکن، چون شهید راه خدا همیشه زنده است و افتخار کن که شوهرت شهید شده است از شما می‌خواهم که در تربیت فرزندتان کاملاً جدی باشی و این را بدان که من به همسری مثل شما و پسری چون آقا مهدی و دختری چون معصومه افتخار میکنم ولی بیش از شما به اسلام عزیز افتخار میکنم، به همین خاطر بود که آمدم و در راه اسلام جهاد کردم و انتظار دارم شما بیش از من به اسلام عزیز افتخار کنید.

چون دنیا محل گذر است و به فکر آن دنیا باید بود و به شما برادران و فامیل و مسلمانان سفارش میکنم در راه اسلام پایدار و استوار باشید و از شما همگی انتظار دارم که برای من از خدا طلب آموزش کنید.....

والسلام - محمد زینعلی سیواشانی





# جهان عرب



شاگرد کسرائی

## پشتیبانی امریکا از اسرائیل

«ریچارد آلن» مشاور امنیت ملی دولت «ریگان» در یک مصاحبه تلویزیونی از تهاجم نیروهای صهیونیستی به جنوب لبنان دفاع کرد و فدائیان فلسطینی را خرابکار و سازمان آزادیبخش فلسطین را یک سازمان تروریستی توصیف نمود. اظهارات اخیر آلن نشانگر این است که تاجه اندازه دولت ریگان از صهیونیست‌ها پشتیبانی مینماید و به اعراب و کشورهای عرب و مسئله فلسطین دشمنی می‌ورزد. برخی از حکام مرتجع که هنوز «شیطان بزرگ» را دوست خود میدانند، باید پیش از دیگران به ماهیت «ایالات متحده» پی برده باشند. و بدانند که امریکا هیچوقت دوست اعراب و مسلمانان نخواهد بود.

## پایگاه امریکائی... پرچم مصری

از کمال حسن علی وزیر خارجه مصر سوال شد آیا درست است که ایالات متحده از پایگاه «راس بناس» بعنوان یک پایگاه نظامی استفاده خواهد کرد. وزیر خارجه مصر گفت: خیر درست نیست و افزود: آنچه که مصر به امریکا میدهد تنها تسهیلات نظامی میباشد کمال حسن علی سپس اعلام کرد ایالات متحده پایگاه «راس بناس» را توسعه خواهد داد و زیرپرچم مصر از این پایگاه استفاده خواهد کرد.

ملت مصر با تعجب سؤال خواهند کرد این پرچم چه ارزشی خواهد داشت مادامیکه هواپیماهایی که در این پایگاه بزمین می‌نشینند، هواپیماهای امریکائی خواهند بود و نیروهای که در پایگاه متمرکز خواهند شد نیروهای امریکائی است، و این نیروها طبق دستور واشنگتن نه به دستور مصر عمل خواهند کرد، و مانورهای نظامی در

منطقه انجام خواهند داد که نه به نفع ملت و نه به نفع منطقه است بلکه به هدفهای استراتژی نظامی امریکا خدمت خواهد نمود.

مهم نیست که پرچم مصر بر فراز پایگاه راس بناس به اهتزاز درآید بلکه مهم این است چه کسی از این پایگاه استفاده مینماید و برای چه؟

## سعودی و تجهیزات اسرائیلی



در حالیکه شاهزاده فهد ولیعهد عربستان فتوای جهاد مقدس علیه اسرائیل صادر میکنند و از مسلمانان جهان میخواهد نیروهای خود را بر علیه صهیونیست‌ها بسیج نمایند، مجله «فریقای جوان» گزارش میدهد «ریگان» رئیس جمهور امریکا موافقت کرده است عربستان سعودی را به دستگاههای اضافی منجمد مخازن سوخت برای ۷۰ فروند هواپیمای اف-۱۵ مجهز نماید این منجمد افزود مخازن مزبور در امریکا ساخته نمیشود بلکه یک شرکت اسرائیلی بنام «شرکت آرگرافت اندستری» سازنده آن میباشد. این منجمد اضافه کرد تا بحال اسرائیل با فروش مخازن سوخت به عربستان مخالفت نکرده و عربستان سعودی با خرید آن هیچگونه مخالفتی از خود نشان نداده است.

اسرائیل بطور حتم میدانند که حکام عربستان نه تنها از این وسایل علیه اسرائیل استفاده نخواهند کرد، بلکه این وسایل را در اختیار دوستان اسرائیل قرار

## تغییراتی حتمی، شورای مزبور را تشکیل دادند.

### پایگاههای جدید امریکا

خبرگزاری‌ها بنقل از منابع دیپلماتیک گزارش دادند ایالات متحده از مدت‌ها پیش شروع به تأسیس پایگاههای نظامی در سودان کرده است. این منابع افزودند دعوت جعفر نمیری از ایالات متحده جهت تأسیس پایگاههایی برای خود در سودان در حالی انجام میگردد که عملیات ساختمانی این پایگاهها که از مدت‌ها پیش و بطور سریع شروع شده بود ادامه دارد و راهی برای مخفی نگهداشتن آن امکان‌پذیر نیست. عملیات ساختمانی در سه پایگاه زیر جریان دارد: سه واکن در ساحل بحر احمر، دنفله شمال خرطوم و الفاشر در نزدیکی مرز سودان با چاد و لیبی امریکا در دخالت خود در خلیج فارس می‌تواند از پایگاه سواکن استفاده کند و پایگاه مزبور مکمل پایگاههای امریکا در منطقه منجمد پایگاه راس بناس در مصر

امنیتی لبنان تعدادی مصری را در فرودگاه بین‌المللی بیروت دستگیر کردند. دستگیرشدگان در بازجویی‌هایی که با آنان بعمل آمد اقرار کردند رئیس رژیم مصر آنها را به لبنان فرستاده تا به فالانزهای لبنان کمک نمایند. منابع مطلع گفتند سادات به فالانزهای لبنان قول داده است آنها را به ۵۰۰۰ مزدور مجهز نماید تا فالانزها بتوانند هرچه بیشتر علیه نیروهای بازدارنده عرب وارد عمل شوند.

## اخراج نماینده «ساف»

روزنامه لبنانی السفير بنقل از یک منبع عربی مطلع نوشت: خالد عبدا... رمضان نماینده سازمان آزادیبخش فلسطین در خرطوم (پایتخت سودان) به این علت از سودان اخراج شد که نسبت به اجزای سرود اسرائیل

## قربانیان جنگ لبنان

منابع صلیب سرخ لبنان تعداد قربانیان در گیرهای اخیر که از اول آوریل گذشته آغاز شد، به حدود ۸۰۰ کشته و ۲۵۰ زخمی برآورد کردند و این بدین معنی است که روزانه ۳۰ نفر کشته و ۶۰ نفر زخمی می‌شوند. این رقم بالاتر از رقمی است که لبنان شاهد آن بوده است زیرا که در جنگهای داخلی لبنان که ۲ سال بطول انجامید معدل کشته شدگان وزخمی‌ها کمتر از این رقم بود.

## محافظین وزیر نفت عراق

خبرنگار خبرگزاری پارس در ژنو در مورد کنفرانس وزیران نفت کشورهای صادر کننده نفت اوپک که اخیراً در ژنو تشکیل شد، نکاتی را یادآور شده که ذکر آن برای خوانندگان گرامی بی‌بهره نمی‌باشد. این خبرنگار مینویسد:

«مسائلی که شدیداً بچشم میخورد، محافظین سرخی از وزرای کشورهای عضو اوپک بود. وزیر نفت بغداد با چهار محافظ در جلسات اوپک حاضر میشد و در جلسات محرمانه نیز محافظین وی مرتباً بعنوان بردن چای و قهوه برای وی وارد جلسات می‌شدند تا از سلامتی وی مطمئن شوند. زکی یمانی وزیر نفت پادشاهی سعودی نیز با حدود هشت تن مأمور محافظ انگلیسی در هتل اینتر کنتیننتال ژنو که محل برگزاری جلسات اوپک بود رفت و آمد میکردند. تنها هیئتهای سه کشور نفتی ایران، لیبی و الجزایر خالی از هر گونه تشریفات وبدون محافظ به ژنو آمده بودند.»

تشریفات فوق ما را یاد تشریفات میداندازه که برای صدام حسین در کنفرانس سران عرب در تونس انجام گرفت، در این کنفرانس ده‌ها تن از صدام محافظت میکردند صدام حسین سه هواپیما برای خود و محافظین و سه اتومبیل ضد گلوله خود اختصاص داده بود. یکی از این هواپیماها شخص صدام حسین ووزرای وی را حمل مینمود و محافظین سه اتومبیل ضد گلوله خود اختصاص داده بود. یکی از این هواپیماها شخصی صدام حسین ووزرای وی را حمل مینمود و محافظین وی بود و هواپیماهای سوم سه اتومبیل ضد گلوله صدام را حمل میکرد. در این کنفرانس بر خوردهای لفظی میان محافظین صدام حسین و کشور میزبان صورت گرفت که با میانجیگری هیئتهای دیپلر خاتمه یافت.

توسط یک گروه سودانی-عربی اعتراض کرده بود. این روزنامه افزود عدهای از دیپلمات‌های عرب که در جشن حضور داشتند به این مسئله نیز اعتراض کردند. خبرگزاری سودان قبلاً اعلام کرده بود که نماینده سازمان آزادیبخش فلسطین بطور غیرمستولانه در جشن رفتار کرده است.

## فتوای وعاظ السلاطین

مجله الازمنه العربیه بنقل از مطبوعات امارات متحده عربی نوشته است:

امام جمعه مسجد النجمیه در دوی، در مورد حضور امریکا در سرزمینهای عربی فتوای زیر را صادر کرده است و امریکا پیرو کتاب آسمانی است واز مسیحیت

خواهند داد تا خشنودی صهیونیستها را فراهم نمایند.

## تشکیل شورای همکاری



مجله الشهد بنقل از منابع مطلع در لبنان نوشت: نیروهای

و پایگاه بربره در شمالی بشمار میروند

روزنامه لبنانی السفير در مورد علت تشکیل شورای همکاری خلیج فارس که در آن ۶ کشور عربی حوزه خلیج فارس شرکت دارند مینویسد:

یکی از علل تشکیل «شورای همکاری و هماهنگی میان کشورهای حوزه خلیج فارس» گسترش مخالفت با رژیم‌ها و علاقه شدید به ایجاد تغییرات بوده است. هر چند که فسادهای اجتماعی و سیاسی ناشی از سواستفاده از درآمدهای نفت سهم بسزائی در تشکیل این شورا دارد.

این روزنامه می‌افزاید: رژیم‌های عرب عضو در شورا برای جلوگیری از تحولات احتمالی و مصون ماندن از



### ادامه فجایع اسرائیل



«کونور کروزاوبرین»، سردبیر روزنامه اندنی «آبزرور»، اخیراً با «الکساندر هیگ»، وزیر خارجه ایالات متحده، از اسرائیل بازدید کرد و آنچه در زیر می آید، کوتاه شده گزارش بازدید او از کشور صهیونیستی است:

در آن چهارشنبه، من پیش از سه‌شنبه در آنجا دیدار کردم. در ساعت ۵/۳۰ باامداد یک اتومبیل دولتی اسرائیلی آمد تا مرا به جنوب لبنان ببرد، راهنمای من یک افسر ذخیره در ارتش اسرائیل بود. او در این سفر وظیفه نظامی انجام می داد و لباس نظامی به تن داشت. او یک راننده ارتشی با مسلسل دستی داشت. سرگرد یک مرد بلند اندام و لاغر اندام با چهره بی خوش تیپ و مالیخولیایی بود و کمی به آخرین شاه ایران می نمود، اما با هوش تری بود. مادرش شرق بیت‌المقدس در امتداد جاده «جریکوه» جاده گور ساماریتان به درون نیابان «هودیان» راندم. سرگرد این فکر را از ذهن گذراند که اسرائیل سابقه تصادف بسیار بدی دارد.

او گفت: «ما رانندگان بدی هستیم. من از این گفته ابراز شگفتی کردم، زیرا می دیدم که اسرائیلی ها مردم بسیار هشیاری هستند سرگرد گفت «ما بسیار متشنج، سراسیمه و دلمشغول هستیم» وقتی ما از میان «جریکوه» قدیمی که پس از این همه سنگها و صخره ها واحة خوشایندی بود گذشتیم، خورشید آغاز به سر بر آوردن از میان ابرها در افق کرد که تاکنون آن را پنهان کرده بود سرگرد پرسید که آیا من میل دارم او را دیو را روشن کند و به اخبار گوش کنم.

او تبسم کنان گفت «ما ملت بزرگی برای اختیار هستیم. ما ناچاریم هر ساعت خیس به دست بیاوریم.

وگرنه شروع به نگران شدن می کنیم.» او اخبار و تفسیرها را به نحوی مختصر ترجمه کرد. اخباری درباره هیگ نیز پخش شد. مردم محتاطانه از این بازدید و از شخص «هیگ» خرسند بودند

اما هم چنان به مقاصد آمریکا بدگمان بودند اخبار اصلی مربوط به انتخابات «هیستادوت»، یعنی انتخابات کارگری بود این انتخابات به عنوان شاخص انتخابات کنش (پارلمان اسرائیل) در ژوئن شمرده می شد. اکنون مادر امتدا ساحل غربی اردن به سوی شمال می رانند ما از خرابیهای

اردوگاههای آوارگان که ساکنان عرب آن در طول جنگ ششروزه رها کرده بودند گذشتیم در یک تقاطع با جاده غربی- شرقی که پایین می رفت تا درهیل «آدم» به رودخانه اردن پیوند، صفی طولانی او وسایل نقلیه وجود داشت که منتظر بودند تا پل در ساعت ۷ باامداد باز شود. سرگرد گفت «ترافیک اردن خیلی شلوغ است. کسبه بیشتر بافر آورده کشاورزی پرتقال و لیمو رفت و آمد می کنند. آنها در آنجا پولهای اسرائیلی خود را به پول اردنی تبدیل می کنند و بعد می توانند در هر جا در خاورمیانه سفر کنند و نیز می توانند به زیارت مکه بروند»

سرگرد گفت اسرائیل روابط خوب مربوط به کار با اردن دارد. او گفت «این روابط عملاً بهتر از روابط با مصر است، هر چند ما بیامنی با مصر داریم و هیچ بیامنی با اردن نداریم. وجه نظر می رسد که بدون پیمان با مصر، کار بهتری می رود.» ما از یک آبادی یهودی گذشتیم که نو سفید و درختان بود.

من «پرسیدم» درباره اینها چه باید گفت؟ سرگرد مطمئن می نمود، نه صرفاً برای اینکه اقامتگاههای موجود باقی خواهند ماند، بلکه به این خاطر که صرف نظر از آن که چه کسی در انتخابات پیروز خواهد شد، اقامتگاه های جدید همچنان ایجاد خواهد شد.

او گفت «اختلاف میان احزاب درباره این موضوع به آن اندازه که پارسی از مردم فکر می کنند نیست. یاران «بگین» سرو صدای بیشتری درباره آن به راه می اندازند و اهمیت نمی دهند که آنها آبادیها را نزدیک مراکز جمعیتی اعراب برپا کنند. حزب کارگر هم کار ایجاد آبادیها را انجام خواهد داد، اما روی مناطق تاکید می کند که جمعیت اعراب در آنها کم است و نیز درباره افکار عمومی بین المللی دقیق تر خواهد بود. اما هر حکومت

اسرائیلی سیاست آبادیها را به شیوه خود دنبال خواهد کرد. ما همه فکر می کنیم که این آبادیها برای دفاع ماضوری است و دفاع هم در درجه اول اهمیت قرار دارد. اگر خطری برای آبادیهای یهودی در ساحل غربی وجود داشته باشد، این خطر احتمالاً از تغییر در سیاست حکومت ناشی نمی شود، بلکه از کمبود یهودیانی که مایل اند پا بگذارند آبادیها را برپا کنند، ناشی می شود.

سرگرد گفت «برای آبادیها، شما نیاز به تعهد فراوان دارید.» خروج پارسی از آبادی نشینان از صحرای سینا که بر اساس ترتیبات «کمپ دیوید» انجام شد مردم را واداشته بود تا درباره متعهد کردن خود و خانواده خود در مورد چیزی درنگ کنند که آینده اش ممکن است قابل تردید باشد.

سرگرد آشکارا دلمشغول گرایشهای جمعیتی هم در اسرائیل و هم در منطقه اطراف بود. او به تازگی از بازدید از مصر که نخستین بازدید او بود بازگشته بود.

او گفت «آنها حدود ۴۲ میلیون نفر اند و ما حدود ۶ میلیون نفر هستیم»

بر اساس دید او، مصری ها دانش فنی اسرائیلیها را می خواستند و این دانش را بدست می آوردند و استفاده خوبی از آن می کردند، اما بعد چقدر در سال ۱۹۸۲ بر اساس ترتیبات «کمپ دیوید»، مصر تمامی صحرای سینا را به دست می آورد. آیا همین که مصر روابط با اسرائیل استحکام بخشد، این سیاست دوام خواهد یافت از جمله این سیاست، به دست آوردن دانش فنی است. در این زمان ما به «ستولا» در مرز میان اسرائیل و لبنان یا آنچه مرز خوانده می شد رسیده بودیم. صحنه ای که در مرز در

«ستولا» وجود داشت، صحنه شگفت انگیزی بود. یک اتوبوس پر از جهانگردان در مرز درست در سمت اسرائیلیها قرار داشت و جهانگردان ظاهراً با رعایت به زیبایی خشن دور نمای لبنان جنوبی خیره شده بودند. از سمت دیگر مرز، صدای شلیک مداوم تفنگ را به نحو مشخص می شنید. من پرسیدم که چه کسی به چه کسی تیر اندازی می کند؟ سرگرد تبسم کنان گفت: «من نمی دانم. ممکن است تمرین هدف گیری باشد. در اینجا کسی همیشه تیر اندازی می کند.»

یک افسر دیگر اسرائیلی به من پیوست و ما مکان قرارگاه مرزی ارتش اسرائیل گذشتیم. اکنون هیچ قرارگاه مرزی در سمت لبنانی وجود ندارد. ما دو ساعت را به رانندگی در میان لبنان جنوبی گذراندم. می روستاهای متروک و روستاهای مسکونی را دیدیم: تقریباً هر خانه بی در همه این روستاها به نحوی در اثر جنگ سیاه و سوخته شده بود. روستاها و شهرهای کوچکی که ما از میان آنها گذشتیم، همه اخیراً گلوله باران شده بودند ما محلی را که گلوله باران از آنجا جریان داشت، دیدیم:

«بوفرت در جنگجویان صلیبی که روی گوه خوه قرار داشت، اکنون در دست فلسطینیها بود. اسرائیلیها به توصیف تسلیحات مستحکم روسی و مهمات فراوان پرداختند. من پرسیدم چرا فلسطینیها که به هزار زبر دست اند، خود را در چار چوب گلوله باران در هم و برهم و ظاهراً بدون قید در این منطقه محدود کرده اند پاسخ این بود «رپا آه» می رسد آنها می دانند که اگر ریه دور بروند، ما ناچاریم وارد بشویم. سوریها نیز این را می دانند.» وقتی ما به بیت المقدس بازگشتیم، خورشید داشت غروب می کرد.

در زمین دشت دیگر رهبر میلیشیاها نیست و اینک خود را فراتر از این حرکات جاهلانه که مرتکب شده می یابند. و وقتی باردیگر چشم می گشاید بی می برد که او نیز بی جان از شدت رقص بر زمین دشت پهن شده.

اکنون مدتی از آن مکتب و این التهاب و رفتار که ریشهای معلی و پیوند ناگسستنی دارد میگذرد مجاهدان به حال آمده اند و از رقص لذت را در خود زنده کرده بودند. رهبر میلیشیاها به هوش می آید و پس از لحظاتی او را به جوجه اعدام می سپارند. دشت سرخ تازیانه ای است که بر پیکر مرگ چاه طلب می خورد و فریادی است که مکتب به همراه دارد.

دشت سرخ ریشهای کهن دارد و فاصله ای به اندازه یک تعصب، یک پیوند و یک انحراف از جانب مرگ. دشتهای سرخ فاصله میان طنائی است که توسط نیروهای مرموزی پاره شده اند و حوادث درون آن زیر آفتاب سرخ دشت منجمد میشوند. دشت سرخ ۴-خرداد ۶۰-ح-خادم

### بقیه از صفحه ۲۳ دشت سرخ

چو میخوان بپرسند، چه نقشی دارن، گروه من نابود شدند، من هیچی نمی دونم. اما مجاهدان اصلاً از او سؤال نکردند و فقط به او یک پیشنهاد دادند.

تو که میدونی باید بگیری و حکم اعدامت پیش ماست اما بیا این لحظاتی آخر بسام برقصیم تو با ما خیال کردی ما دیوانه ایم هان! حاضری، قبول کن از رقصهای معلی خودمان بلدی که، میدانیم بلدی، رهبر میلیشیا می اندیشد.

فضائی که به مرگ تعلق داشت در این لحظه در سرش فروکش میکند و عمق بیشتری پیدا میکند و در دشتی که آنان درونش ایستاده بودند مرگ پرتابی دورانی پیدا کرد و یکبار دیگر به انحراف کشانده شد و مکتبی طویل کرد و در نظر مرگهایی که به شتاب برق عمل کردند حیرتی عظیم داشت.

رهبر گروه پیشنهاد آنان را پذیرفت. در این لحظه آفتاب سرخ بر زمین می تابید. و دشت سرخ شده است. و مجاهدان دایره می سازند و در آخرین حلقه خالی خود رهبر گروه

### پانزده خرداد چرا بوجود آمد

قشرند که مردم آنها را می خواهند. این مساجد است که این بساط را درست کرد این مساجد است که این نهضت را درست کرد. در عصر رسول الله هم و بعد از آنهم تا مدت ها مسجد مرکز اجتماع سیاسی بود، محراب یعنی مکان حزب، مکان جنگ، هم جنگ با شیطان و هم جنگ با طاغوت. از محرابها باید جنگ پیدا شود چنانچه بیشتر از محرابها و از مسجدها پیدا میشد.

### مساجد خود را حفظ کنید

ای ملت مسجدهای خودتان را حفظ کنید، این روشنفکران مسجدها را حفظ کنید، روشنفکر غربی نباشید، روشنفکر وارداتی نباشید، ای حقوقدانها مسجدها را حفظ کنید بروید بمسجد، بیورید. این مسجدها را حفظ کنید تا این نهضت به گم نرسد.

تاملکت شما نجات پیدا کند. خداوند انشالله این مسجدها را برای ما حفظ کند.

خداوند انشالله مخالفین را هدایت کند، خداوند انشالله مسالمت مارا سعادتمند کند.

والسلام علیکم ورحمتالله وبرکاته ۱۳۵۸/۳/۱۵

### بقیه از صفحه ۵

زندگی روحانیت چه است، به بیند زندگی این طبقه کارگر چه است، زندگی کشاورز چه است، به بیند زندگی کاسب کار چه است. برای آنها فکر کنید. دانشوری این نیست که قلم بردارد و برضد اسلام چیز بنویسد به اسم حقوق بشر و حقوقدان، با آنها همراهی نکند، شما با آنها حال بس را این ملت از جیبتان چیزی خرج کردید؟ به آنها بنگه دلشان برای این مستندان و این پر میسوزد این زندهای اطراف شهر قم و زندهای جنوب تهران و زندهای جنوب همه شهرستانها - جنوب بمعنای اینکه شما میگوئید اینها از طبقه پایین هستند، اینها حقوق بشر را میداند و عمل میکنند، اینها طلاهایشان برای تهیه خانه جهت مستندان دادند. شما چه کردید، بگوئید، شما هم می کنید یا این مستندان، شما با این طبقه همراه بشوید، نمیگویم پول بدهید، قلمبتان موافق باشد، رأی تان موافق باشد، اسلام را حفظ کنید. اسلام بسزای شما خوب است. برای دنیا پتان خوب است است اگر آخرت را هم قبول کنید برای دنیا پتان خوب است.

### قدرت روحانیت قدرت الهی است.

باروحانیون مخالفت نکنید. برای

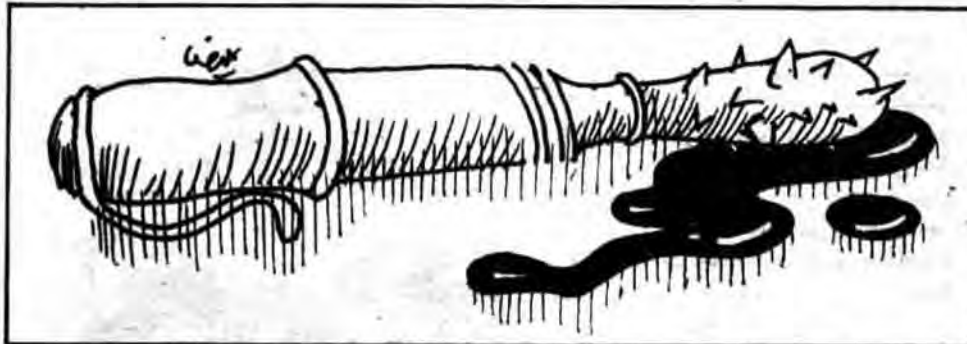
### قدرت روحانیت قدرت الهی است.

قدرت روحانیت را که قدرت الهی است از دست ندهید، اگر این قدرت از دست برود شما هیچ خواهید بود، این قدرت روحانی است که مردم راه کوچکها میکنند، قدرت اسلام است که از حلقوم روحانیت بیرون می آید، اینها را بشکنید، خدا یا تو میدانی که من برای اینکه معنم هستم از روحانیت طرفداری نمیکنم. برای اینکه میدانم این قشرند که میتوانند ملت را نجات بدهند. این



# مبارزه بی امان قلم بدستان با اسلام

«رادپانس» برگردان: و. کمالی‌نیا



● در سطح جهانی، رسانه‌ها با خرابکاری روزنامه‌نگارانه و تاکتیک‌های تبلیغاتی خود، سخت کوشیدند تا نفرت و بی‌اعتمادی را در میان مسلمانان عموماً و خاصه علیه مردم ایران ایجاد کنند.

● رسانه‌ها جنگ «صدام تکریتی» با ایران اسلامی را به عنوان جنگ میان دو کشور مسلمان و یا به عنوان جنگ شیعه و سنی توصیف می‌کنند.

● رسانه‌های گروهی آمریکایی تصویر مردم ایران را به عنوان متعصبین نیمه انسان و دیوانه ارائه کردند.

● روزنامه‌نگارانی مانند «جوزف کرافت» آشکارا پیشنهاد زدند که ایالات متحده باید امام خمینی را سرنگون کند و یک رژیم خیمه‌شب بازی هوادار غرب روی کار بیاورد.

- رسانه‌های گروهی ضداسلامی، هیچ فرصت و هیچ زمانی را برای تحریف حقایق درباره اسلام و مسلمانان از دست نمی‌دهند و اسلام را برای مردم غرب بد جلوه می‌دهند.
- هرروزه دروغ‌ها و داستان‌های کاذبی درباره اسلام از طریق رادیو و تلویزیون پخش می‌شود و در مطبوعات منتشر می‌گردد.
- رسانه‌های غربی «انورسادات» و «صدام تکریتی» را «مسلمانان مؤمن» توصیف می‌کنند.

«گروه تندرو و گوش آمونیم» توصیف می‌شود که فقط آبادی‌هایی را در کرانه باختری تروویست‌های عرب به آنان حمله کرده‌اند.

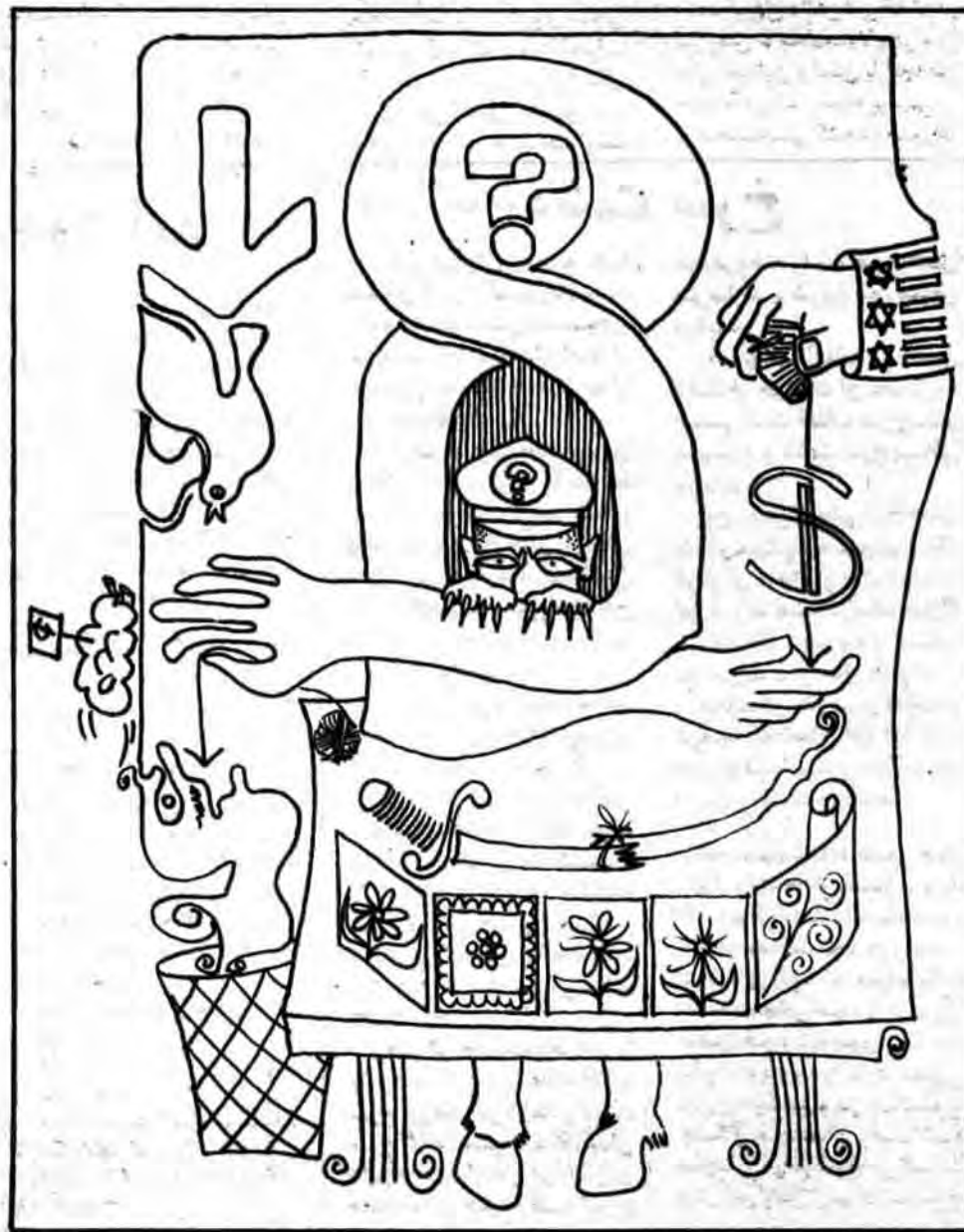
«متعصب عمده بند»، «پیراهن سیاه» و دیگر و دیگر «انورسادات» و «صدام حسین» بعنوان «مسلمان مؤمن» توصیف می‌شوند. «مناخیم بگین» تروویست، فقط بعنوان «تندرو» و گروه تروویستی و پیشداور «گوش آمونیم» تنها بعنوان «خبری است که هر لقبی را که می‌خواهد، می‌تواند به یک شخصیت بین‌المللی بدهند و یا هر بر چسبی را که بخواهند می‌توانند به او بچسباند. مثلاً درباره امام خمینی می‌نویسند: «ایتالله خمینی، یک ملای متعصب»، «مرد انتقام».

تقریباً ۹۹ درصد مسلمانان در کشورهای غربی برای اخبار و نظریات به رسانه‌های گروهی غربی وابسته‌اند و بیدبختانه بیشتر مسلمانان روی این رسانه‌ها تکیه می‌کنند. هرچند رسانه‌های گروهی غربی بسیار پیشرفت‌ها و با مشاشین آلات و منابع پیچیده مجهزند، اما اتفاقاً از لحاظ ماهیت ضد اسلامی خود، متخاصم و پیشداورند.

رسانه‌های گروهی ضد اسلامی، هیچ فرصت و هیچ زمانی را برای تحریف حقایق درباره اسلام و مسلمانان از دست نمی‌دهند و اسلام را برای مردم غرب به جلوه می‌دهند. هر روز، دروغ‌ها و داستان‌های کاذبی در باره اسلام از طریق رادیو و تلویزیون پخش می‌شود و در مطبوعات منتشر می‌گردد.

رسانه‌های غربی که صهیونیست‌ها آنها را کنترل می‌کنند، درست مانند هر نهاد سرمایه‌داری، برای منافع و تجارت اداره می‌شود. روزنامه‌نگاران و خبرنگارانی که از دانشگاه و مدارس بازرگانی که تحت کنترل سرمایه‌داران است فارغ‌التحصیل شده‌اند، به منافع سرمایه‌داران (صهیونیست‌ها) خدمت می‌کنند. آنها گزارش‌هایی را ارائه می‌کنند که کارفرمایان‌شان میل دارند بشنوند. اگر آنان این کار را نکنند، به دردسر می‌افتند و ترفیحات و افزایش دستمزدهای آنها متوقف می‌شود و سرانجام از کار خود برکنار می‌گردند. هیچ مؤسسه دیگری آنها را اجیر نخواهد کرد. و حیات حرفه‌ای آنها از میان خواهد رفت.

رسانه‌ها هستند که مردم غرب را و می‌دارند تا باور کنند که همه فلسطینی‌ها تروریست‌اند و یا همه ایرانی‌ها «میلیشیا» و تروریست‌اند بعهده رسانه‌های



همانگونه که صهیونیست‌ها رسانه‌ها را کنترل می‌کنند و بر آن تسلط دارند، همان گونه نیز، این رسانه‌ها یک وسیله تبلیغاتی صهیونیسم و امپریالیسم است. خبرنگاران و روزنامه‌نگاران ضدانسان، چنان ساده‌اند که حتی سیاست‌های جهان را درک نمی‌کنند و فرهنگ‌ها و ادیان و مذاهب خاورمیانه را نیز درک نمی‌کنند. آنها در جایی که مستقرند، زبان محلی را نمی‌دانند و یا نمی‌گویند این زبان را بیاموزند. آنها برای گزارش دادن به رهگذر خیابانی وابسته‌اند که زبان انگلیسی را می‌داند. هرچند آنها حقیقت را می‌فهمند و می‌دانند، اما عمدتاً آن را تحریف و یا جعل می‌کنند.

در شیکاگو، رادیو این شهر مرگ «گلدامایر»، نخست‌وزیر تروویست اسرائیل را به این نحو اعلام کرد: «گلدامایر، رهبر جهانی، در گذشت» و در وقت دیگر اعلام کرد که: «جهان در مرگ گلدامایر سوگواری می‌کند». همین رادیو حاضر نشد اخبار مربوط به عید فطر را برای روز بعد اعلام کند، حال آنکه حتی یک حادثه جزئی رانندگی بارها اعلام می‌شود، من خودم (نویسنده مقاله) چندین نامه به روزنامه «شیکاگو تریبون» و «شیکاگو سان تایمز» نوشتم، اما هیچیک از نامه‌ها که علیه اسرائیل یا به سود فلسطین بود منتشر نشد، حال آنکه چندین نامه به زبان فلسطین و به زبان سازمان آزادی بخش فلسطین «ساف» هرروز منتشر می‌شود، چندین شبکه و خبرنگاران روزنامه‌ها به تظاهرات برای بیت‌المقدس که در بیست‌وهفتم سپتامبر ۱۹۸۰ برگزار شد دعوت شدند، اما هیچ خبرنگاری در محل حاضر نشد و رسانه‌های گروهی

هیچ چیز را در باره تظاهرات گزارش ندادند. رسانه‌های ضداسلامی و نژادپرست غرب عموماً و رسانه‌های آمریکایی خصوصاً، از انقلاب اسلامی ایران متشنج و دیوانه شدند. خصومت و پیشداوری ضداسلامی، در جریان انقلاب و پس از انقلاب به اوج رسید. رسانه‌ها قیام مسلمانان و پایداری در جهان اسلام را، همیشه بعنوان یک زنگ خطر تلقی می‌کنند، حال آنکه از عدم اتحاد و تفرقه در میان مسلمانان یا کشورهای مسلمان، بعنوان اخبار خوشایند استقبال می‌شود.

بعنوان یک زنگ خطر شمرده شد. هرچند انقلاب در ایران در آستانه پیروزی قرار داشت، اما رسانه‌ها آن را درک نکردند، لیکن آن را تنها بعنوان «شورش» گزارش دادند.

رسانه‌های گروهی حتی امام خمینی، رهبر انقلاب، را کشف نکردند تا اینکه انقلاب در آخرین مراحل خود قرار گرفت.

در طول انقلاب، تاکتیک فراوانی روی خسارات نفتی و اقتصادی شد، رهبران انقلابی از جمله امام خمینی متهم به این شدند که می‌خواهند ایران پیشرو را ۱۴۰۰ سال به عقب بازگردانند. به ایتالله خمینی نام‌هایی مانند «متعصب» انتقام جو و «عقب‌مانده» داده شد و او «مصدق» کاریکاتوریست‌هایی که می‌خواستند انتقام بگیرند گردید. روی هم رفته، هر پلیدی که روی زمین وجود دارد، به قهرمان انقلاب نسبت داده شد.

اما در ضمن، شاه بعنوان یک پادشاه پیشرو و نیکخواه توصیف گردید. هیچ ذکری درباره کشتارها، شکنجه‌ها و شرارت‌های او به میان نیامد. «عیدی امین» بنحو مداوم بعنوان یک قصاب و خودکامه قلمداد شد. رسانه‌های گروهی آمریکایی تصویر مردم ایران را بعنوان پیشداوران نیمه انسان و دیوانه ارائه کردند، در میان عامه آمریکا تتردهای جدی در این باره به وجود آمد که آیا مردم ایران قادرند کشور خود را بدون کمک یا مداخله ایالات متحده یا بدون شاه بسازند. شورش و خودکامه اداره کنند. رسانه‌های گروهی حتی تردید کردند که مردم ایران واقعا آزادی می‌خواهند یا به این آزادی نیاز دارند.

رسانه‌های گروهی هم‌چنان در طول انقلاب دروغ‌پردازی کردند و آن زمانی بود که عاملان «ساواک» سینمایی را در آبادان در حالی که ۴۰۰ تن در آن بودند سوزاندند. رسانه‌های گروهی سلاها را متهم به سوزاندن سینما کردند، اما دروغ‌های آنها و انرژی‌های آنها همه بیهوده بود. مردم ایران انقلاب را بوجود آوردند، اما وسایل ارتباط جمعی خسته نشدند، بلکه به جنگ و مبارزه خود علیه اسلام ادامه دادند.

وقتی حکومت انقلابی جنایتکاران را مجازات کرد، وسایل ارتباط جمعی فریاد همدردی با آنها را برآوردند.

بسیاری از روزنامه‌نگاران صهیونیست مانند «راجر سایمون»، روزنامه نگار «شیکاگو سان ایمز» بی‌شرمانه تقاضا کردند که به ایران حمله شود و این کشور بمباران گردد، و روزنامه‌نگارانی مانند «جوزف کرافت» (سان تایمز) آشکارا پیشنهاد کردند که ایالات متحده باید امام خمینی را سرنگون کند و یک رژیم خیمه‌شب‌بازی هوادار غرب روی کار بیاورد. شبکه‌های «ای بی سی» و «ان بی سی» بنحو مداوم تمثال خیالی

انقلاب اسلامی در ایران هم

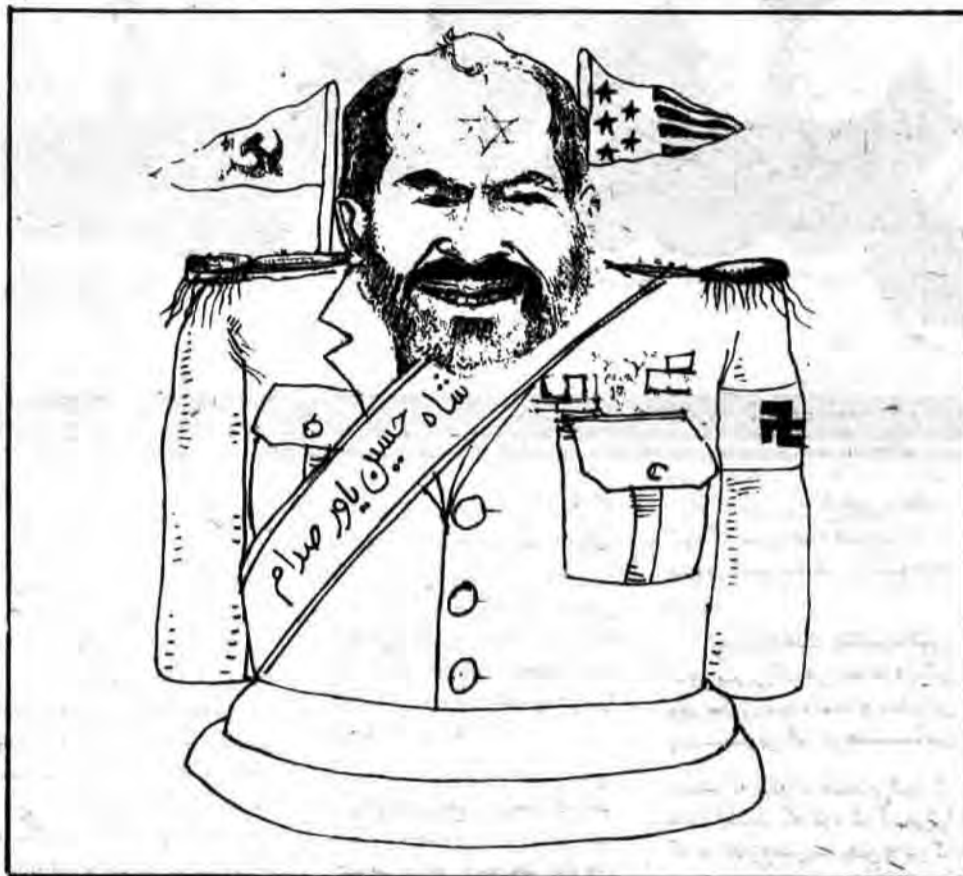


طنز

من به رژیمهای آمریکائی منطقه افتخار میکنم

از مجله الازمنه العربیه (چاپ شارجه)

ترجمه: شاکر کسرائی



محمد «ص» را نشان می‌دادند. هر چند مسلمانان اعتراض فراوانی به این کار کردند، اما آنها هنوز به نشان دادن تصویر ادامه می‌دادند. کارشناسانی که به آنها رشوه داده شده بود و به درد هیچ کاری نمی‌خوردند، به تلویزیون آورده شدند تا نظر و تحلیل حقیر خود را برای عامه آمریکا اعلام کنند. لازم به یاد آوری است که این کارشناسان نمی‌توانستند پیش بینی کنند که مردم ایران قیام خواهند کرد، و در ضمن نظر و تحلیل آنها همیشه اشتباه از کار در آمده است.

«کارشناسان» نظر خود را چگونه بیان کرده بودند که رسانه‌ها می‌خواستند بشنوند و گرنه آنها را در آینده به تلویزیون نمی‌آوردند. در سطح جهانی، رسانه‌ها با خرابکاری روزنامه نگارانه و تاکتیکی‌های تبلیغاتی خود، سخت کوشیدند تا نفرت و بی اعتمادی را در میان مسلمانان عموماً و خاصه علیه مردم ایران ایجاد کنند. با مسلمانان عموماً و ایرانی‌ها خصوصاً، به خاطر تلاش‌های خستگی ناپذیر آنها به در دانشگاهها و مدارس غرب، و حتی در محل کارهای آنها، بدرقتاری شد و آنان مورد آزار قرار گرفتند. به بسیاری از آنان در خیابانها، ایستگاههای راه آهن و حتی در خانه حمله شد. گاهی اوقات، اشتباهها به غیر ایرانی‌ها حمله شد، امثال شان غارت گردید و آنها کتک خوردند، زیرا قیافه‌های شان ایرانی بنظر می‌رسید. دو مسجد نیز به آتش کشیده شد و به مراکز جامعه مسلمانان حمله گردید و به این مراکز خسارت وارد شد، اما رسانه‌ها حتی کلمه‌ی اسرائیل و مستعمراتش آمریکا بزرگترین بازنده در این انقلاب (انقلاب ایران) بودند پس از انقلاب ۹۰ درصد واردات نفتی اسرائیل از ایران متوقف شد و در نتیجه اقتصادش نابود گردید آمریکا واردات نفتی خود را از دست داد و صادرات و وسیع تسلیحاتی آن متوقف گردید به این دلایل رسانه‌های غربی که ابزار تبلیغاتی صهیونیسم و امپریالیسم هستند خصومت و مبارزه خود علیه انقلاب اسلامی را افزایش دادند پادشاهان خود گامه و دیکتاتورهای خاورمیانه مانند شاه حسین، «سادات» «صدام تسکرتی» و دیگر و دیگر عروسک‌های خیمه شب بازی هستند و از لحاظ استثمار از غرب هواداری می‌کنند برای همین است که رسانه‌ها آنها را می‌ستایند.

جنگ «صدام تسکرتی» دیکتاتور عراق با ایران اسلامی، بعنوان جنگ میان دو کشور مسلمان و یابان جنگ شیعه و سنی توصیف می‌شود. رسانه‌های می‌کوشند مردم را متقاعد کنند که چون عراقی‌ها عرب و ایرانی‌ها پارسی هستند، آنها از یک دیگر نفرت دارند، و در این راه، رسانه‌ها عراق را تشویق و ایران را دل‌سرد می‌کنند.

بنابراین، مسلمانان نباید به رسانه‌های خبری غربی وابسته باشند و روی آنها تکیه کنند. تاکتیکی‌های تبلیغاتی آنها نباید آنان را گمراه سازد، مسلمانان باید رسانه‌ها و خبرگزاری‌های خاص خود را تأسیس کنند.

من به رژیمهای آمریکائی که در برخی از کشورهای عربی حکومت میکنند می‌بالم، و به دیپلماسی فعال و استراتژی درازمدت و قدرت این رژیمها برای نجات از خطرهایی که با آن روبرو میباشند نیز افتخار میکنم...

چرا باید مردم از فعالیتهای موفقیت‌آمیز این رژیمها و پیروزی آنها از برادر بزرگشان اسرائیل تعجب کنند.

ما نمیتوانیم موفقیتی بزرگتر از موفقیت این رژیمهای عرب، که بخاطر آسودگی ایالات متحده و ثبات اسرائیل حکومت میکنند در نابودی لبنان ببینیم، و شاید این رژیمها در ویرانی لبنان از آمریکا و اسرائیل پیشی گرفته و دست آنها را از پشت بستانند.

ده سال پیش لبنان خطر بزرگی برای رژیمهای آمریکائی که خلق‌های عرب را زیر سلطه خود داشتند محسوب میگردد. در این سرزمین، فلسطینی‌هایی که ۳۰ سال پیش از خانه و کاشانه خود آواره شدند و در سال ۱۹۷۰ رژیم اردن آنها را مجدداً آواره کرد، زندگی میکردند چون بقیه رژیمهای عربی محدودیتهایی برای ورود و خروج و اقامت فلسطینی‌ها قرار میدادند... برای فلسطینی‌ها جایی جز لبنان وجود نداشت و لسی رژیمهای آمریکائی که در بعضی از کشورهای عربی حکومت میکنند عقیده دارند که اگر فلسطینی‌ها در لبنان بمانند از دواج میان این رژیمها با اسرائیل و آمریکا

برهم خواهد خورد و ملت‌های خویش از آنها خواهند خواست با اسرائیل و ایالات متحده به مقابله بپردازند. لذا شرایط اقتصادی می‌گرد لبنان بخاطر پناه دادن به فلسطینی‌ها آبد شود و به

جهنی تبدیل گردد که فلسطینی‌ها نتوانند در آن زندگی کنند و راهی در برابر خود نبینند بجز اینکه خود را در دریای مدیترانه بیاندازند و طبق تئوری داروین به ماهی و دلفین تبدیل شوند و از حکومت‌های آمریکائی نجات یابند.

ملت فلسطین در برابر رژیمهای آمریکائی که در برخی از کشورهای عربی حکومت میکنند ایستادگی کرد و نشان داد برغم مرور زمان و درگیری و آوارگی هنوز فصایع آنها را قهقوش نکرده است و با عملیات آسوده نخواهد گذاشت.

رژیمهای آمریکائی بر این عقیده‌اند باز پس گرفتن فلسطین محال است چرا که این رژیمها معتقدند که نباید تاریخ به عقب برگردد، و نباید چیزی که داده‌اند باز پس بگیرند چگونه ما سرزمین‌های فلسطین را باز پس بگیریم در حالیکه آمریکا این سرزمین‌ها را به صهیونیست‌ها بخشیده است. این کار بسیار بد است و به حیثیت ما لطمه میزند. بدین علت است که این رژیمها سرزمین‌های خود را به آمریکائی‌ها میدهند که پایگاههای خود را تأسیس کنند و از تسهیلات نظامی استفاده نمایند و بدین علت است که این رژیمها نفت ملل خود را به بهای ارزان در اختیار دوستان اروپائی و آمریکائی و به اندامی که میخواهند قرار میدهند و اینسارهای آنان را از نفت پر میکنند، تا مبادا ملت‌های عرب در صورت وقوع جنگ با اسرائیل و نفت را از آمریکائی‌ها و هلندیها و دوستان اسرائیل قطع نمایند.

لبنان، علاوه بر پناه دادن به فلسطینی‌ها، پایگاهی پرتیات برای امت عرب بود، ملت لبنان همواره خواهان وحدت اعراب بود و در سال ۱۹۵۸ به تیزد فرزندان خود را در این راه فدا کرد.

توطئه علیه نامی‌بیا

مسأله نامی‌بیا هنوز یک مسأله اساسی است که باید در چارچوب مبارزه کلی که برای استقلال در آفریقا جریان دارد حل و فصل شود و اصل مسأله آن است که آفریقای جنوبی، با پشتیبانی کشورهای بزرگ سرمایه‌داری، حاضر نمی‌شود حاکمیت ملل متحد بر نامی‌بیا را بپذیرد. آفریقای جنوبی نامی‌بیا را در سال ۱۹۴۶ اشغال کرد و این کار پس از آن صورت گرفت که مجمع عمومی ملل متحد پیشنهاد این کشور برای ضمیمه کردن نامی‌بیا را رد کرد. در سال ۱۹۶۶ مجمع عمومی ملل متحد باردیگر اعلام کرد تا زمانی که این سرزمین به خودمختاری و استقلال واقعی نایل شود، ملل متحد مستقیماً مسئول نامی‌بیا خواهد بود.

در این جا تنها یکی از مهم‌ترین موارد اقدام‌های ملل متحد در چند سال گذشته را ذکر می‌کنیم. در قطعنامه شماره ۲۳۵ (که شورای امنیت ملل متحد در بیست‌ونهم سپتامبر ۱۹۷۸ تصویب کرد) روی نیاز به کنارگذاشتن رژیم «آپارتاید» در نامی‌بیا و تسلیم قدرت به مردم از طریق انتخابات آزاد و منصفانه با کمک ملل متحد تأسیل ۱۹۷۸ تأکید شده است.

همه طرف‌هایی که در ژانویه سال کنونی در ژنو اجلاس کردند، خود را متعهد ساختند که دست‌کم در اصول این شرایط را محترم بشمارند. «سازمان خلق آفریقای جنوب غربی» که نام اختصاری آن «سواپو» است تمایل خود را برای امضای یک موافقت‌نامه مربوط به آتش‌بس و کمک مؤثر به اجرای طرح منسلل متحد تکرار کرد. این سازمان تنها نماینده قسانونی خلق نامی‌بیاست و ملل متحد، جنبش کشورهای غیرمتحد و سازمان وحدت آفریقا هم آن را تنها نماینده قانونی خلق نامی‌بیا می‌شناسند. اما آفریقای جنوبی به عکس آن قدر موانع در راه اجرای طرح یادشده به وجود آورد که این اجلاس به ناکامی انجامید.



این اتهام‌ها که آفریقای جنوبی و هم‌چنین آن برای این به زور فتنند تا زمان به دست بیاورند، با عمل پرتوریات‌باید شد. با این سابقه است که اجلاس دفتر هماهنگی کشورهای غیرمتحد در مورد نامی در سطح وزیران در الجزایر گشایش یافت. مهم این جاست که این اجلاس در زمانی برگزار شد که حکومت جدید ایالات متحده قدم‌های خطرناکی را برمی‌دارد که به احتمال قوی ممکن است بحران در جنوب آفریقا را که هم‌اکنون جدی است تشدید کند. به عنوان مثال باید گفت که حکومت «ریگان» روشن ساخته است که پیوندهای نزدیک‌تری را با آفریقای جنوبی می‌خواهد و این حکومت همچنین با نمایندگان رژیم پویشالی‌بسی که اخیراً در «ویندهولک» مرکز نامی‌بیا روی کار آمده نزدیک شده است.

جنبش کشورهای غیرمتحد روی حق خلق نامی‌بیا برای خودمختاری و استقلال و همچنین حقانیت مبارزه آنها تأکید کرده است. این جنبش همچنین تمهید کرده است تا کمک به «سواپو» را افزایش بدهد.

اجلاسی که اخیراً در الجزایر برگزار شد، کمک مهمی برای میل به اقدام بین‌المللی بود، اقدامی که برای برداشتن موانعی که امپریالیست‌ها و نوادپرستان در راه استقلال نامی‌بیا قرار داده‌اند انجام می‌شود.



# اندیشه و هنر

## جدال عاطفه و خشونت بر لبه اسطوره

فضای قصه فیلم خانه محقری است در یک روستای دور افتاده که پدر بزرگ وزن بابا پانامادری با دو دختر و داماد و نوای در آن زندگی میکنند. از پدر و مادر نوه کوچک خیری نیست. و او فقط شنیده است که پدرش در یک کشتی سفید کار میکند و همین. پگی دختر بزرگتر با شوهر خود اروسکول زندگی پر مشاجره ای دارد و فیلم هم تقریباً با سرور همین مشاجرات شروع میشود. پگی به علت سترون بودن دائماً در زیر مشت و لگد و اهانتها و تحقیرهای شوهر خود واقع میشود و دم بر نمی آورد. پدر بزرگ با قلب رئوف و مهربان روستایی، زجر و شکنجه

دختر را تاب نمی آورد و هر بار که به دفاع بر میخیزد یا رهایی دختر را التماس و مویه میکند با تحقیرها و درشتی های دایسی اروسکول مواجه میشود اینستکه باز بخاطر خود دختر مجبور است که دندان بر جگر بفشارد درد را در خویش بریزد.

پدر بزرگ نوه و دختران تنها از وجود اروسکول نیست که زجر میکنند خود نامادری هم با خود خواهی ها، وسوسه ها نفاقها، دسیسه ها و نامهربانی هایش همه را ذله کرده است. همچنانکه در فیلم بارها شاهد شکسته شدن غرور عظیم و ساده روستایی پیرمرد بدست این زن عفریته هستیم. و از همه مهمتر بر خورد هایی

است که بین روح عاطفی و لطیف کودک با روحیه قساوت بار و خشونت آمیز نامادری بوجود می آید.

کودک شاهد شکسته شدن غرور پدر بزرگ در مشاجره پگی و اروسکول بوده است و بنا بر این پدر بزرگ در حالتی

نیست که بتواند همدم کودک باشد اینست که کودک کجایی را که به اندازه مدرسه رفتن و بزرگ شدن و مهم شدن به آن عشق میوزد در بغل میگیرد و با آمدن نامادری خود را به خواب میزند. نامادری، عشق کودک را از او میگیرد و بر دیوار آویزان میکند. کودک در رویا از جای بر میخیزد و به کنار کسب آمده و در دلدل هایش را با او شروع میکند

تحمل کند. پدر بزرگ مجبور است که برای امرار معاش خودش همچنان در زیر دست اروسکول کار کند و حتی مجبور است که برای گوزنی را که شکار کرده اند، بیزد و این بزرگترین فاجعه و سنگین ترین غم در زندگی پسر مرده است او اشک آلوده مجبور است بخلاف تابو و محرمانه عمل کند.

و در دناکتس از آن دره کودکی است که تیبالسود از رختخواب بر میخیزد و شکستن شاخهای گوزن مادر را به وسیله اروسکول ناظر میشود چرا که در ذهن او اروسکول شاخ را نه که گهواره را می شکند، و در پایان کودک پس از نظارت بر این همه فاجعه در حالت تب در ژرفنای

### نگاهی گذرا به فیلم کشتی سفید

که این خود یکی از قشنگترین و هنری ترین صحنه های فیلم است. در میان این اسطوره فیلمساز و فلش بک به گذشته میزند و اسطوره را از زبان پدر بزرگ به تصویر میکشد. کودک بطور اتفاقی با راننده کامیونی که او را اول پدر خود می انگارد آشنا می شود و این دوست تازه میتواند مسقذاری از فکر و ذهن کودک را مشغول کند اما هیچ مسئله ای نمیتواند کاملاً ذهن کودک را از زجری که پدر بزرگ و دیگران در آن خانه میکشند منحرف کند. اروسکول همچنان از نداشتن کودک ریج میبرد تا جائیکه با همکاری خائنانه نامادری میخواهد ناشاتا دختر دیگر را هم برای آوردن فرزند به نام خود بیندازد که زلزله ای نامادری را به عجز می آورد و به اعتراف میکشاند ناشاتا که از موضوع آگاهی یافته است با عمو احمد به شهر میگریزد. و از آن به بعد اروسکول دیوانه تر از گذشته این خانواده را تحت فشار میگذارد. بوجود آمدن مدرسه در روستا تحولی است در زندگی کودک و پدر بزرگ طبیعی است که برای به مدرسه فرستادن کودک هر خفت و خسواری را



دریا به کشتی سفید میرسد. در کشتی سفید نویسنده به توتیها و تابوهای قبیله رنگ واقعیت بخشیده است. از زبان پدر بزرگ می بینیم که قبیله در یک پورش تاجوانمردانه متلاشی شده است خانها به آتش کشیده شده اند درختان به نار تظاول سوخته اند و احشام به تیغ تهاجم نابود شده اند و آدمهای قبیله به جبر حملهای زندگی را وداع ناگهانی گفته اند و از همه قبیله کودکی مانده ست در گهواره ای بر روی آبی.

و آبی کودک را به نزدیکی خشکی رسانده است و خدا گوزنی را برای نجات کودک فرستاده است گوزن مهربان که شاخهایی بمانند دارد و دلی بمانندتر گهواره کودک را از آب می گیرد علی رغم هشدارها و اشیارتهای پیرزن چادوگر کمر همت به تربیت کودک می بندد و زیباترین دختر خویش را بعقد او درمی آورد و به این ترتیب قبیله دارد تولد و زندگی دوباره می یابد.

و از آن پس گوزن توتی قبیله میگردد. و شکار و گشتن آن بر اهل قبیله حرام میشود و قبیله را عقیده بر این میشود که این



# الشیطانیات

احمد عزیز



**لطفات و باورهای بیگانه روح**  
است با انبوه عمری خیانت  
و کج باوری، بر خورد نگاههای  
ساده و محبوب و صمیمی است  
با چشمان بی حیا و دریده  
بر خورد اعتقادات پاک و  
اساطیری است با تجربه گمراه  
پوچی. تنها مسئله بفرنج  
در این فیلم اینست که فیلمی  
در اینچند عاطفی و انسانی  
چطور میتواند محصول  
سینمای روسیه باشد؟

مسئله دیگر اینکه این فیلم هم  
مثل هر فیلم غربی و شرقی دیگر  
از استفاده از هر مسئله کوچکی  
در جهت تبلیغات وواژگونه نشان  
دادن واقعات پرهیز نکرده است  
فیلم بی آنکه سوز مشخصی  
داشته باشد به تصویر زندگی  
با مفهوم گسترده اش پرداخته  
است. فیلم کشتی سفید،  
بر خورد زلالی عاطفه است با  
سنگ خاره خشونت ویر خورد

گوزن مادر است که نسل را تزیاید  
می بخشد و برای تولید نسل آنها  
که بچهدار نمی شوند گهواره  
می آورد. این اسطوره در ذهن  
این نوه کوچک حک شده است، و  
کودک با تمام مغز خود دریافته  
است که برای بدنیا آوردن نوزاد،  
گوزنی باید و گهوارای. و با تمام  
دل خود معتقد شده است که  
گوزن مقدس است و باید عاشقانه  
دوستش داشت و احترامش  
گذاشت همچنانکه صبحها  
بی آنکه کسی او را ببیند به  
درختی که شبیه شاخهای گوزن  
مادر است سلام می کنند. و  
همچنانکه از پدر بزرگ با تمجید  
می پرسد که چرا یکی برای اینکه



سید مهدی شجاعی

از شر کتکهای دایی اروسکول  
در امان بماند هم با آمدن  
کودکی خوشبختی هم پنهانشان  
باید از گوزن مادر کمک  
نمیگیرد.

و باز همچنانکه در رویا برای  
تنها عشق خود، امید خود و  
همبازی خود، کیفی که  
پدر بزرگ برایش خریداری کرده است.

بمناسبتی تمام اسطوره را با  
اعتقادی وصف ناشدنی برایش  
بجان می کند.

نکته قابل توجه اینکه ظاهراً  
بیمه از انقلاب دوبینارها  
و سینماچی ها در انجام کارهایی  
که در زمان طاغوت نمیتوانستند  
دستشان بسازد است و ظاهراً  
عقدهایی را که جای دیگر کمتر  
میشود خالی کرد در کار دوبله  
و سینما امکان می یابد.

بمعنای مثال در وسط فیلم  
یکباره از زبان پسر مرد روستایی  
ناگهان می شنویم که بله اروسکول  
جوجه سرمایه دارد در حال رشد  
است. حتماً در مورد شان نزول  
اینگونه جملات بطور لایتجسب  
در فیلم مستولین بنیاد هنری  
مستضعفین توضیح خواهند داد.  
و حتماً از تکرار وادامه اینگونه  
شارلاتان سازها در فیلم  
جلوگیری خواهند کرد.

و در نقطه ای حوالی بیماری  
وفصل بد توهم، و نقاهت بی درمان  
دروغ، و نقیصه بزرگ زندگی، در  
انتظار پایان انتظار ایستادام،  
میدانم که فاصله اندک زندگی  
و مرگ را باید در مدتی طولانی  
بیمود مگر الهه بخشنده مرگ  
کرم کند و گرنه نیم زنده  
محسوس به پیچکهای حیات  
جنگ افکنده است، مرا خلاص  
کنید از زیر و بمهای شش، و تکرار  
احساسات ذائقه، شما را به  
شرارهای نیروزین و  
سیاهی های شبانه، شما را به یاس  
عضلات و نومیذی مکرر ماهیچهها  
و بیتابی استخوان قسم میدهم،  
که ترتیب تماشا از دست دیدگانم  
در رفته است و مگر شبانه روزی  
جسم و حیلله مداوم ساعات  
و تکه های بی ارزش امید و خرده  
شادی های ناپایدار، و خوشی های  
ناقص و محدود و صمیمیت های  
مشروط و حقایق نسبی، آزار بی  
حد و مرزی را تأکید میکنند که  
خواستهای مظلوم را در  
مسیری نامشخص قرار میدهد،  
و طعم های آشنا از سرزمین  
میوهها ماجررت کرده اند عطر با  
بادی بیگانه به دیار دیگری  
گریخته است، نظام کاهو بندست  
کود از هم پاشیده شد، پس از  
کودتای گریه، اجساد خونین  
پرستوها بربل پنجرهها افتاده  
است. موریه های مهاجم بر گرد  
لاشه گنجشکی پایکوبی میکنند،  
خاک از بخشندگی پیشیمان  
است، ماده خون در قانون اساسی  
گیاه پیش بینی نشده، و لواچ انار  
در مجلس شورای باغچه تصویب  
نمیشود باطن توت از مصوبه  
چیدن ناراضیست، شما را به باران  
سوغند که بر تمنای سبزینه پا  
تنهید و دست رد به سینه سنبل  
نگذارید بگذارید کوهستان  
وظیفه نسیم را بعهده بگیرد،  
وزنیور عمل را تهدید کرده است،  
عکس گاو را از شیشه شیعیانی  
بردارید، که گوسفندان بعلامت  
اعتراض چرا نخواهند کرد،  
و شیاطین دود، تنوره کنان از  
بام های شهر، ببلند

مفاهیم خام در جوهر ریخته  
حاری هستند، خاطر پروازی بر  
لب بام است، هیکل خروسی  
در غبار فوقولی پیدا میشود.  
بوستان مشغول طراحی خربزه  
است، تمایلات بنفشهای زمین  
بروز میکند، قطرات باران مشغول  
انتخاب دشتند، ابری با شتاب  
بسوی قله میرود، جام ابرها بهم  
میخورند و جرقه از پسالهها  
برمیخیزد، خزندای به حرکت  
شاخهها خیره شده است و همی  
زیر برگها جاریست، و در نگاه  
نرگس سری زیبا بچشم میخورد،

هرج سنجاقکی موفق به کشف  
کامل جاذبه نهر نخواهد شد،  
تنها اسون قطرات و زمزمه  
گیرای آبهامشود است، ترکیبی  
خندان از انگورها در کف  
خوشههاست، برگها گلی را  
در میان گرفتارند، اندیشه روها را  
مطالعه کنید، نقیصی در ساختمان  
تاک پیدا نخواهد بنود

قاصدکها در جزیره نيزازها  
گردش میکنند، باطلوع خرچنگی  
غوی غروب کرد، عقابی به  
گوشه افق افتاد، مقارن باظهور  
خرگوش، بالدار نیرومندی در  
آسمان ظاهر شد، سفید کوچکی  
در سبز بزرگ ناپدید گردید،  
تنها منم که تنهایم و تنها سایه  
همراه منست، سالهاست که در  
اکنون منزل کرده ام، کجاست  
سایه های آرامش و سایبان های  
اعتماد؟ خستگی را در چه  
مذهبی بسمل میکنند؟

کجا میشود سر تنهایی را  
زیر آب کرد؟ و خود را بر سر  
هر برزنی دید، نوعی سلامتی در  
سحر کوهساران ذکر کرده اند، به  
پیران قوم بگویند به عزلت ره  
کورهای بی عابر بپسندیدند  
تابش تمام نشده رمز فرشتگی را  
فاش کنند، چیزی به ته مانده  
انسان باقی نیست، آنها که از  
عینک پف پاف به مگس نگاه  
میکند، دیری نخواهد پاید که از  
وزوز آدمی نیز به خشم آیند،  
آنوقت به غیر از شقایق که  
بر جنازه بشر خواهد گریست؟

مغاد و خوش و حشر جانوران را  
وعده داده اند در قیامت دل های  
شکسته چه خواهد گفت  
نجس های پاک الودا راستهای  
دروغناک! شما حاصل ماهیچهها  
را میخواهید، من شرامت دلها را  
طلب میکنم، چرا بر اجناس زمین  
قیمت گذاشته اید؟ چرا برای  
تماشا نوبت قائل شده اید؟ چرا  
گندم را برای نان میخواهید، چرا  
گوسفند را با شیر میسوزید؟ و  
ملاقات را در جهندی میکنند؟  
چرا شاخه نوازش نمیسازید،  
تا یانه چه مشکلی از اسب را حل

خواهد کرد؟ و از شکستگاه با  
بونه شیون دو برگ بلند شده  
است، و سنبله باحسرت دهقان  
آشناتر است، و مجال تفکر در  
چکاچک زنجیرها نیست، و در  
آینده مدرج، اندکی نیایش  
محاسبه نشده است، و یکدقیقه  
چنگل به دیدار گویر نمیرود، و  
قناری مرد و معلوم نشد عقوبت  
قفس به چه خاطر بود، و بالاخره  
مجنون، تحقق عینی پیدا نکرد،

کند، سنگوارگی، اطرافگاه  
موربانگان است، فسیل مرا برای  
عبرت تاریخگران نگاه دارید،  
قسمتی از تنام زیر برفهای  
سیبری پنهان است و دلم در  
حوالی تبت، جا مانده است، اگر  
بین پرندگان رویندگان فرقی در  
قانون حیات بگذارید، فرجامی  
این چنین خواهید یافت، مار را  
اهلی کنید، تا گزندگی مجال  
نیابد، اگر برای گربه شخصیت  
قائل نشوید، تاریکی سرنوشت  
گنجشکها را فرا خواهد گرفت،

برای درک سنجاقک از واقعیت  
نهر، اهمیت قائل شوید، بوستان  
به احترام سرو سکوت کنید  
تفاسس فسران شاهسین را  
بر شمارید تا سیمرخ، فرصت  
ظهور داشته باشد، شما را به فهم  
کامل گیاه دعوت میکنم، و به  
فراگیری دروس فنون تشویق  
میتمایم، و بهار قیامت  
پروانههاست، و حشر سنجاقک،  
در صحرای اردبیهشت اتفاق  
یافتد،

بیگانداران نگاهت در ذراتی ترجم  
نیست، بر کنگره اندیشه، هزاران  
حلقه کسندت افتاده است رنج  
زودایه ابتر در کرم میکنم، بانوی  
کهن و وزش بادهای باستانی را  
در دشت من آغاز کن، سازی

از سوز زلیخا ساز، نسیم نغمه  
پردازا تا لوز به آتشفشانیه  
بر آید، کهنه زخم کنعانیم را تازه  
کن، که گمشگتی در یوسف گم  
گردد، خوی دیدار را با قحطی  
موعود ملاحظم سازید که خراج  
هفت ساله مصر را مرواریدی روان  
از دیدگان زلیخا دارم، آه ای عم  
خزنده آفتاب پوست، از آستانه

مقبره ام بگیریزا بگذار شیون هزار  
ساله خود را از زبان نخل وزیتون  
بشنوم، لجاجت اهرام را دارند  
و باد به بیهودگی تگابوی دیرینه  
خود واقفست، در میان آهنگ  
زنجیرها گل زخمی و مندوش  
ببین شکستن و پوزمردگیست  
وموسی از خاطرات گویر رسیده  
است و عصا در انتظار دستی روز  
شماری میکند کجاست پرسنده  
پریشان و دلسوز؟ کجاست کوجه  
گرد طفل پرسرستان ریحان  
بدست سخن گو؟ بشارت بخش  
برزنگرد؟ آن خشمگین مستبسم  
خندان گریه آور؟ آن الان فریاد  
خوان، آن اشک در گفتگو؟ بگذار

ترجمان زبان خاک باشم که در  
انتظار آن دو پای شتابنده،  
بر لبان دریایش کف آورده و از کوه  
کلفاش دود برمیخیزد مرا تنها  
بگذارید، و از اطراف جنازمام  
برمید، تا با مرگ خلوت کنم،

پذیرنده بدقولیست و در وعده  
نزدیکش خلاصی رخ داده است  
بگذارید مارها به سلاقت آیند،  
و موربانها در جمجمه ام هاله





حسین اسرافیلی

## محمد (ص) است و «حرا»

بیا به میمنت صبح در سماع شویم  
شکوه سرخ بلند آتش قلاع شویم  
بیا به یمن بهاران ترانه ساز کنیم  
بسوی قبله گل نیت نماز کنیم  
بسوی جنگل توحید باره بریندیم  
لگام عاطفه رابستراره بریندیم  
به ریسمان هدایت دوباره چنگ زنیم  
وجود دیو درون برستخ سنگ زنیم  
بیا به خلوت شب در «حرا» نگاهی کن  
به سجده آمدن نور راگواهی کن  
«حرا» به خلوت خود رازها نهان دارد  
زگره‌های «محمد» حرانشان دارد  
حرانشسته در آغوش صخره در تب و تاب  
چوباغ تشنه در اندیشه رسیدن آب  
درون ساکت شب چشم غار بیدار است  
نگاه منتظرش در شتاب دیدار است  
محمد است و پراز نور معرفت صهبا  
که بر جبین حرا جبرئیل شد پیدا:  
«بخوان بنام خدا» من که نه نمی‌توانم  
«بخوان بنام خدا» من دوباره می‌خوانم»  
بخوان بنام خدایت دوباره باز بخوان

گشاده‌ایم ترا سینه از نیاز بخوان  
شکوه روز در آن شب ستاره می‌بارید  
معدآینه را عاشقانه می‌پائید  
حرا شکفته چو گل در میان صخره و کوه  
حرانهفته بغویش آن حماسه بشکوه  
سکوت شب صدف آبی شکیبائی‌ست  
به سکن صامت شب در حرا چه غوغائی‌ست  
درون غارتو گوئی ستاره می‌افتاد  
درون سینه نفس در شماره می‌افتاد  
عرق به چهره و سینه پراز تب عشق است  
معداست و حرا، خلوت و شب عشق است  
کتیبه در کف جبرئیل ورو بسوی حرا  
دوباره نور عیان شد: «بخوان بنام خدا»  
بخوان بنام خدا آن معلم انسان  
که یاد داد قلم را شکوه نطق و بیان  
بخوان بنام خدا ای رسول خاتم‌نور  
امین سر خدا، همزه حقیقت طور  
محمد ای سبب آفرینش ایزد پاک  
نشان گرفته ترا برترین خلیفه خاک  
کتاب سرخ رسالت بزرگ و سنگین است  
که مرد همت آن خاتم‌النبین است

درون سینه غار التهاب می‌پیچد  
به حجم غار تو گوئی شهاب می‌پیچد  
حرا خموش و محمد نشسته در دل او  
کلام سبز رها، لاله الاهو  
معد است و حرا جبرئیل و پیغام است  
حرا خموش و محمد به فکر انجام است  
به فکر اینکه چگونه هبل فرو شکند  
درای قافله را رو بسوی قبله زند  
شب شکوه رسالت شب تب و میلاد  
شب شکستن پتیا، شکستن شداد  
سکوت شب صدف آبی شکیبائی است  
به سکن صامت شب در حرا چه غوغائی‌ست  
که سنگ و صخره تو گوئی ز خنجر داوود  
شعار نصر من ا... میزند به سرود  
به ذهن دره شکوه سپیده‌ها جاریست  
فضای مکه پراز آیه‌های بیداریست  
به هر کجا نگری جلوه حقیقت اوست  
لهیب سبز عطش لاله الاهوست

### به یاد هجرت معلم شهید علی شریعتی

## هجرت،

در ورطه کشاکش پیکار،  
وقتی که خیل خلوتیان را،  
پارای همرمی نیست،  
در التهاب سینه یاران،  
این شعر هجرت است که می‌شورد،  
هجرت زمتن بودن و ماندن  
هجرت به ژرفنای سرودن  
هجرت زانجماد تحجر  
هجرت به ارتفاع تفکر  
هجرت-  
از عمق زور- تزویر- زر  
تا قلعه قیام ابودر  
از راکد تشیع تخدیر  
تا توسن تشیع پیکار  
از رخوت محرم (نوحه)  
تا صولت محرم (فریاد)  
از مسلخ مذاهب (خناس)  
تا مذهب ستیزه‌گر (ناس)  
از ذلت پروودت سازش  
تا آتش مقدس پیکار  
اندر مضاف

(مذهب علیه مذهب)

گفتی که: عقل و عشق، میراث آدم است و  
(حسین وارث آدم)  
گفتی (شهید قلب تاریخ است)  
تفسیر عشق را بر سطر سطر دفتر هجرت رقم زدی  
تا، بر خیل خفتگان،  
درس (چگونه مردن) آموزی  
اکسیر لحظه‌های من ای راکب دلیر  
ای قدس ای قداست (تکویر)  
ای (سدر) ای جوانه تکبیر،  
در مقتل کویر  
تو آن طلایه‌دار سپاه سپیده‌ای  
که در مصاف با شب،  
در معبد مقدس میثاق  
بر لوح شرخ عشق نوشتی:  
هجرت:  
چراغ راه خود آگاهی،  
هجرت  
نقبی به قلب عرصه تکوین  
هجرت رها شده  
هجرت گسستن است

غلامرضا رحمدل شرفشاده‌ی

## «وهم مستی»

ای در قرار سرخت مفهوم بیقراری  
در بستر حماسه خونت همواره جاری  
دربر گریز سنگر همواره می‌شکوفد  
فواره رگانت چون لاله بهاری  
از جزرومد تیغ، ایثار بیدریغ  
بر تارک پلیدان روئیده زخم کاری  
از رزم بی‌درنگت، گفتارها گریزان  
وز آتش تفنگت، خفاشها فراری  
تفسیر آیه‌های پی‌درپی جهاد است  
بانگ مسلسل تو در سینه صحاری  
ای همچو سربداران! در رزم یا تتاران  
جانانه زنده کردی آئین سربداری  
رنگین کمان خونت، خطی کشیده گلگون  
از شام تن پرستی تا صبح جان نثاری  
مست می‌الستی، کاینگونه حق پرستی  
مائیم و وهم مستی در غایت خماری  
حسن حسینی

برای چریک شهید عباس پالیز گپرو تمامی  
رزمندگان گمنامی که در جبهه‌ها برای  
اسلام می‌جنگند



## چند رباعی از محمد علی مردانی

از جبهه جنگ و از دل سنگر سرخ  
آورده پیام مرغ حق با پر سرخ  
کای لای رخان ز لاله گیرید سراغ  
از لاله رخی که خفته در بستر سرخ

\*\*\*

تاسهل شود عبور ما از پل سرخ  
بستیم بهم هزارها کاکل سرخ  
از خون شهیدان وطن تمامحشر  
سرمیزند از بهشت زهرا گل سرخ

\*\*\*

هر لاله که از خاک رهی میروید  
خون میخورد و اهل دلی میجوید  
چون گوش فرادهی جدیدی در عشق  
از قلب بخون طپیده‌ای میگوید

\*\*\*

هر جا که دمیده لاله‌ای از دل خاک  
آغشته بخون پیاله دامن زده چاک  
دارد سخن از شهید گلگون کفنی  
کاندر ره عشق دوست گردیده هلاک

\*\*\*

هر لاله که سرزند ز طرف چمنی  
باشد سندی ز خون گلگون کفنی  
ثبت است در آن سند که ای روح خدا  
تو روح منی قلب منی جان منی

\*\*\*

بالاله شهید عشق را یک سخن است  
کای لاله تورا جلالت از خون من است  
سردادن و جان بدیگران بخشیدن  
این شیوه عاشقان خونین کفن است

\*\*\*

برخیز که فتح بساب میباید کرد  
در رزم عدو شتاب میباید کرد  
در سنگر خویش پاسداری میگفت  
جنگ است ز خون خضاب میباید کرد

\*\*\*

گر عرصه زندگی بسا گردد تنگ  
ور غوطه بخون خوریم در جبهه جنگ  
یک نام بخون نوشته بر سینه سنگ  
بهتر ز هزار نام آلوده به ننگ

\*\*\*

در سنگر اگر بخون شناور کردم  
ور مثله و قطعه قطعه پیکر کردم  
بهتر ز هزار سال عمر است که من  
تسلیم بدشمن ستمگر کردم



## چند و چونی بادوستان شاعر

سلام جماعت- شعر را به سخره و تفریح میگیرید  
که شعر مرکب را هوا ریست که شمارا به سرزمین  
نور و حضور میتواند برد- از سر بی دردی قلم  
پدست مگیرید و نیز از سر ضرورت شعر مگوئید -  
هنگامیکه عین درد باشید و هیچ چیز ضروری تر از  
شیوع درد نباشد خود شعر خواهد جوشید... این  
سخن بگذاریم و بگذریم-

اندیشمک- خواهر یا برادر ح- س- شعر ارسالی  
همراه با عکس ارسالی چاپ خواهد شد، انشاءالله.

ایلام- جبهه میمک- برادر علیرضا شاهین-  
شرمند بادم- آمین که باید در پاسخ تو... چه بگویم- چه  
بنویسم نه! جای هیچ خردم‌ای نیست- شعر تو با همان صورت چاپ  
خواهد شد- خاک بر فرق وزن و گفت صوت باد-

شیراز- برادر احمد ده بزرگی- سلام بر شما باد و سلام  
بر جمالی- شعر هردوی شما برادران ارجمند چاپ خواهد شد-  
اصفهان- برادر جعفر امینی نامه تو گرامی ارجمند  
رسید و باعث خوشحالی حقیر گردید. ای جوانمرد قدم پر بار  
کردن آسانست- دل را باید پر بار کرد. یکی از غزلهای خوب تو  
انتخاب و در صفحه شعر معاصران چاپ میشود- در صورت تمایل  
قطعه عکسی از خود برای چاپ و نگهداری در آرشیو شاعران هفته  
نامه بفرست- پیروز باشی.

دامغان- برادر محمد رضا مهدیزاده

صوفی ابن الوقت باشد ایرفیق  
نیست فردا گفتن از شرط طریق  
گفتای چشم- بچشمی خوبست که فی الحال باشد مگذار که وقت  
از دست برود گوئیا که مولانا امیرالمومنین گفته است: الفرصة  
تمرمر السحاب وقت میگذرد بمانند گذشتن ابرها پس زودتر  
بخوان و بیشتر بخوان و بازم بگو و بفرست شعر ارسالی حتما  
چاپ خواهد شد انشاءالله.

احتمالاً تهران- برادر علی اصغر عقابی- سلام ای  
از سلاله صلابت سخن ساده سرودن- سروده سرباز سینه‌باز. واصل  
وهر از سین وصاد در هر مصرع ناسالم ونااستوار بود. سخن سوخته  
باید سرود- نه سبیل صلابت سین به باد سهم و سیاست صادر در  
سور و سرور افکند.

ساق سکوت را چسبیدن به است از سلسله السین ساختن وم-  
آمین مسموم را در سجن صاد سنگین انداختن- سینه سینه  
سینای سخنوری سبیر سیاق چون شما بایست که در سفینه سلامت  
سکوت مستور بماند.

(باری حقیر چند مصرع از شعر آقای عقابی را می آورم که رفع  
شبهه کرده باشم تا مبدا کسی خیال کند بسم زده است)

ثقل سکوت را- سرسر- زسر- سراند  
وآن سرخی وسفیدی وسبزی  
صیاد سفله خوی ستیزجوی را

و...  
صورت به سمت وسوی سما سوق داد  
و در ثقل صد ثواب صواب

و...  
با ساق پس سترگ وسترون  
برسینه سبیر و سیرسان  
آن ساحت قداست سبحان

و...  
و آن سست سرسران  
سرسر سرود سیم سران  
ای جوانمردان دیدید که هنوز عقل م- آمین سرچاش است و  
بیخودی سنگ نمی اندازد مگر آنکه کسی گلوخ انداخته باشد و  
لا بد واقفید که گلوخ انداز را پاداش سنگ است.

رشت- برادر عبدالوهاب آزاد- سلام بر تو و بر علی  
مقدم و بر مفتاح مفتوح و بر حجت سلیمان‌آرایی و تمام شاعران و  
هنرمندان و جوانمردان آن دیار بادو خداوند تمام شما عزیزان را  
حافظ و نگهدار باد- شعر ارسالی تو شاعر خوب بروی چشم چاپ  
خواهد شد-

بروجن- برادر رجیعی خوش اندام- ای جوانمرد! سعی کن که شعر کهن ما را خوب بخوانی آری تا میتوانی شعر حافظ و سعدی و فردوسی و مولوی و امثالهم را بخوان و بخوان و بخوان و سعی کن طبع خود را حداقل اگر نه موزون، آهنگین کنی- یکی از کارهایت چاپ خواهد شد-

لاهیجان- برادر فریدون قربانی- شعر شما رو به رشد است اما لابد شنیده‌ای که گنج بی‌رنج میسر نشود- این حقیر باید چیزی را به شما گوشزد کند که خود شما بهتر میدانید- بله...  
بله... مطالعه- مطالعه و مطالعه- مطالعه شعر شاعران بزرگ فارسی- شما در هر کتابفروشی که بروید حداقل دیوان سه چهار پنج تا از شاعران بزرگ ما را دارد- بخرید و بخوانید- انشاءالله

رفسنجان- برادر درویشعلی گرمی- ای دریغ که اشعار شما دیر دست این حقیر رسید- بهرحال ضمن تقاضای ارسال مجدد شعر- یادآور میشود که شعر کارگر شما حتما چاپ خواهد شد و راجع به نماز شب نیز به چشم.

بابل- برادر ستار خلیلی پیتگا- مناسبت شعر شما بسیار جالب بود- اما در کلام فاقد بیان شاعرانه و بیشتر به اسلوب و هنجار نثر بود سعی کنید مطالعه شعر شاعران گذشته و حال را وجهه همت خود کرده و از خدای متعال نیز در این‌تراه کمک بخواهید- بازهم برای ما نامه بفرستید.

قم- برادر سید احمد تقوی- از لطف شما ممنومیم- شعر همومن و... بر اساس وزن یک شمار خیلی معروف باید ساخته شده باشد وزن آن در ذهن این حقیر جریان دارد ولی لفظ آنرا بخاطر نمی‌آورم بهرحال این یک قدم است و نسبتاً مثبت و امیدوار کننده- وزن این شعر یا شمار احتمالاً فاعلاتن مفاعیلن مفاعیلن است و در چند جا شما این وزن را رها کرده‌اید مثلاً  
مؤمنان واهب مال و جانند  
فاعلاتن فاعولن فاعولن  
مؤمنان مجری عدل و دادند  
فاعلاتن فاعولن فاعولن

یکی دو پاره دیگر مثال می‌آورم برای آشکار شدن تفاوت بین دو وزن بکار گرفته شده در شعر-

مؤمنان واحد شور وشعورند  
فاعلاتن مفاعیلن مفاعیلن  
کافران شاخص فسق وفجورند  
فاعلاتن مفاعیلن مفاعیلن  
مؤمنان حامی مستضعفانند  
فاسقان خادم مستکبرانند

چند اشکال دیگر نیز در وزن کار تو وجود دارد که جزئی است و انشاءالله بمدد مطالعه تو در عروض و شعر کهن فارس مرتفع خواهد شد- بازهم برای ما نامه بفرستید.

پایلسر- خواهر طاهره نیافر- سلام و سپاس باران هفته نامه یا جنگ هفته رامقابلاً تقدیم میدارم... اولاً قلم شما بسیار شیواست ودر نثر معلومت که قدرت بیان خوبی دارید. ثانیاً پیشنهاد شما پیشنهاد وخواسته خودماست وانشاءالله بزودی مجله‌ای خواهیم داشت هنری فرهنگی- سیاسی- ایدئولوژیکی و... انشاءالله-

واما سئوالات شما:

الف- حافظ را نمی‌توان توضیح و تفسیر کرد با این همه شما اگر فرصت کردید شرح سودی بر حافظ را بپایا کنید و بخوانید- کاملترین و بهترین چاپ دیوان خواجه حافظ به تصحیح انجروی شیرازی است و چاپ امیر کبیر- البته بعضی‌ها حافظ (به تصحیح) مرحوم استاد فروزانفر را ترجیح میدهند... کتاب استاد شهید هنوز چاپ نشده است.

ب- نظر ما در مورد آن آقایان که نه بلکه همه کسانون نویسندگان بزودی بصورت مقالات مسلسل در صفحه اول روزنامه یا جنگ هفته منتشر میشود- این حضرات همه ملحقه‌های دست سازمان سیا هستند- گذشته از اینکه آدمهای فاسق- فاجر- معتاد و هرزهای بوده و میباشند همه از متن استکبار و اسراف و تجذیر برخاسته‌اند و اگر شما می‌بینید که با فلان جوانک که پسرکننده جای ستار و داریوش در دل جوانان سادطوح ماست می‌جوشند بعلت سنخیتی است که در آنها وجود دارد.

چون شدم نزدیک من حیران و دنگ  
خود بدیدم هردوان بودند لنگ

آن جوانک محک شرک و نفاق است- هر که بدنبال دجال راه بیفتد وضع و حالش معلوم است و نیازی به توضیح ندارد.

ج- در مورد خیام خیلی چیزها میگویند که هیچ استیاری ندارد- اولاً خیام در حدود سیزده یا چهارده رباعی بیشتر ندارد که در مجموع بیان حالات وی هستند... مختصر عرض کنم حقیر معتقدم خیام خدابپرست و عارف بزرگواری بوده که... دلا پیل و براهین آن بمانند تا وقت لازم فقط این توضیح را بدهم که- غرب و شرق هیچ راهی ندارند برای از بین بردن هویت منا و بخواه بی فرهنگی سرتگون ساختن ما مگر از راه منح شخصیت‌ها و چهره‌های گذشته‌مان- خلاج را بخود خدا پنداره قلنداد کرده مولانا را با هگل همکاسه ساختند- خیام را کافر کردند و... اینها همه دسیسه است- مگر و مسکرالله والسه غیرالمکرین- بسیاری نمونه‌هایی از اشعار خود را برای جنگ هفته بفرستید- پیروز باشید- یاهلی- م‌آمین



## تقدیم به شهدای دزفول

نعمت ..... منجزی

بر به خون غلطیدگان ما درود  
پیشتران دیار خون و دود  
سربسز از غرب کشور تا جنوب  
جنگ حق و باطل است ای یار خوب  
اینک اینک صبح روشن صبح پاک  
در بسیط سرخ آتشناک خاک  
اینک از خون رضای «زیرزاد»<sup>(۱)</sup>  
رسته طوفانهای خون و گردباد  
رسته طوفان رسته آتش در کویر  
از تف خون «کریم»<sup>(۲)</sup> شیرگیر  
از ملائک بر شما باد آفرین  
«در مغان» «لطفی خلف» «دادآفرین»<sup>(۳)</sup>  
«عبدۀ فعال» ای ابر بهار<sup>(۴)</sup>  
از خدا بر تو درود بر شقار  
مرحبا «سروندی» ای سقای خون<sup>(۵)</sup>

ای گرامی گوهر دریای خون  
ای شناور نخل پربار امید  
باغ خونبار رشادت ای «رشید»<sup>(۶)</sup>  
«کاروانفر» ای امیر قافله<sup>(۷)</sup>  
مردمیدان ای دلیر قافله  
ای شهادت رازیزدان خواسته  
باغ فردوس از توشه «آراسته»<sup>(۸)</sup>  
سرکنم چون داغ «اصغر پور»<sup>(۹)</sup>  
آن بدیده آشنایان نور را  
ای «حسن» ای باغ رضوان جای تو<sup>(۱۰)</sup>  
نعمۀ خون بانگ سرخ نای تو  
ای «زمانی» ای «کلاهی» ای «زبیب»<sup>(۱۱)</sup>  
نرم نرمک رفته تاپیش حبیب  
ای حریفان «ناصر دباغ» رفت<sup>(۱۲)</sup>  
آن امیر لاله‌های باغ رفت  
ای کریمان یاد آرید از «کریم»<sup>(۱۳)</sup>

گوهر والای جان دریم  
«مسجدی» تن را به مادر باز داد<sup>(۱۴)</sup>  
با پدر از نای جان آواز داد

نوشخواران شهادت گاه سور  
یادآرید از حریف مانده دور

ای جگره‌اتان پر از تیر بلا  
ای بلاجویان به سبقت از خدا  
چونکه تیری میشکافت سینه‌تان  
سینه روشن چنان آینه‌تان

دوست را گوئید در ما بنگرد  
بلکه ما هم چون شما گردیم مرد  
مرد در معنا بلا اندر بلاست  
ورنه زن امروز در ظاهر چو ماست  
نی خطا گفتم که بسیاری زنان  
رشک مردان جهانند اینزمان -  
مامختنوار حیرانیم و خوار

زن به جنگ اندر شتابد مردوار

پاورقی: اسامی بکار برده شده در شعر نام جمعی از شهدای پاسدار دزفول است بدینترتیب:

(۱) - رضایره زاد (۲) - شهید کریم راجی (۳) - شهید عیدی محمد درمغان - شهید لطفی خلف - شهید کریم داد آفرین (۴) - شهید عبدالحمید فاضال (عبدۀ) - خلف است از عبدالملکی - عبدالحمید و عبد...  
(۵) - شهید عباسی سروندی (۶) - شهید علی محمد رشید (۷) - شهید غلامرضا کاروانفر (۸) - آراسته به دومسجی آورده شد که علاوه بر معنی ظاهر اشاره به شهید هوشنگ آراسته نیز هست (۹) - شهید علیرضا اصغر پور (۱۰) - شهید حسن مسعودی (۱۱) - پرتیپ شهید محمد حسین زمانی نیا - شهید غلامرضا کلاهی - شهید امیر زبیب (۱۲) - شهید ناصر زاده دباغ (۱۳) - شهید کریم پورمقامی (۱۴) - شهید علی مکارم مسجدی - درود خداوند و بهجبران ولولهای اوبراتان باد.

## تجربه‌های

## آزاد

«من از جبهه می‌آیم»

من از سرزمین دلبران می‌آیم  
من از سرزمین  
خونین سرخ «غرب» می‌آیم  
من از خوزستان جنگ‌زده  
می‌آیم  
که در آن  
جوانان برومند خلق  
خلق خدا  
همچون سمندر  
در آتش «عشق» می‌سوزند  
آنان  
در حمله‌گاه شهادت  
در سرزمین شرافت  
ایثار می‌کنند  
خون می‌ریزند  
ایران را آزاد می‌سازند  
آنان حماسه‌ها می‌آفرینند  
آنان تکبیرهای عاشقانه می‌زنند  
برادران من در آن خطه سرخ  
پرچم اسلام را در دست دارند  
آنان مسلمانند  
دردلهای پاک آنان  
در خون سرخ پاک آنان  
حب وطن جاری ست  
و اینک  
من از آن سرزمین سرخ می‌آیم  
من از جبهه‌های خونین «غرب» می‌آیم  
که در دستان من  
تفنگ و مسلسل ناله می‌کند  
ترانه رزم می‌خواند  
و من از رزمگاه عقابان تیز پرواز می‌آیم  
من از جبهه‌های سرخ می‌آیم  
من از سرزمین دلبران می‌آیم  
۱۴ اردیبهشت ۱۳۶۰ عزت الله یگانه: میانه

## پاسدار سنگرتوحید

به برادرم: احمد ایزدی و دیگر رزمندگان جبهه حق

می تازی بر دشمنان  
و آوازی تازه سر می‌دهی از نور  
ای پاسدار سنگر توحید، ای پاک  
نستوه و بی‌امان  
عاشقانه و پرشور

قامت سترگ تو مرهم زخمهای کهنه موطن من است  
و دستهای تو به هردستی از سرزمینم گل خون می‌کارد

ای برکه عطوفت، ای خوب  
شمله‌های خشم تو شب را به آتش می‌کشد

و بوم شب از هجوم نفست به خون می‌غلند  
پس فریاد بر آور که ساهی را دوامی نیست  
آنگاه میلاد نور را به نظاره بنشین.

محمد رضا مهدیزاده



بسم الله الرحمن الرحيم  
 انسان مانند یک طناب دوسر دارد یک سر آن که دویای انسان است به سمت گور و قیامت می‌شتابد و قسمت دیگرش که سرانسان است او را بسوی آرزوهای باطل و شرک‌آور و فاسد کننده سوق می‌دهد اگر این طناب که اکنون هم پادارد و هم آرزو یکدفعه بریده شود، بر- ی- د-ه- آنوقت چه می‌شود؟ اگر چه میدانیم مرگ ناچار مجبور است به سمت جسم باز گردد و فرار محال است. اما اینجا یک نکته باقی می‌ماند یک نکته قابل تعمق. در اینجا فاصله ناشی از بریدگی را دشت‌های سرخ پوشانده‌اند. در اینجا مرگ مکت کرده است گویا حافظه‌اش را از دست داده است هر چند دیر یازود از خواب برمی‌خیزد. دشت سرخ پاره و سایه آرزوهایست و زمینی غیر قابل شناخت و اگر در این باره شرح دهیم به خطراتش.

آن که شرح واقعی و ذات این دشت سرخ را می‌شناسد خود را به مرگ کم‌حافظه سپرده است پششت سرماخیالات و خواست‌های احساساتانه ردیف و صف کشیده‌اند و منتظر نوبت. و این سوی ما مرگ با تفکر و آهسته به سمت این صف می‌آید و سعی میکند همه اینها را بشناسد اما مرگ عقیده دارد برای شناخت بیشتر باید یکی شد.

دشت سرخ حکایت و قطعه زمینی است که باید در آن تامل کرد زیرا مرگ در آن مکت کرده است. آمیزش باخواص واجزا و تکه‌های این دشت حرام است و اصلاً غیر قابل پیوند است. در این جریان مرموز و واقعی درسه دشت سرخ گام خواهیم نهاد. حادثه و یا اولین موضوع عجیبی که از این همه عجایب قابل ذکر می‌باشد به این ترتیب است:

سال یک هزار و سیصد و شصت در غرب ایران، جنگ میان نیروهای مسلمان و بعثیون کافر شدت ادامه دارد. ما یک گردان کامل بودیم که سعی میکردیم با احتیاط به جلو برویم. در محل بخصوصی که قابل اعتماد بود و پیراز سنگ‌های طبیعی مستقر شدیم و خود را برای حملات توپخانه آماده میکردیم. از طرف دیگر بعثیون از فاصله‌ای نزدیک به بیست کیلومتر محلی را دره کیلومتری ما می‌کوبیدند اما ما به آن صورت در جریان امر نبودیم. ما نیز به همان ترتیب این محل را از این سو می‌کوبیدیم زیرا اینطور خیال میکردیم که این منطقه در دست دشمن است هر چند که ما بعداً به این اشتباه پی بردیم مدتی بدین ترتیب گذشت شاید حدود پنج الی شش روز.

مصمم شدیم که به پیشروی ادامه دهیم.

گردان همه آماده و تازه نفس، به پیش حرکت کردیم اما در این میان

کوچکترین تهدیدی از سوی دشمن نمی‌شد. هر دو سه کیلومتر توقفی می‌کردیم و همان محل سابق را می‌کوبیدیم. اما چندی نگذشت که پی بردیم دشمن کیلومترها از ما فاصله دارد و بدنبال این آگاهی خود را به دشت مزبور رساندیم. این اولین دشت سرخ بود که برویش خانه‌های کوچک و گلی قرار گرفته بود. از چند کیلومتری صدای توپخانه شلیک پیاپی دشمن به این منطقه سرازیر بود. گویا هیچکس در این خانه‌ها بسر نمی‌برد همه تخلیه کرده بودند این خیال همه ما بود وقتی شلیک شدید و پیاپی دشمن یک لحظه قطع نمیشد همه آنطور فکر کردند وقتی نیم بیشتر خانه را ویران دیدیم مجبور شدیم آنطور فکر کنیم. سوزش آفتاب در هوا و پوست صورتان موج میزد و همه چیز را گرم حس میکردیم.

گلوه‌های توپ دشمن مثل این بود که در یک غلاء و سکوت مقدسی شلیک و فرود می‌آمد و مثل این بود که هر چه فرود می‌آمد به همراه آفتاب داغ و هر چه که ویران می‌کرد همه در غالب سکوت آنجا جای خود را می‌یافتند وزیر آفتاب به هزار شکل پهن میشدند و باز در میان سکوت و رویای دشت سرخ گلوه‌های هوا را می‌شکافت و بر خاک تهدید شده می‌نشست و بر هر چه سر می‌گذاشت آنرا می‌ترکاند.

در دسته‌های مختلف

پراکنده شدیم در گروه‌های چهار نفری به پیش میرفتیم تا بان منطقه خوب آشنا شویم هر چند شلیک دشمن امان نمیداد.

حدود شاید ده دقیقه گذشته بود که در کنار یک خانه گلی و کوچکی گاوی را دیدیم که بر زمین نشسته و آرام علف می‌خورد.

گروه کوچک ما گنج و متحیر آن صحنه را نظاره میکرد، خود را جلو کشانیدیم از بی تفاوتی و حرکت گاو تعجب کردیم. صداها زمین و فضا را می‌شکافت اما گویا گاو در یک فضای دیگری می‌چرید و اصلاً مثل این بود که در آنجا وجود نداشت.

هنوز با خانه چندمتری فاصله داشتیم که ناگهان در خانه باز شد همه روی زمین پهن شدیم و اسلحه‌ها به آن سو در حالیکه از آن سوی خانه شلیک توپ‌های بعثیون در چندین متری ما فرود می‌آمد و نفس زمین را می‌لرزاند و بر خاک تسکان وارد میکرد و هر چه که میکرد بخوبی حس میکردیم صحنه عجیبی بود اما می‌دیدیم که عین واقع و عین یکی از عجایب بود.

پیرزنی از درون خانه بیرون آمد. و آهسته در حالیکه کاسه‌ای بدست داشت به سمت گاو رفت.

گاو را از زمین بلند کرد و بی حرکت نگاه داشت و در کنارش نشست و مشغول دوشیدن شیر شد.

خیلی عجیب بعضی‌ها به خنده افتاده بودند اما برای من یک نوع ضربه کوبنده و ناشناختی بود که توانست همه تصوراتم را جا بجا بکند ضرباتی که در میان آن همه صدا و غرش توپ‌ها بی صدا حس شد بسرعت خود را به او رساندیم. به سوی ما برگشت به او سلام کردیم.

تبسمی بر لب داشت. آفتاب می‌تابید و ما پرهیجان، متعجب و تشنه.

یکی گفت: مادر اینجا چیکار میکنی، دیگه کسی اینجا نیست اینجا موندی چیکار؟

- چس میگی پسر اینجا خونه منه، اینم گاومنه.

مادر صلاح نیست اینجا بمونی زود باشید از اینجا دور بشید برید اون طرف اینجا خطرناکه.

- چه خطری، چی شده مگه. - بقیه کجا هستند. - کیا، اینا همه رفتند. - کجا چرا شما نرفتید. - من چه بدونم کجا، برای چی برم اینجا خونه منه، اینم گاومنه.

- گاو چه، مثل اینکه اصلاً نمی‌ترسی، صدای توپ اذیت نمی‌کنه؟

- کدوم توپ، توپ چه، من از اینجا حرکت نمی‌کنم میخوام اینجا بمونم.

یکی دیگر گفت: - آب خوردن داری مادر ما خیلی تشنه هستیم. - توی کوزه آب هست برید تو بخورید. یکی دونه از بین ما داخل خانه شدند و پس از چند

لحظه‌ای با کوزه آب و یک کاسه بیرون آمدند و یکی یکی مشغول خوردن آب شدند یکی به پیرزن گفت: - مادربیا ما می‌بریمت به جای امنی، صلاح نیست اینجا بمونید.

- چه میگید من نیام، این خونه منه، کجا بیام این گاو منه تازه حمله هست کجا برم. - اما مادر خطرناکه، مگر نمی‌بینی این خونه‌ها چطوری شده همه رو خراب کردند. - کدوم خونه‌ها، به من چه! کسی به خونه من کاری نداره من همینجا می‌مونم. هر چه گفتیم کمتر اثر کرد. گویا اصلاً شلیک توپ اورا اذیت نمی‌کرد مثل اینکه اینجا، فقط برای ما که می‌نگه‌دیم مفهوم داشت. خیلی‌ها اعتراف کردند که تا بحال کمتر اصلاً با چنین وضعی روبرو نشده بودند و هیچکس نمی‌توانست راز این واقع را درک کند.

آیا این چیزی نبود که خوب دیدیم وحس میکردیم که نمی‌توانستیم این را درک کنیم. درون این فضای ناشی از پاره شدن طناب چه چیزی نهفته بود؟

مرگ چقدر ناتوان شده بود که گاو و پیرزن شجاعانه به او بی‌اعتنائی میکردند و حماقتی شکسته و نحیف داشتند.

مرگ در دشت سرخ چقدر به انحراف کشیده شده بود گویا نابینا شده بود که با شتاب به سمت او می‌آمد و عاقبت در یک فضا و مکان دیگر فرو می‌افتاد و در غلاء و سکوت دشت سرخ فرو می‌رفت این واقعه برای ما و همه گردان یک نوع شادابی و حالت کمیاب و جالبی بود. همه از این موضوع صحبت میکردیم در حالیکه از آن دشت دور می‌شدیم و خود را به سوی محل دشمن و در مسیر شلیک خمپاره‌ها حرکت میکردیم.

دشت سرخ پششت سرما در غلاء و سکوت خود فرو رفت و عاقبت محو شد و مثل سراب در دل آفتاب و آفتاب مثل آبهای کم عمق لرزید و عاقبت بخار شد و پشت سنگر بعدی بدنبال شلیک پیاپی دشمن جای بخصوصی را در اندیشه گردان ما پیدا میکرد جایی که خانه کوچکی درونش قرار داشت و گاوی بر پشتش نشسته و آرام می‌چرد و پیرزن لاغر و پشت خمیده از فضای غلاء و سکوت مقدس به پیش می‌آید و در کنار رگسار خمپاره‌ها گاو را میدوشت و اصلاً از وجود این صداها بی‌خبر است عاقبت بدنبال اصابت گلوله بسوی یکی از افراد گردان پشت پرده‌های

نازک تصورات می‌لغزد و آرام نفس می‌کشد.

دشت سرخ دوم نیز شباهت زیادی به دشت اول دارد با این تفاوت که اینجا مرگ دیگری است که مکت کرده و انحرافی می‌اندیشد.

در پهنه این دشت که از پارگی طناب طویل زندگی پیرمردی حاصل شده بود، تنها سرخی بود که بر زمین دشت سایه انداخته بود.

در این غلاء نیز شاهدان زیر خاک مدفون شده بودند و پیرمردی مثل آن پیرزن عمل میکرد.

او مشغول شخم زدن زمین خود بود. این ماجرا در یک مکان دیگری اتفاق افتاد. تقریباً در جنوب

و زمان جنگ با بعثیون کافر. تفسیر این حالت احساسات است و هر چه بگوئیم از اصالت این واقعیات کاسته‌ایم و اصلاً موضوع را وارونه جلوه خواهیم داد. دشت سرخ در این زمین روئیده بود در فاصله میان رویاها و آرزوهای پیرمرد و پاهای مرگ که مجبور بود به سمت پیرمرد بیاید و این غلاء، و این سکوت مقدس را که سایه‌ای سرخ به خود پوشانده بود، بسبب کدورت سوم در سرزمینی ظاهر شد که آفتاب سرخ است. این جریان عین واقع است در افغانستان بوقوع پیوسته و باز در این دشت نیز هوا، آفتاب، گلوله‌ها و باز مکت و انحراف مرگ و رازی ناشناخته که ریشم‌های اصیل دارد مانند دشت اول و دوم عمل میکنند و گویا پیوند اینها ریشم‌های محلی دارد و آن سرش در یک پیوند عمیق و خویشاوندی متصل میشود پیوندی که در ذاتاً یک چشمه جوشیده.

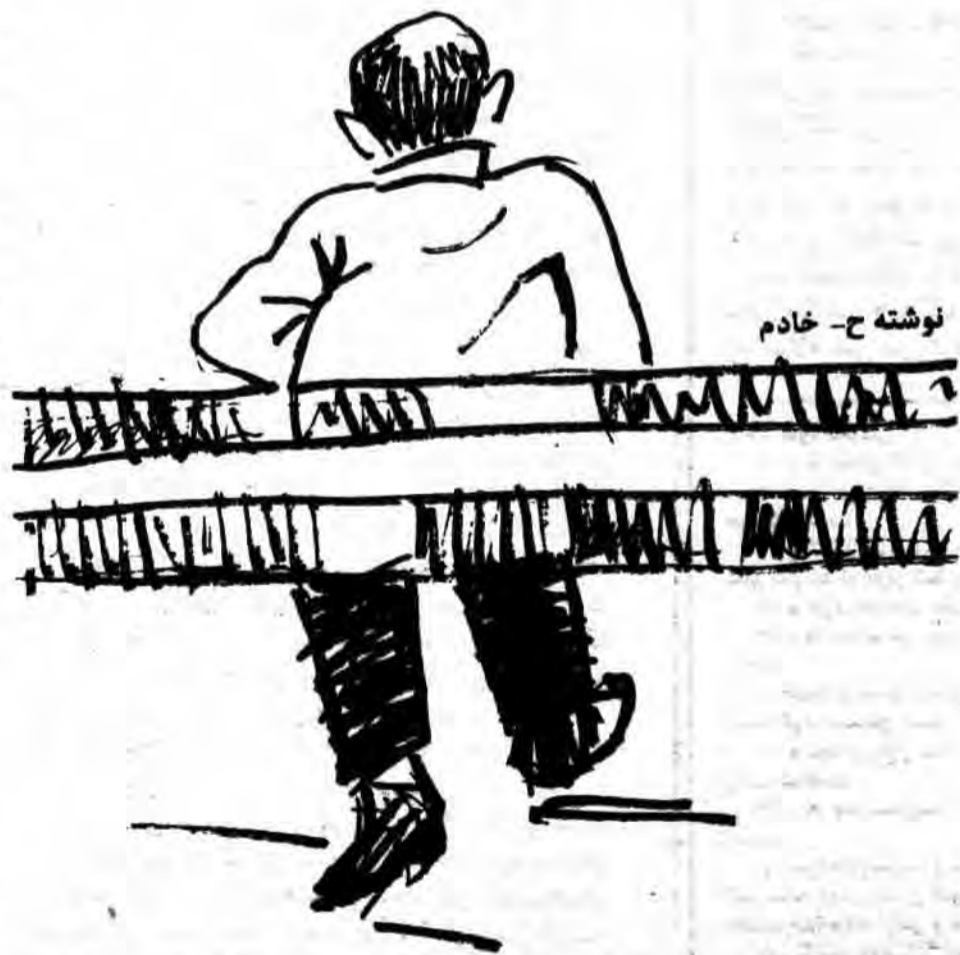
زمان: دومین سال حمله وحشیانه نیروهای شوروی به افغانستان و در این میان مانند هر زمین دیگر در پهنه جهان حاکمین و خود فروختگانی بودند که آنان را می‌پوشانند.

این دست‌خود را به سران حکومت شوروی فروخته‌اند و در واقع ستون پنجم دشمن در کشور بشمار می‌روند.

از قضا عده‌ای از مجاهدان مسلمان گروهی از این ملیشیاها را دستگیر میکنند و بلافاصله آنان را به استثنای رهبر گروه اعدای انقلابی میکنند. رهبر گروه در این میان مطمئن بود که خواهد مرد اما مکت و سکوت مجاهدان او را به فکر انداخته بود. یکبار با خود اندیشید:

بقیه در صفحه ۱۵

# دشت سرخ



نوشته ح- خادم

## با قصه‌نویسان

بسم الله الرحمن الرحيم  
 سلام به برادران و خواهران عزیز از این هفته ما تصمیم گرفتیم که داستانهایی که برای ما می‌رسد با وجود کمی جا در صورت جالب بودن به چاپ برسانیم و برادران و خواهران عزیز در خاطر داشته باشند که هر هفته تعدادی داستان برای ما می‌رسد. به همین خاطر اگر کمی دیر شد نگران نباشند. در ثانی ما هر نام‌های که در زمینه داستان باشد پاسخ آنرا در روزنامه می‌نویسیم و در صورت مناسب بودن، اطمینان داشته باشند که مطلبشان چاپ خواهد شد.





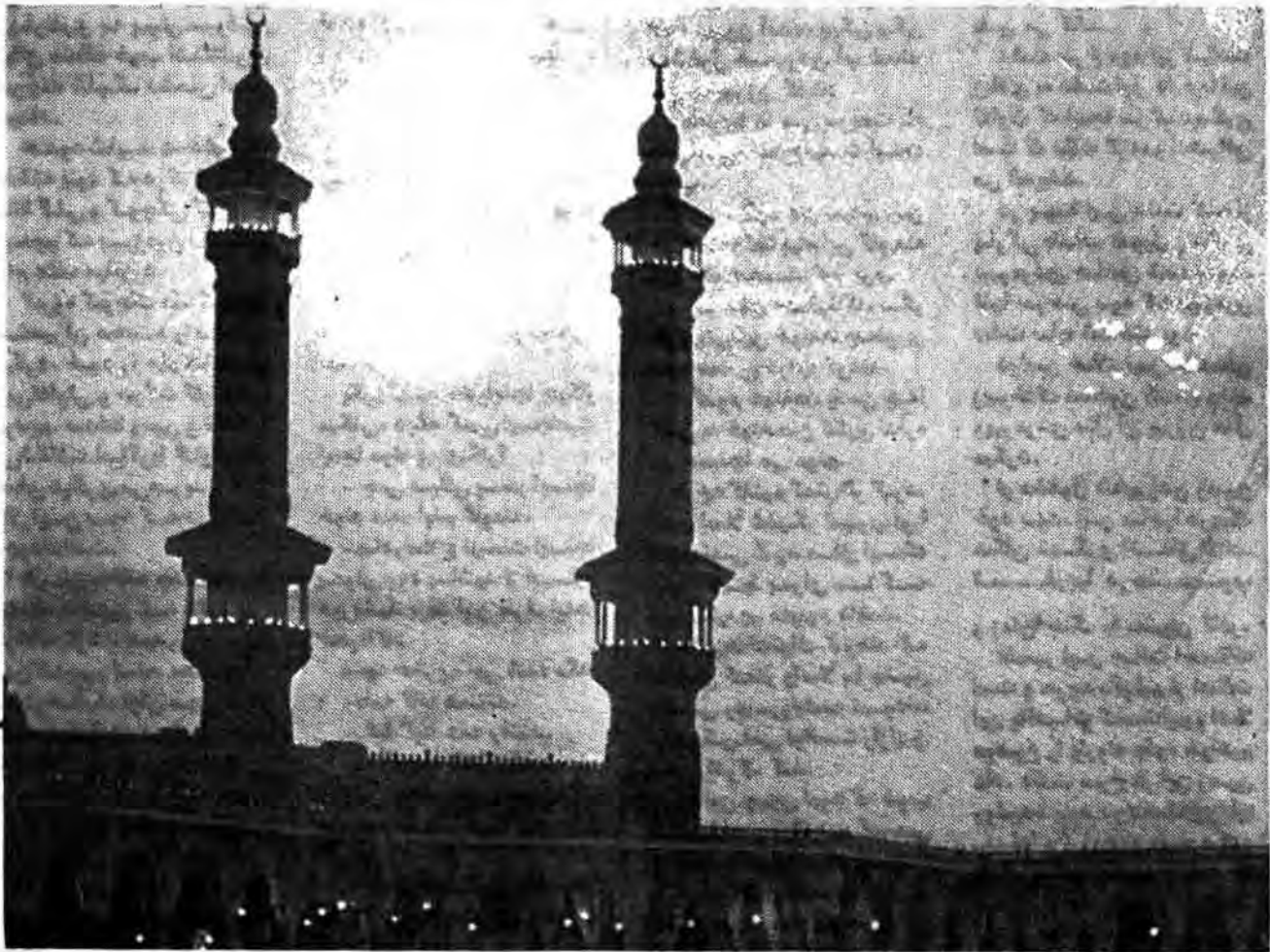
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## پرواز قابی کران نور

### نامه‌های از مکاتیب عبدالله قطب بن مخی

اگر بنده بر خدای خویش عاصی نشود دوام عاقبت و حسن عاقبت او را کرامت فرماید و اگر نافرمانی خداوند خود کند در دنیا ویراحیات طیبه نباشد و در عقبی بمعنت و عذاب مبتلی گردد، یکی از مشایخ گفته «انی لا عصی الله فاعرف ذلک فی خلق خادمی و حماری» یعنی چون معصیتی از من در وجود آمد خادم بلکه دواب بر من بدخو و عاق می‌شوند! آری چون او با خداوند خود عاق است ناچار بندگان او نیز بر او عاق باشند که جزاء در خورد عمل می‌باشد و مناسب آن، هر کس که خواهد که بندگان او با او بادب باشند و ویرا فرمان بردار، باید که او با خداوند خود بادب باشد و فرمان بردار، اگر چه ظاهراً معامله با این و آنست اما چون ناصیه همه بدست خدای است جانب خدای نگاه می‌باید داشت که چون خشنودی خدای حاصل شد همه با این کس راست می‌شوند و از وی خشنود می‌گردند بخوشنودی خدا عزوجل قوله تعالی: (و ما تشاؤون الا ان یشاء الله رب العالمین) هر محنت و غصه که بادمی می‌رسد از سوء معامله اوست با خدای عزوجل قال الله تعالی: (ما اصابکم من مصیبه فیما کسبت ایدیکم) معامله میان خود و خدای درست می‌باید کرد که خدای عزوجل معامله میان این کس و مردمان نیز راست می‌فرماید که «من اصلاح ما بینه و بین الله اصلاح الله نکند و کوشد که میان خود و مردمان راست کند، سعی بهبوده باشد و البته میان او و مردمان راست نشود. و مثل او مثل کسی باشد که خواهد که سایه چوبی راست کند با آنکه آن چوب خود کج باشد این محال است برای آنکه سایه شیئی تابع آن شیئی است و اگر او کج باشد محال باشد که سایه او راست تواند بود و اگر او راستست سایه او بالضرورة راستست و هیچ حاجت نیست که کسی تکلفی کند در راست کردن آن، همچنین معامله آفرینش تابع معامله آفریدگار است مانند تابعیت سایه مرشیء راهر کس که معامله با آفریدگار راست کرد معامله با آفرینش راستست بی تکلف و اگر معامله با آفریدگار راست نکند معامله با آفرینش البته راست نباشد و هر چند سعی و تکلف و جهد کند مفید نه افتد. دریاب این سخن راوالسلام علی من اتبع الهدی.

- ۱- عاق: نافرمان
- ۲- و ما تشاؤون الا ان یشاء الله رب العالمین (سوره ۸۱ آیه ۲۹)
- ۱- شما نمی‌خواهید مگر وقتی که خداوند خواست که پروردگار جهانیاں است.
- ۲- و شما (کافران) راه حق نمی‌خواهید مگر خدای آفریننده عالم بخواید (و بقره شما را بدین راه بدارد).
- ۳- و خود نخواهید مگر آنچه خدا خواهد، خداوند جهانیاں.
- ۳- و ما اصابکم من مصیبه فیما کسبت ایدیکم (سوره ۴۲ آیه ۳۰)
- ۱- آنچه برسد بر شما از مصیبت پس بسبب آنچه‌ی است که کسب کرد دستهای شما.
- ۲- و آنچه از رنج و مصائب بشما می‌رسد همه از دست اعمال زشت شماست.
- ۳- و هر چه بشما رسد از رسیدنی بدان بکردر دو دست شما است.
- ۴- من اصلاح ما بینه و بین الله اصلاح الله ما بینه و بین الناس: هر کس میانه خود و خدای خویش را (در مقام ادب و اطاعت) بهبود بخشد خدا میانه آنکس و مردم را بهبود بخشد.
- ۵- تکلف: خود را بزحمت انداختن



## بیم از ظهور خشم تو

سید مهدی شجاعی

### دریافتی از مناجات خائفین خمس

عشره

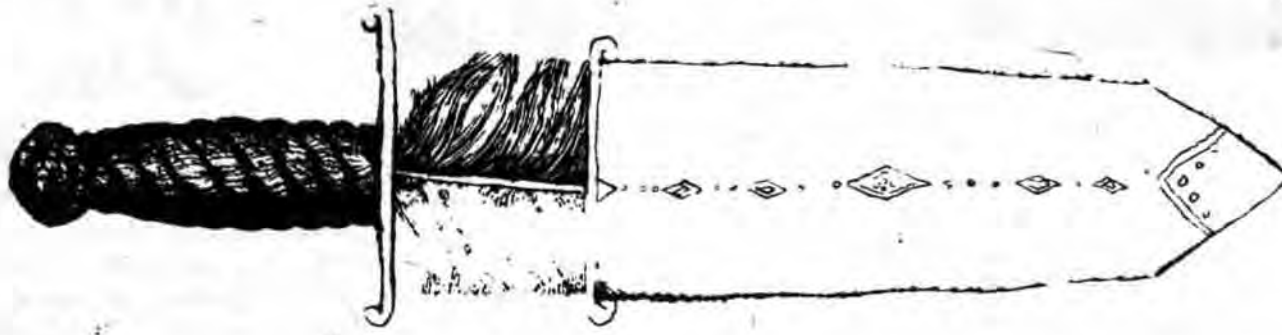
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الهی اترک بعدالایمان بک تعذیبی ام بعد حبسی ایاک تبعید نی ام مع رجائی لرحمتک و صفحک تحرمنی ام مع استجارتی بعفوک تسلمنی حاشک لوجهک الکریم ان تخیبنی...  
 خدای من! تو مؤمن به خویش را، معتقد به خویش را، باورمند خویش را تعذیب میکنی؟!  
 تو پروانه عاشق شمع خویش را تبعید میکنی؟!  
 تو بر امیدوار به رحمتت، چشمه عفو خویش را تحریم میکنی؟!  
 تو پنهانده به قله عفوت را به زیر می‌افکنی؟!  
 نه، نه، نه این از حضور عفو تو دور است.  
 به یأس افکندن، محروم کردن، به خذلان کشیدن با کرم تو مناقبت  
 لیت شعری اللقضاء ولدتی امی ام للعناء ربنتی قلبتها لم تلدنی و لم تربنی  
 ایگاش میدانستم که مادرم ایما برای شقاوت زاده است مرا و برای رنج و حرمان پرورده است مرا؟  
 که ایگاش مادرم نیزادم چنین غایتی را، و درد من نمی‌پروردم چنین نهایتی را.  
 ولیتنی علمت امن اهل السعاده جعلتنی و بقر بک و جوارک خصصتی فتقر بذلک عینی و تطمئن لم نفسی و ایگاش میدانستم که آیا فخر سعادت مندانم بخشیده‌ای و همجوار خودت در بوستان نزدیکی دست کرامت بر سرم کشیده‌ای که چشمانم روشنی بیابد و دلم آرام و قرار بگیرد.  
 الاهی هل تسود وجوهاخرت ساجده لعظمتک او تخرس السنه نطق بالثناء علی مجدک و جلالک او تطیع علی قلوب انطوت علی محبتک او تصم اسماعاً تلذذت بسماع ذکرک فی ارادتک  
 خدایا تو چهره‌های را که بر خاک عظمتت سائیده است سیاه میکنی؟ زبانی را که به ثنا مجد و جلال تو گویا شده است، فرومی‌بندی؟! تودلی را که بامهر تواجین شده است مهر میزنی؟!  
 او تصم اسماعاً تلذذت بسماع ذکرک فی ارادتک او تغل اکفار رفعتها الا مال الیک رجاء افک او تعاقب

ابداناً عملت بطاعتک حتی نحلث فی مجاهدتک او تعذب ارجلا سعت فی عبادتک  
 خدای من! تو گویی را که در دشت خواسته توبه آوی تودلخوش کرده است کرم میکنی؟! تودستهایی را که با هزاران امید بسویت برخاسته است به زنجیر میکشی؟! توبدنهایی را که از قله عبادت تو صعود کرده است عذاب میکنی؟!  
 الاهی لا تغلق علی موحد یک ابواب رحمتک ولا تعجب مشتاقیک عن النظرالی جمیل رؤیتک  
 خدایا بر پرستندگان درهای رحمتت را ببند و حجاب رخسار زیبایت را بر مشتاقانت میسند  
 الاهی نفس اعزتها بتوحدیک کیف تذللها لمهاته هجرانک و ضمیر انعقد علی مودتک کیف تحرقه بحراره نیرانک الاهی اجرنی من الیم غضبک و عظیم سختک...  
 خدایا! جانی را که به توحیدت عزت بخشیده‌ای چگونه درممانت هجرانت به خواریش میکشی؟!  
 خدایا دلی را که در آتش عشقت سوخته است چگونه در آتش عذابت میسوزانی  
 خدای من! تو بنام ده، تودریابم تودر کنارم گیر، از گرداب دهشتناک غضبت و سیل توفنده خشمت تورهائیم بخش.  
 یا حنان یا منان یا رحیم یا رحمن یا جبار یا قهار یا غفار یا ستار نجنی برحمتک من عذاب النار ای عظیم نعمتها راست گذارنده و مریدان رادلسوزنده! ای خیل عام رابخشنده و خواص رادرکنار گیرنده! ای از خطا یادرگذرنده ای قهار مهر آکنده، ملجاء هر پنهاننده! ما من هر گریزنده، مشتاق هر شتابنده! ای مرگناهان رابخشنده و مرعیوب راپوشنده!  
 خدایا به رحمتت که رهایم ساز از عذاب آتش و حرارت نار و نجاتم ده از رسوائی ننگ و فضیحت عار در آنزمان که اختیار رابرتی می‌بخشی بر اشرار، در آنزمان که درون به هم میریزد و برون به هول می‌آمیزد.  
 اذامناز الاخيار من الاشرار وحالت الاحوال وهالت الاحوال وقرب المحسنون وبعد المسیئین  
 در آنزمان که نیکوکاران و محسنین به بارگان رحمتت قرب می‌یابند و بدکاران و ستمکاران به خویش به دیار خشمت تبعید میشوند و هر کس به دروی کاشته‌های خویش می‌نشیند و غبار ظلم بر چهره کس نمی‌نشیند، و وفیت کل نفس ما کسبت وهم لا یظلمون.



# بازگشت از سفر



## قابوس نامه:

«... و اگر غم و شادیت باشد، غم و شادی با آن کسی گوی که او را تیمار غم و شادی تو بود و اثر غم و شادی پیش مردمان پیدا مکن و بهر نیک و بد زود شادمان وزود اندوهگین مشو- که این فعل کودکان باشد-  
و بکوش تا بهر حال از حال خویش نگرید که بزرگان بهر حق و باطل از جای خویش نشوند و هر شادی که بازگشت آن بغم باشد آنرا شادی مشمر و هر غمی که بازگشت آن بشادیت آن را بغم مشمر و بوقت نومیدی اومیدوارتر باشد و نومیدی در اومید بسته دان و اومید را در نومیدی و حاصل همه کارهای جهان بر گذشتن دان- و تا توباشی- حق را منکر مشو و اگر کسی با تو بستهد بخاموشی آن ستهنده را بنشان و جواب احقان خاموشی دان-»

گویند روزی افلاطون نشسته بود، باجملة خاص آن شهر، مردی سلام وی درآمد و بنشست و از هر نوعی سخن میگفت، در میان سخن گفت:

«ای حکیم امروز فلان مرد را دیدم که حدیث تو میکرد و ترا دعا و ثنا میگفت که افلاطون حکیم سخت بزرگوار است و هرگز چون او کس نباشد و نبوده است: خواستم که شکر او بتو رسانم- افلاطون حکیم چون این سخن بشنید، سرفروبرد و بگریست و سخت دل تنگ شد.»

مرد گفت: ای حکیم از من ترا چه رنج آمد که چنین دل تنگ شدی؟

افلاطون حکیم گفت: «مرا ای خواجه از تو رنجی نرسید و لکن مصیبتی ازین بزرگتر چه باشد کی جاهلی مرا بستاید و کار من او را پسندیده آید. ندانم که چه کار جاهلانه کردام که بطبع او نزدیک بوده است و او را خوش آمده است.»

ومرا بستوده، تا توبه کنم از آن کار، مرا این غم از آن است که هنوز جاهلم که ستوده جاهلان هم جاهلان باشند.»

شنودم که محمد زکریا الراهزی همی آمد با قومی از شاگردان خویش- دیوانهای پیش او باز آمد، در هیچ کس ننگریست مگر در محمد زکریا و نیک نگه کرد و در روی او بخندید، محمد بازگشت و بخانه آمد و مطبوخ اقیقون فرمود و بخورد. شاگردان پرسیدند که ای حکیم چرا این مطبوخ بدین وقت همی خوری؟

گفت: «از بهر آن خنده دیوانه که تا وی از جمله سودای خویش جز وی در من ندیدی در من نخبندیدی، که گفتانند کسل طسایر یسطیر معالشکله»

## نطائف الطوائف: (ظرافت‌های مولانا جامی)

ساعری، شاعری بود که باایشان بازگشت تمام داشت، و ایشان گاه‌گاه با وی مطایبه میکردند، وی بیخلم متهم بود، غره رمضان پیش ایشان نشسته بود، از آن روزشکی افتاده بود در رؤیت هلال و حاکم شرع منادی فرمود که مردم باید تا وقت زوال چیزی نخورند. ایشان فرمودند: مولانا ساعری باری علی‌الصباح چیزی خورده یکی از اصحاب گفت: بفراموش خورده باشد ایشان گفتند: اگر در حجره خود خورده باشد بفراموشی خورده است.

شاعری مهمل گوی پیش جامی گفت که دوش خواجه خضر را بخواب دیدم که آب دهان مبارک در دهان من انداخت ایشان گفتند: غلط دیدهای خضر میخواست که تف در روی و ریش تو افکند تودهان بازداشتی، در دهان توفاتاد.

یکی از شعرا پیش جامی گفت: دیوان کمال خجندی و دیوان حافظ شیرازی و صد کلمه حضرت علی را جواب گفتم، ایشان فرمودند: خدای را چه جواب خواهی گفت؟

شاعری مهمل گوی پیش مولانا جامی میگفت: «چون بخانه کعبه رسیدم دیوان شعر خود را از برای تیمن و تبرک در حجره الاسودالیدم جامی گفت: اگر در آب زمزم می‌مالیدی بهتر بود.»

مولانا شیخ حسین نامی در زمان سلطان ابوسعید محتسب به استقلال بود چنانکه سلطان گفته بود که: مولانا شریک ملک من است، روزی گبری را مسلمان ساخته و دست خود را بر سر او نهاده و از خزانه سلطان برای او جامه گرفته بود و سوار کرده و بادهل و نقاره و سرناوکر ناگرد بازار میگرددانید، پیش جامی گفته شد که: «مولانا امروز گبری را مسلمان ساخته و دستار خود را بر سر او نهاده جامی گفت: «مولانا شصت سالست که دستار خود بر سر گبری نهی.»

بروزگار بابر شاه، فقیهی دانشمند سمرقندی مولانا مزید نام بهرات آمده بود: روزی جامی در مجلس شاه بودند و مولانا مزید نیز حاضر بود، شاه از مزید پرسید، در لمن یزید چه میگوئی؟ گفت: روانیست که از اهل قبله بوده بعد از روی کرده بجای و از او پرسید که در لمن یزید چه میگوئی؟ گفت: صلحمت بریزید و صد دیگر بریزید

## نفحات الانس

محمد بن سعید الزنجی را رحمة الله پرسیدند که سفته کیست؟ گفت: آنکه حق سبحانه را بر بیو امید پرستد گفتند پس تو چون پرستی؟ گفت: مهربودوستی وی مرا بر خدمت و اطاعت میدارد

شیخ الاسلام گفت: فضیله عیاض را پسری بود علی نام، از پدرمه بود در زهد و عبادت و ترس، روزی در مسجد الحرام نزدیک زمزم خوانده می برخواند: و یوم القیمة تری المجرمین وی بشنید و زعقیمی زد و جان داد، شیخ الاسلام گفت: از دوست نشان و از عارف جان

ابوسلیمان دارانی را پرسیدند که حقیقت معرفت چیست؟ گفت آنست که مراد جزیکی نبود در دوجهان، وهم وی گفته که در کتابی خوانده‌ام که حق سبحانه و تعالی گفته است که: «کذب من ادعی محبتی اذاجیته اللیل نام عنی»

وهم وی (مراد ابوسلیمان است) گفته که هر چیزی که ترا از حق سبحانه مشغول کند بر تو شوم است، و هر چیزی که خوی تو از حق باز کند و خوی تو با سبب کند ترا دشمن است و هر نفسی که از تو بزیاد در غفلت نه در باحق سبحانه بر تو داغ است.

احمد بن ابی الجواری گوید که از داوود بن احمد دارانی پرسیدم که چه گوئی در دلی که آواز خوش در وی اثر میکند؟ گفت: آن دل ضعیف و بیمار بود او را معالجه باید کردن وهم وی گفته: لکل شیئی صداء و صد القلب الشیع

شخصی با ابراهیم ادهم همراه شد و همراهی وی دیر کشید چون میخواست که جدا شود، گفت: شاید که در این صحبت از من رنجه شده باشی که بی حرمتی فراوان کردم.

ابراهیم گفت: من ترا دوست بودم، دوستی تو عیب تو بر من می‌پوشید، من از دوستی خود ندیدم که نیک میکنی یابد

ابراهیم ادهم و علی بکار و حدیقه مرعشی و مسلم خواص، یاران یکدیگر بودند. با یکدیگر بیعت کردند که هیچ چیز نخوریم مگر که دانیم که از حلال است. چون درماندند از یافتن حلال بی‌شبهه، باندک خوردن آمدند، گفتند، چندان خوریم که از آن چاره نبود، باری شبه‌اندک بود.

## رسالة دلگشا:

احمقی با طبیب گفت زحمتی دارم چه تدبیر باشد. طبیب نبض او بگرفت: گفت: علاج تو آنست که هر روز قلیه پنج سراغ فربه و گوشت بره نر «مطنجه» کرده مزغرباعسل میخوری و قی میکنی گفت:

«مولانا راستی خوش عقلی داری، اینکه تو میگوئی، اگر کس دیگر خورده باشد و قی کرده من در حال بخورم جمعی بجنگ ملاحظه رفته بودند، در سباز گفتن، هریک سر ملعدی بر چوب کرده می‌آوردند. یکی پالی بر چوب می‌آورد. پرسیدند: که اینرا که کشت؟ گفت: من

گفت: چرا سرش نیآوردی؟

گفت: تا من برسیدم سرش برده بودند.

شخصی با دوستی گفت که مرا چشم درد میکند- تدبیر چه باید باشد؟

گفت: مرا پارسال دندان درد میکرد بر کنتم

کلی از حمام بیرون آمد، کلاهش دزدیده بودند- با حمامی ماجرا میکرد حمامی گفت:

«تو اینجا آمدی کلاه نداشتی!

گفت: ای مسلمانان این سر از آن سرهاست که بی کلاه براه توان برد.

طالب علمی- مدتی پیش مولانا مجدالدین درس میخواند و فهم نمیکرد- مولانا شرم داشت که او را منع کند- روزی چون کتاب بگشاد نوشته بود که: قال بهزین حکیم- او بتصحیف میخواند: قال بهزین چکنم؟

مولانا برنجید گفت: «به زین آن کتی که کتاب درهم زنی و بروی و بیهوده درد سر ما و خود ندھی.»

مولانا سعدالدین کرمانی سخت سیاه چرده بود- شبی مست در حجره رفت شیشه مسدود از دیوار آویخته بود- دوش بر آن زد- بشکست- فرجی سپید داشت، پشتش سیاه شد- صبح فرجی را پوشیده و آن سیاهی ندید و بسدرس گاه مولانا قطبالدین شیرازی رفت- اصحاب او را با نظر آوردند.

یکی گفت: این چه رسوائیست.

دیگری گفت: این رسوائی نیست عرق مولانا است.

پدر «حجی» سه ماهی بریان بخانه برد، حجی در خانه نبود- مادرش گفت: اینرا بخوریم پیش از آنکه حجی بیاید- سفره بنهادند- حجی بیامد دست بدر زد- مادرش دو ماهی بزرگ در زیر تخت پنهان کرد و یکی کوچک در میان آورد. حجی از شکاف در دیده بود- چون بنشستند پدرش از حجی پرسید که حکایت یونس پیغمبر شنیده‌ای؟

گفت: از این ماهی می‌پرسیم تا بگویند: سر پیش ماهی برده و گوش بر دهان ماهی نهاد، گفت این ماهی می‌گوید: که - من آنزمان کوچک بودم اینک دو ماهی دیگر از من بزرگتر در زیر تختند، از ایشان بپرس تا بگویند.

در مازندران علانام حاکمی بود سخت ظالم، خشکسالی روی نمود مردم باستقشاء بیرون رفتند چون از نماز فارغ شدند امام بر منبر دست بر دعا برداشته گفت: «اللهم ادفع عنا البلاء و الوباء و العلاء»

شخصی دعوت نبوی کرد- او را پیش خلیفه بردند- گفت این را از گرسنگی دماغ خشک شده است، مطبخی را بخوانده فرمود که این مرد را در مطبخ ببر و جامه خوابی نرمش بساز و هر روز شربتهای معطر و طعمهای خوش میدهد تا دماغش با قرار آید- مرد که مدتی بر این تنعم در مطبخ بماند، دماغش با قرار آمد، روزی خلیفه را از او یاد آمد- بفرمود تا او را حاضر کردند پرسید که:

«همچنان جبرئیل پیش تو می‌آید؟

گفت: آری

گفت: چه می‌گوید؟

گفت: میگوید که جای نیک بدست تو افتاده است هر گز هیچ پیغمبری را این نعمت و آسایش دست نداد، زینهار تا از اینجا بیرون نروی.

ابلهی خر گم کرده بود- گرد شهر میگشت و شکر میگفت.

گفتند: شکر چرا میکنی؟

گفت: از بهر آنکه من بر خر نشسته بودم و گر نه من نیز امروز چهارم روز بودی که گم شده بودمی.

مولانا قطبالدین شیرازی را عارضهای روی نمود- مسهلی بخورد مولانا شمس‌الدین عمیدی بعیادت او رفت گفت:

«شنیدم که دیروز مسهل خورده بودی از دی باز بدعا مشغول بودم.

گفت: آری از دی باز: از شما دعا بود و از ما اجابت-»



در تالار رودکی

همراه با سومین نمایشگاه معلولین

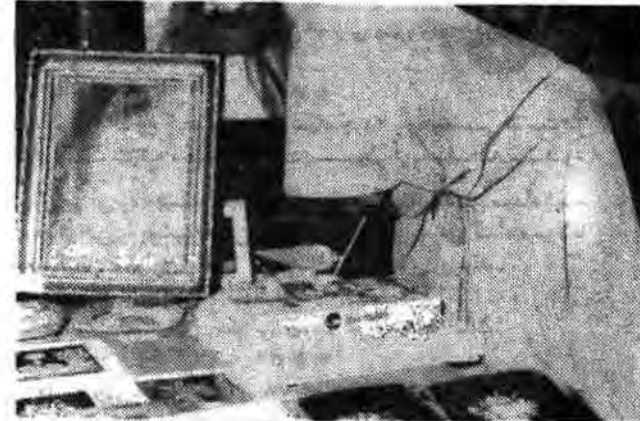


کارگاه کورس، آسایشگاه نمازی، و شرکت وتوتا، افتتاح گردیده است ویژگی این نمایشگاه از لحاظ خلافت و هنرمندی معلولینی است که در عین حالیکه تمام اعضای بدنشان بمقابله با آنها برخواستند اینان همچون کوه ایستادگی میکنند نمونه‌های واقعی از این هنرمندان در محل نمایشگاه مشغول کار هستند که اگر چه دست بیاری آنها نمی‌شاید با دهان، قلم گرفته و مشغول کشیدن تابلوهایی بسیار زیبا و نفیس می‌باشد، آثار بنمایش گذاشته شده زمانی جنبه تزئین پیدا می‌نماید و گاهی در زمینه‌های فنی خودنمایی میکند. نمونه‌هایی از بهترین تابلوهایی نقاشی، ویتراژی و نیز وسایل تراشکاری، وسایل نجاری، کیف بلوز، و همچنین آمپلی فایر تلویزیون و... بنمایش گذاشته شده است که از نوع مشابه خود بسیار ارزنده‌تر و بهتر میباشد همچنین مقداری از وسایل توانبخشی معلولین بمرض نمایش گذاشته شد و در این رابطه شرکت و توتا که متعلق به معلولین است و سهامدارانش از این اعضا میباشد به عرضه وسایل وارداتی جهت استفاده معلولین پرداخته است. بعد از تصویب شورای انقلاب این شرکت که از پرداخت سود بازرگانی و تعرفه گمرکی معاف گردیده بود به وارد کردن وسایل مورد احتیاج معلولین پرداخته است که در نمایشگاه مقداری از این وسایل بمرض نمایش گذاشته شده است. کلیه راهنمایان نمایشگاه از برادران معلول می‌باشند که با شور و هیجان خاصی به سئوالات کلیه مراجعین پاسخ میدهند ما نیز ضمن آرزوی موفقیت و توفیق روزافزون برای برادران و خواهران معلول متذکر میشویم که این نمایشگاه در نوع خود بی نظیر است و از کلیه علاقمندان و عموم می‌خواهیم که جهت بازدید و قدردانی از زحمات این هنرمندان باشناخته از نمایشگاه دیدن نمایند آدرس خیابان انقلاب خیابان حافظ تالار رودکی.

افراد صالح، دور می‌زد. حسن رجایی یکی از مسئولین جامعه معلولین گفت: «این جامعه در سال ۵۷ با هدف اصلی شناخت معلول، به جامعه آغاز بکار کرد \* روح و روان معلول از حالتی که ما انرا ترحم می‌نامیم سخت آزاده است \* انگیزه اصلی تشکیل جامعه معلولین ایران آگاه کردن اجتماع نسبت به مسائل قشر معلول است \* دید رژیم شاه نسبت به معلولین این بود

دید رژیم شاه نسبت به معلولین این بود که آنها طبقه محرومی هستند که فقط حق حیات وزنده ماندن دارند براین اساس در فضای جمهوری اسلامی ما باید به زدودن این شیوه تفکر در جامعه دست می‌زدیم و نشان میدادیم که هیچ فرقی بین ما و افراد سالم وجود ندارد لذا سعی ما براین است که رفتار صحیح با معلولین را به مردم آموزش دهیم و از طرف دیگر نیروهای معلولین را مجتمع سازیم و از این راه به مشکلات و مسائل پیچیده آنها در رابطه با اجتماع و مردم بپردازیم. خط مشی جامعه معلولین ایران ارائه طریق به مسئولین است و به هیچ وجه دخالت در عوامل اجرایی نداریم ما چون خود مبتلا هستیم درد و رنج خود را بهتر می‌شناسیم از این جهت فقط بکمک مسئولین می‌شتابیم. بی‌شک، معلولین برای شناساندن خود به جامعه تلاشی پیگیر آغاز نموده‌اند آنها برای از بین بردن فاصله‌ها دست به اقدامات اساسی زده‌اند تشکیل هر ساله نمایشگاه که به عرضه آثار معلولین می‌پردازد از سری برنامه‌های این جامعه است آنها می‌گویند که ما باید به اجتماع بگوئیم که یک معلول میتواند هنرمند، خلاق و دانشمند باشد و حتی در بسیاری از مواقع کارهای اعجاب‌انگیزی انجام دهد که همه انسانهای سالم را متحیر نماید سه سال است که شاهد برگزاری نمایشگاهی از معلولین هستیم امسال نیز به شیوه گذشته نمایشگاهی در تالار رودکی از اول تا ۲۵ خرداد ماه تشکیل گردیده است که به عرضه آثار هنری و ساخته‌های دستی و فنی معلولین پرداخته است. این نمایشگاه با همکاری سازش‌آیابان و گروه‌های مختلف از جمله سازمان ملی ناشنویان و نابینایان، مرکز دخترانه دکتر شریعتی، مرکز پسرانه دولاب، مرکز فنی ارتوپدی، شرکت تعاونی الکترونیک، شرکت خیاطی و نیز

محسن عربشاهی عضو عضو جسم معلولین چنین میگفت که ای انسانهای سالم، هر آنچه را که بیدریغ و پیگیر و بعنوان تفاوت شما و معلولان بگوشتان خوانده‌اند، کنار گذاشته و لحظه‌ای به وجوه تشابه انسانها که در خلقتشان تمایزی بر یکدیگر ندارند فکر کنید. زیرا میزان برخورداری از سلامت و ناتوانی، ملاکی نیست که بتوان روح بزرگ انسان را به غل و زنجیر کشید. برآستی مسئله‌ای که او را رنج میدهد نه نقض عضو است، دید ما نسبت به اوست این ما هستیم که کمک می‌کنیم تا او هر چه بیشتر رنج و درد خود را بیاد آورد. معلول واقعیت دردناک جامعه‌ای است که در اثر مسائل گوناگون و عدم اطلاع انسانها روز به روز بر تعدادشان افزون میگردد عدم مراقبت و نگهداری صحیح والدین از فرزندان، حوادث ناشی از ساخته‌های صنعتی، حوادث عیادی طبیعت... و همه از مسائلی است که در وجود آوردن معلول نقش دارند. او با همه کمبودهای جسمی و ناراحتی‌های روانی به زندگی مشقت بار خود خو می‌گیرد اما ما انسانهای سالم هستیم که او را بعزت نقض عضو از خود ترد می‌کنیم و یا بگمان خویش به آنها ترحم می‌نمائیم غافل از اینکه روح و روان او از این کار سخت در آزدگی است. معلولان نیز همچون همه مردم انقلابی و مسلمان ایران، پس از انقلاب اسلامی با استفاده از فضای آزاد، تحرکی تازه یافتند. اولین اقدام آنها تشکیل جامعه معلولین ایران براساس ایدئولوژی و تعالیم اسلام و رهنمودهای امام امت بود. انگیزه اصلی آنها حصول سه حرف مشخص: ۱- آگاه کردن اجتماع نسبت به مسائل قشر معلول ۲- ارائه قدرت خلافت معلولین ۳- تداخل اجتماع بظاهر معلول و



حقوق در نهج البلاغه - ۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیش از راه از همراه و پیش از خانه از همسایه بترس. عمل من الر عمل الطریق، وعن الحجر قبل الدار (۱۰) و در خطبه همام ضمن شمردن صفات برهیزگان، موضوع زبان نرمانان به همسایه را خاطرنشان می‌کند: و لا یضار بالجاره (۱۱) ولی در آخرین وصیتی که به فرزندان و جمع بستگان و اراده‌مندان، فرمود، حق همسایه را به قدری بزرگ و محترم شمرد که بالاتر از آن تصور نمی‌رود. امام در ضمن آن سفارش فرمود: هو... فی جیرانکم، فانهم وصیته نبیکم، ما زال یوصی بهم حتی طفنتا انه سیور لیه (۱۲) - و خدا را در باره همسایگان در نظر داشته باشید که آنان مورد وصیت پیامبر شما است که همواره درباره آنان سفارش می‌فرمود تا چنانکه گمان می‌کردیم که او همسایگان را جزء خانواده وارث برندگان قرار خواهد داد.

بسیار روشن است که دنیا دار حوادث و گرفتاریها است، چه بسا آدمی در زندگی نیازمند به کمک و صحبت همسایه است و بدون صیانت و مهربانی او قادر بر رفع مشکلات فردی و اجتماعی نخواهد بود و همین احترام متقابل و رعایت حقوق دوجانبه همسایگی است که موجب می‌شود آدمی در موارد بحرانی و گرفتاریها از ناحیه همسایه احساس امنیت کند، و مشکلاتش را از رهگذر او رفع نماید. حقوق متقابل زمامدار و ملت

امام علیه السلام رابطه میان زمامدار و ملت را همانند رابطه ارباب و برده نمی‌داند که خود را مالک ارباب ملت بداند و هر کاری که دلش می‌خواهد انجام دهد و کسی هم حسیق نداشته باشد در برابر نظرات او اظهار نظر کند و کردار و گفتارش را مورد انتقاد قرار دهد، خیر، امام علیه السلام این رابطه را براساس دو نوع مسئولیت که بخاطر برقراری عدالت اجتماعی و مصالح عمومی، بعهده آنها گذاشته شده، می‌شناسد و برای هر کدام در دائره خیرخواهی و حفظ مصالح ملی حقوق و وظایفی مقرر فرموده است. امام علیه السلام در خطبه ۳۳ نهج البلاغه این حقوق را اینطور بیان می‌فرماید: های مردم، من که زمامدار شمایم به گردن شما حسی دارم و شما نیز به گردن من حقی، اما حق شما بر من این است که خیرخواه شما باشم و با افزایش درآمد ملی، مواجب و حقوق شما را زیادتر کنم و برای آنکه نادان و بی‌ادب نمائید، سطح آموزش و پرورشتان را بالا ببرم. در مقابل حقی که من بر شما دارم اینست: بیتی که با من کردماید به آن وفادار باشید، در حضور و غیاب، خیرخواه باشید، هر گاه که شما را برای کاری دعوت می‌کنم پاسخ مثبت دهید و از فرمانم سرپیچی ننمائید (۱۳) و در خطبه ۷۰-۷۱ آنجا که یکی از پاراشا را که او را چنان ستوده بود که بوی تملق و تناخوانی و ظاهر از آن می‌آمد، ادب می‌کند، تعلیم می‌دهد.

شایسته است طبعی ترین حق آدمی است. با آنکه این حق همواره با بیرحمانه ترین وجه مورد تجاوز صاحبان زور و زر و تزویر قرار داشته و در عین حال در همه اعصار، انساندوستانی بوده اند که از آن حمایت جدی بعمل می آورده اند. این حق که دارای مصادیق فراوانی است و از آن جمله است: آزادی شخصی-آزادی فکری-آزادی مدنی-آزادی سیاسی-آزادی مذهبی و... در کتاب شریف نهج البلاغه مورد حمایت همه جانبه امام علیه السلام قرار گرفته است که ذیلا بررسی آن می پردازیم.

آزادی شخصی

منظور از آزادی شخصی اینست که آدمی مالک اراده و اختیار و سرنوشتش باشد و کسی حق نداشته باشد جان و مال و اراده اش را تملک کند و صاحب اختیارش گردد. امام علیه السلام در تأیید این حق تصریح می کند: و لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حراً و خود را برده دیگران ساز که خدا ترا آزاد آفریده است. (۴) و در جای دیگر فرموده است: و الناس کلهم احرار الا من اقر علی نفسه بالعبودیه- و تمام مردم آزاد آفریده شده اند، مگر کسانی که از روی اختیار بردگی را برای خود پذیرفته اند. (۵)

ادامه دارد

- (۱۰)- نهج البلاغه نامه ۳۱
- (۱۱)- نهج البلاغه خطبه ۱۸۸
- (۱۲)- نهج البلاغه نامه ۴۷
- (۱۳)- ایها الناس ان لی علیکم حقا و لکم علی حقی. فاما حقیکم علی فالنصیحه لکم و توفیر لکم علیکم، و تعلیمکم کیلا تجهلوا و تادیبکم کما تعلموا، و اما حقی علیکم فالوفاء بالنصیحه و النصیحه فی الشهد و المعیبه، و الا جائت حین ادعواکم و الطامع حین امرکم (نهج البلاغه ابن سبعم ج ۳ ص ۷۷)
- (۱۴)- و ان من اسخف حالات الوالده عنده صالح الناس ان یظن بهم حب الفجر، و یوضع امرهم علی الکبیر، و یندر کت ان یسکون جبال فی ظنکم انی احب الاطرا و استماع الشناء و لست بمعدهاله کذالک و لو کنتم احب ان یقال ذالک لترکتک العطا طالع سبعمه عن تناول ما هو احق به من العظمته و الکبیریا، و ربما استجلی الناس الشناء بعد البلاء، فلا تلتوا علی یجمیل لئلا لا یخارجنی نفسی الی الله و الحکم من البیبه فی حقوق لم افرغ من ادائها و فرائض لا ید من امثالها، فلا تکلمونی بما تکلم به الجبار و لاتنقلوا منی بما ینقل به عنده اهل البیادیه، و لاتنقلوا منی بالمصانعه، و لاتسئلوا منی استسفال (۱۵)
- (۱۶)- در باره حق آزادی رگوس مسائل مربوط به مساده ۳-۱-۳-۴-۱۳-۱۸-۱۹-۲۰-۲۱- اعلامیه جهانی حقوق بشر مورد مقایسه قرار گرفته است.
- (۱۷)- نهج البلاغه نامه ۳۱
- (۱۸)- وسائل ج ۳ ص ۲۴۳

زمامدار نباید در برابر وظایفی که انجام می‌دهد، انتظار تکریم و تملق از ملت داشته باشد و ملت نیز نباید با اینگونه اعمال، حسیق و شخصیت واقعی او را بر او و دیگران مشتبه کند و روح دورویی و تملق را که هزاران عوالب سوء بدنیال دارد، در جامعه رواج دهد، بلکه امام علیه السلام تعلیم می‌دهد که: زمامدار نیز مانند ملت انسانیت و از خطا و اشتباه در امان نیست، بنابراین هر عملی که او انجام می‌دهد، اگر ملت تسلیم بولایت و شرط باشد، چه بسا عوالب خطرناک بدنیال داشته باشد، از اینرو وظیفه ملت است که در صورت احساس اشتباه و خطا حقیقت را بدون ترس و دلهره با او در میان ببرد و از کردار و گفتارش انتقاد نماید و هیچگاه چنین عمل نباید بر او گران آید و خشم و کینه‌اش را نسبت به ملت برانگیزد بلکه بالاتر از این، وظیفه زمامدار است که پیش از عمل با ملت مشورت کند و وظیفه ملت نیز هست که خر خراه و ناصح او باشد. و اینک به ترجمه گفتار امام علیه السلام توجه فرمائید: هو از پستترین حالات زمامداران نزد مردم شایسته این است که درباره آنها گمان رود که افتخار کردن و خودستایی را دوست دارند، و کردارشان حمل به کبر و خودخواهی گردد. و من گراحت دارم که به گمان شما راه یابد که من میانه در تعریف و استماع تناگویی شما را دوست دارم، در صورتیکه خدا را سپاس گذارم که چنین نیستم، و اگر هم دوست می‌داشتم که چنین عملی در بارم انجام گیرد، آنرا بخاطر فروتنی برای خدا که به عظمت و کبریائی سزاوارتر است ترک کردم. و اگر صدمی بخاطر انجام کسار مهمی دوست می‌دارم که آنها را مدح کنند، چنین کاری درباره من انجام ندهید زیرا کارهایم تنها روی وظیفه و مسئولیتی است که از ناحیه خدا و شما بعهدهم گذارده شده و هنوز آنرا بطور کامل انجام ندادم و انجام وظیفه که اینهمه سروردا ندارد. و با من چنانکه ستمگران گفته می‌شود، سخن بگوئید، و آنطور که پیش مردم خشمگین از ابراز حقیقت خودداری می‌شود، خودداری نکنید، و با من با تملق و چاپلوسی و ظاهر سازی آمیزش ننمائید، و درباره‌ام گمان مبرید که گفتار حق بر من گران خواهد آمد و یا از شما انتظار بزرگ شمردن خود را دارم، خیر، زیرا کسی که گفتار حق بر او گران می‌آید و از پیشنهاد دادگری ناراحت می‌شود، قطعاً عمل به آنها بر او گرانتر و دشوارتر خواهد بود. علیهذا از گفتار حق و مشورت بعدل خودداری نکنید زیرا اگر لطف خدا نباشد من از خطا و اشتباه در امان نخواهم بود و بدانید: من و شما بنده پروردگاری هستیم که جز او خدائی نیست و از ما آنچه را که خودمان مالک آن نیستیم، مالک و صاحب اختیار است. (۱)

قرار می‌گیرد. حق آزادی (۳) آزادی که همان نبودن مانع در سر راه اندیشه درست و اعمال





عکاس: صادق

فعالیت کانون سینماگران

فعالیت کانون سینماگران آماتور زمینهای است در رشد و توسعه سینمای پویا و آگاهی دهنده جامعه انقلابی ما. سینما از مظاهر فرهنگی است و در جهت گسترش خویش نقشی اساسی دارد. با وجود نیاز و کمبودهایی که در حرکت سینمای بعد از انقلاب پیش میخورد امید آن است که حرکت نوپای این مرکز پایگاهی باشد برای جذب و پرورش استعدادهای مستعد و پویا در جهت خدمت به رسالتهایی که در تعهد هراتسانی پویا و خداگونه است.

سینما یکی از مظاهر تمدن است که باید در خدمت بشر قرار گیرد و امام خمینی:

برای رشد و بازسازی یک سینمای نوین، سینمایی بدون وابسته به مسائل قراردادی و حرفه‌ای‌اش و وسیله‌ای برای آگاهی بخشیدن و برانگیزاندن انسان در مقابل آنچه خلاف فرهنگ اسلامی و انسانی است، باید سینمای دیگری را آغاز نمایم.

اینک کانون سینماگران آماتور ایران بنا به نیاز جامعه به پاری خداوند متعال فعالیت خود را از ۲۸ خرداد مصادف با پانزدهم شعبان، زادروز امام منتظر مهدی موعود اعلام می‌نماید. با فرهنگی اسلامی در خدمت امت مستضعف قرار بگیریم. علاقمندان به آموزش فیلمسازی همچنین سینماگران آماتور جهت عضویت میتوانند به کانون سینماگران آماتور ایران مراجعه نمایند. نشانی: خیابان مصدق - باغ فردوس - کوی دلبر - پلاک ۱۹

نمایشنامه «حماسه‌ها» به روی صحنه رفت

بخش تئاتر واحد فرهنگی بنیاد شهید از روز شنبه ۱۲ خرداد ماه جاری نمایشنامه «حماسه‌ها» را در سالن نمایش فرهنگسرای نیاوران به صحنه می‌برد. «حماسه‌ها» که توسط رضا ریسی نوشته و کارگردانی شده است جمعا به مدت ده شب در فرهنگسرای نیاوران به اجرا در می‌آید و بازیگران گروه تئاتر بنیاد شهید در آن بازی دارند.

نمایشنامه «حماسه‌ها» حاصل یکسال کار و فعالیت ارزنده هنری بخش تئاتر بنیاد شهید است و در گذشته در قسمتهای مختلف تهران از جمله مناطق جنوبی شهر تهران و کانون فرهنگی شهید دکتر مفتح وابسته به سپاه پاسداران منطقه ۴ و تعدادی از مساجد و همچنین دیگر شهرهای ایران با اجرا گذاشته شده است. شروع نمایش همه روزه به استثنای روزهای شنبه ساعت ۶ بعدازظهر در فرهنگسرای نیاوران خواهد بود.

فرهنگسرای نیاوران - انتهای خیابان پاسداران - غرب پارک نیاوران

اطلاعیه موزه آبگینه

مجموعه فرهنگی آبگینه که به نام موزه آبگینه و سفالینه‌های ایران و فرهنگسرای نوبهار نامیده میشود این روز هادری خیابان ۳۰ تیر (قوام السلطنه سابق) محل بازدید دوستداران هنر میباشد. این موزه قبلا محل سکونت قوام السلطنه بوده است. ساختمان موزه که به سبک خاصی در اواخر قرن سیزدهم هجری شمسی ساخته شده است و دارای آجر کاری و گچ بری‌های زیبایی، می‌باشد. در محل موزه آثار شیشه‌ای و سفالین و سبزه‌ساز سده‌های پیش از میلاد تا قرون اخیر به نمایش گذاشته شده است. موزه پنج تالار دارد که بنام‌های مینا، بلور، صدق، زرین و لاجورد می‌باشند.

همچنین سالن سمعی و بصری، موزه بسبک زیبایی ساخته شده در قسمت فروش کتاب تماشاگران می‌توانند، پوستر،

نمایشنامه: سند

از ۱۵ اردیبهشت تا ۱۵ خرداد.

گوشه‌های از زندگی و مدافعات سیدحسین امامی عضو جمعیت فدائیان اسلام کار: گروه تئاتر محراب نویسنده و کارگردان: نورالله حسین خانی زمان: ۵ بعدازظهر مکان: تالار مجموعه آزادی واقع در میدان آزادی

روابط عمومی فرهنگ و آموزش عالی اطلاع داد: نمایشنامه «حر» کاری از حوزه اندیشه و هنر اسلامی از ۱۷ خرداد ماه از ساعت چهار بعدازظهر در سالن بزرگ تالار رودکی روی صحنه خواهد آمد.

از هنری انتشارات بنیاد قرآن

کتاب: انسان مسئول و تاریخ از دیدگاه قرآن نویسنده: شهید محمد باقر صدر ترجمه: محمد مهدی فولادوند قطع: جیب پالتونی صفحه ۱۲۸ بها: ۸۰ ریال

کتاب: اسرار قرآن نویسنده: امام محمد عزری ترجمه: دکتر حسین خدیوچم قطع: جیب پالتونی صفحه ۸۸ بها: ۶۰ ریال

کتاب: وجوه قرآن نویسنده: ابوالفضل جیش بن ابراهیم تقیسی تنظیم: دکتر مهدی محقق قطع: جیب پالتونی صفحه: ۳۸۰ بها: ۲۵۰ ریال

کتاب: حقوق مدنی زوجین نویسنده: دکتر محمد باقر محقق قطع: جیب پالتونی صفحه: ۴۳۰ بها: ۲۵۰ ریال

آفرینش هنری در قرآن نویسنده: سید قطب ترجمه: محمد فولادوند صفحه: ۲۰۸ بها: ۱۵۰ ریال

آدرس بنیاد قرآن: دفتر بخش: خیابان ناصر خسرو کوچه حاج نایب دفتر مرکزی: خیابان انقلاب روبروی دانشگاه شماره ۵ طبقه اول تلفن ۶۴۶۲۹۲

جواب به چند نامه

خواهر سیمین فرزند - کلاچای دو نامه از شما دریافت داشتیم، نسبت به تعهدی که احساس می‌کنید از شما سپاسگزاریم نوشته‌هایتان از احساس خاصی برخوردار است لیکن نیاز به مطالعه، در مطالب شما مستتر است روش نگارش را هم فراموش نکنید. همچنین ارتباط با ما را. احمد بحرانی - بوشهر چند هفته ایست که هفتنامه بطور مستقل چاپ و نشر نمیشود و شما نمیتوانید روزهای پنجشنبه همراه با روزنامه جنگ هفته را نیز دریافت دارید. از حسن نیتی که به هفتنامه دارید متشکرم عزت‌الله یگانه - میانه امیدواریم که شماره‌های ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ هفتنامه بدستتان رسیده باشد ارتباط با ما را فراموش نکنید. دامغان - ملک جعفریان تهران - علی اصغر حاج حسینی گزستانی مشهد - علی اکبر نظافت دامغان - محمد رضا مهدیزاده قم - سید عبدالله نقوی مدنی - تهران اندیشک - قماشچی پاکستان - حسن استاحسینی رودسر - شهرام مقدس تنکابن - ایرج قنبری تهران - محمد رضا محمدی نیکو نمایشنامه: کچل کچل کچل باز «بر اساس داستان کچل کچل باز نوشته صمد بهرنگی» نویسنده: بهروز غریب پور نقاشی: بهزاد غریب پور صفحه ۲۳ بها: ۴۰ ریال

فهرست انتشارات نهضت زنان مسلمان

- ۱۴۵ - اخلاق
۱۴۶ - تفسیر فخر العرفان
۱۴۷ - منطق توفین
۱۴۸ - غیبت و تهمت
۱۴۹ - مستضعفین زمین
۱۵۰ - نفاق در فرد و جامعه
۱۳۱ - زن در اسلام
۱۳۲ - ابعاد خط امام جلد ۱
۱۳۳ - انقلاب حجاب
۱۳۴ - حقوق جزائی جلد ۳
۱۳۵ - فلسفه آفرینش
۱۳۶ - عوامل تربیت کودکان
۱۳۷ - مصباح الشریعه
۱۳۸ - حقوق جزائی
۱۳۹ - سایه‌ای بر سیمای امام
۱۴۰ - لقاء اله
۱۴۱ - مبادی آخرین سیر بشر
۱۴۲ - سیر وسلوک
۱۴۳ - فخرن الثانی
۱۴۴ - روش خوشبختی



فهرست انتشارات نهضت زنان مسلمان

- ۱- نور
۲- جهان بینی ماتریالیسم
۳- پیدایش جهان
۴- تکامل در بعد معنویات
۵- تکامل اجتماعات و تحولات تاریخی
۶- برداشت از سوره منافقین
۷- حجاب ارزش یک زن
۸- مصاحبه با برادر سروش
۹- رشد- عصیان
۱۰- روش تعلیم و تربیت در اسلام
۱۱- تفسیر سوره حمد ۱-۳ امام
۱۲- دکاماتیم نقابدار
۱۳- تاویل قرآن
۱۴- انسان عصاره ای آفرینش
۱۵- مذهب و ایدئولوژی
۱۶- امامت
۱۷- حقوق زن در اسلام
۱۸- تقوی و معاد
۱۹- مقام فلسفه در تاریخ دوره اسلامی
۲۰- ارجاع مترقی
۲۱- تفسیر سوره حمد ۲-۳ امام
۲۲- تحلیل دین از دیدگاه جامعه شناسی
۲۳- مومن و عبادت
۲۴- فراهی
۲۵- سیمای زن در اسلام
۲۶- اهمیت دعا
۲۷- اسلام
۲۸- سیدجمال الدین اسد آبادی
۲۹- اخلاق در فرهنگ اسلامی
۳۰- علم تاریخ و تمدن جدید
۳۱- نور و ظلمت
۳۲- زن در قرآن
۳۳- حقوق زن در اسپرانتوری ساسانی
۳۴- انقلاب ایران
۳۵- رویارویی فرهنگها
۳۶- مبانی فلسفه و معتقدات شخصی صدرالمتألهین
۳۷- فلسفه
۳۸- ایجاد شناخت
۳۹- رساله الوجود
۴۰- هماهنگی دین و ایمان
۴۱- مصاحبه با برادر دکتر عزتی
۴۲- نبرد صلوح
۴۳- رابطه دین و فلسفه
۴۴- حقوق پدر و مادر
۴۵- ایجاد وحی
۴۶- یادواره شهید مطهری
۴۷- یادواره ملاصدرا
۴۸- نقش شخصیتها
۴۹- مصطلحات ملاصدرا
۵۰- زن مسلمان علیه امپریالیسم
۵۱- خانواده
۵۲- زن در اسلام
۵۳- مناجات شعبانیه
۵۴- خصوصیات یک دختر مسلمان
۵۵- شناخت
۵۶- انسان چنانچه خدا در زمین
۵۷- سنت فلسفی در ایران
۵۸- ایدئولوژی و فلسفه
۵۹- جهان بینی
۶۰- چگونگی دعوت
۶۱- نقش زن در جمهوری اسلامی
۶۲- زن در قرآن
۶۳- آزادی زن
۶۴- سیمای زن در قرآن و اسلام
۶۵- شهادت پارس
۶۶- لبنان
۶۷- فلسفه اروپایی و ادیان آسمانی
۶۸- تجلی عرفان در ادب پارسی
۶۹- منطق ایمان
۷۰- نقش حجاب در انقلاب اسلامی ایران
۷۱- جامعه شناسی و فلسفه اجتماعی
۷۲- دو نامه از ملاصدرا و محی الدین عربی
۷۳- ایدئولوژی و شناخت
۷۴- تفسیر دعای کمیل
۷۵- تاریخچه منطق
۷۶- روش تربیت کودک
۷۷- تحلیلی از تاریخ اسلام
۷۸- کار در اسلام
۷۹- مصاحبه های امام خمینی
۸۰- نقدی بر فلسفه سادی دیالکتیکی و ویژگیهای نظامس توحیدی
۸۱- زن از دیدگاه دکتر شریعتی
۸۲- قرآن ساکنان ایمانی
۸۳- فلسفه تاریخ
۸۴- زن در اسلام
۸۵- مرگ
۸۶- علت و معلول
۸۷- مطلق گرایی
۸۸- خدا در ادیان و اسلام
۸۹- تبری و تولی
۹۰- شیخ محمد عبده
۹۱- حکمت اسلامی و فلسفه یونانی
۹۲- سیر حکمت عملی و طرح ریزیهای اجتماعی در عالم اسلام
۹۳- زن در حجاب
۹۴- قاطعه سخن می گوید
۹۵- بررسی انتقادی مارکسیسم
۹۶- دیکتاتوری پروولتاریا
۹۷- توحید و فلسفه تاریخ در اسلام
۹۸- نماز امام خمینی
۹۹- پژوهشی در باره قرآن و تاریخ آن
۱۰۰- شورا
۱۰۱- هستی از نظر فلسفه و عرفان
۱۰۲- شرح حال و آراء ملاصدرا
۱۰۳- زینب سخن میگوید
۱۰۴- عجب و ربا امام خمینی
۱۰۵- دین ابراهیم و فلسفه اجتماعی اسلام
۱۰۶- مقدمات تفسیر قرآن
۱۰۷- ایجاد و خط امام جلد ۳
۱۰۸- ساکنان آسمان از نظر قرآن
۱۰۹- اتفاقی از نوع ساده
۱۱۰- ایجاد خط امام جلد ۲
۱۱۱- اهمیت خانواده
۱۱۲- غریبزدگی از دیدگاه شریعتی
۱۱۳- نماز شب
۱۱۴- تفسیر دعای سحر
۱۱۵- اسما زن امام حسن
۱۱۶- اسلام انقلاب فرهنگی
۱۱۷- رابطه جهان بینی و زندگی
۱۱۸- در قلمرو ایمان
۱۱۹- شناخت
۱۲۰- اسرار الصلوه جلد ۱ امام خمینی
۱۲۱- اسرار الصلوه جلد ۲ امام خمینی
۱۲۲- ابوذر
۱۲۳- خطبه های نماز جمعه جلد ۴ استالمنتظری
۱۲۴- مصاحبه ها جلد ۲
۱۲۵- پیام ها جلد ۱
۱۲۶- ایجاد خط امام جلد ۴
۱۲۷- سید جمال الدین اسد آبادی
۱۲۸- ترور شخصیت
۱۲۹- مسائل جامعه شناسی و انقلاب اسلامی ایران
۱۳۰- خانواده در اسلام
بقیه در صفحه ۲۷

آیت الله سعیدی...

بقیه از صفحه ۳

عجب آنستکه اگر کسی طرفدار شهاست ولسی بااعمال آنها موافقت ندارد اگر شده بدست یکی از هم مسلکان وگرنه بوسیله یکی از مخالفان شما او را میگویند و بدترین صدمهای را که حقیر دیدم فعلا از اینها است که تا امسال هم باین نحوه اینها را نمی شناختم وبنظر من بدترین صدمه رادستگاه بوسیله اینها، بسقیام مقدس شما وروحانیت میزند زیرا افراد متظاهر شما الان همین ها هستند. و باز امام در پاسخ مرحوم سعیدی که چنین مطالبی را مطرح کرده بود جواب داده و از زحمات افرادی چون مرحوم سعیدی تشکر و قدردانی نموده است.

بفرص می رساند: مرقوم شریف واصل شد سلامت و بقای جنابعالی را خواستار است... از زحمات جنابعالی که با کتانه گیری اکثر، باز خود را به حمت می اندازید متشکرم امید است خداوند تعالی بجنابعالی اجر عنایت فرماید انه ولی الفضل از جنابعالی امید دعای خیر دارم والسلام علیکم روح اللاموسوی الخمینی ملت شریف می داند که پایداری و مقاومت مرحوم سعیدی در آن لحظاتی که گروهی از رجال سیاسی مدعی مبارزه که از میدان بدر رفته و یابدستگاه جبار نزدیک شده بودند چقدر حیاتی و ارزنده بود بعضی از فعالیت های ایشان جمع آوری کمک برای برادران فلسطینی، و مبارزه با خرافات بود چیزی که انبیا، گوشه ای از تبلیغ خود را وقف آن نمودند و بحق که مبارزه با این بلا ی بزرگ، کاری پیامبرانه است که خداداد توصیف رسولش فرماید:

«بضع عنهم اصرهم اول اغلال التي كانت عليهم» بسیار بودند افرادی که در این قسمت از اهداف اسلامی حتی جان خود را باختند چرا که خرافات چون ایمان بحق، در قلبیهای جامعه ستندیده مار سوخ کرده بود و تبلیغات رژیم و گروهی منفعت جو، بر آن دام میزد، و نتیجه این طرز تفکر مرحوم سعیدی در یادداشت هایی تحت عنوان بلا ی خرافات و علاج آن در این زمان، منعکس شده که در این جلسات بعضی از جامعه اسلامی را در حد قدرت خود با معارف اصیل اسلام آشنا نمود و بآنان فهماند که در جامعه اسلامی باید همواره پاسداری منمهد از زبان باشند تا علاوه بر تربیت فرزندان خود، در محدوده توانائی به آموزش زنان دیگر بپردازند و یادداشت هایی از فقه اسلام، مبنی بر آزادی زن در اسلام از او بیادگار مانده است:

مرحوم سعیدی در رابطه با همین مسئله به جوانان برومند خاطر نشان ساخت که باید کار را ابتدا از فکر شروع کرد، و از این نعمت خدادادی انطور که خدا خواسته استفاده نمود. مرحوم سعیدی غیر از آثار چاپ نشده ۱۳ نشریه بزبان ساده با کوشش جمعی از زنان و مردان مسلمان منتشر و در دسترس عموم قرار دادند که فعلا گمیا ب است. هنگام جمله های مکرر ساواک بمنزل مرحوم سعیدی بارها کتابخانه او غارت شد و یادداشتها و تقریراتی که حاصل درسهای آیتاله بروجردی و امام خمینی بود بسرقت بردند.

حسب های حجی الاسلام سعیدی حجی الاسلام سعیدی در اوائل ورود بطهران دستگیر و بزندانی قزل قلعه افتاد سپس بزندانی قصر منتقل شد. و پس از مدتی آزاد گشت ولی همواره در طول آزادی هم به جهت فعالیت های خستگی ناپذیرش دستگیر و بازجویی می شد. در بازجویی ها با کمال شهامت عقاید خود

بخصوص علاقه و پیروی شدیدش را از امام خمینی ابراز می داشت و حتی یکبار که تهدید بقتل شده بود فرمود: بخدا قسم اگر مرا بکشید و خونم را به زمین بریزید در هر قطره خون من نام مقدس خمینی را خواهید دید. و این برای مزدوران آریامهری سخت دردناک بود. ولی او عاشق حق بود و عشق حرکت زاست و زندگی او سراسر همه تحرک بود، او بارها در نمازهای خود بخصوص نماز شب از خدا طلب شهادت میکرد: یکشب در عالم خواب می بیند که عازم منزل امام خمینی است، سر راه بمنزل علامه طباطبائی می رسد، علامه طباطبائی او را بدرون خانه می خواند و می گوید سعیدی دیشب در عالم خواب دیدم وجود مقدس حسین علیه السلام را که فرمود به سعیدی بگوئید: بیا چیزی نیست ما نگهدار تو هستیم)) و مرحوم سعیدی پس از خواب این رویا را در پشت کتاب مواعظ العبدیه بخط خود می نویسد و بخاطر این خواب سجده شکر بجا می آورد.

ساواک با تشکیلات گسترده و وسیعش از خون آیتاله سعیدی در امان نماند و آنچنان وحشی وجود جنایتکاران رژیم را در بر میگردد که همگی به تناقض گوئی دچار میشوند در باره فوت ایشان در صورتجلسه مورخه ۹/۳/۲۱ که با امضاء پزشک زندان پزشکی زندان- نگهبانان افرادی- نگهبانان عمومی رسیده عنوان شده که در ساعت ۲۱۰۰ روز ۹/۳/۲۵ با استفاده از خاموشی برق منطقه ای بوسیله فرو بردن دستمال به خلق خود. خودکشی نمود و نگهبان گشت که متوجه جریان امر گردیده بلافاصله پزشک و پزشکیار و سایر نگهبانان زندان را به بالین وی حاضر و ملاحظه می کنند که مشارالیه فوت نموده است که نماینده دادستان ارتش وجود جنازه را در اطاق بهداری امضاء ولی چگونگی فوت را انطور که در صورتجلسه قید شده است تایید نمی کند و در زیر صورتجلسه زیر نویسی می نماید.

۲- در جاتی دیگر عنوان شده ایشان در زندان سکنه قلبی کرده است. ۳- در گزارش پزشک قانونی عنوان شده که هیچگونه آثار ضرب و جرح خارجی حقه کردگی و خفه شدگی و شکستگی استخوان و.. خلاصه تمام قسمتهای بدن حالت طبیعی پس از مرگ داشته به جز خونریزی در سطح لوزالمعده و در آخر عنوان شده که نمونه لوزالمعده برای آسیب شناسی فرستاده می شود تا علت مرگ بعدا تعیین شود.

۴- در گزارشی به امضاء بازجو- رئیس اداره یکم عملیات و بررسی علت فوت را خونریزی لوزالمعده عنوان کرده بودند. ۵- در گزارش بررسی نتایج آسیب شناسی علت مرگ را شوک ناشی از ضرب و عصبی خورشیدی تعیین می کنند. ۶- در تحقیقات ۹/۳/۲۱ که بخش مستقل ۳۰۳ انجام داده. به این نتیجه میرسد که در تاریخ ۹/۳/۲۰ در ساعت ۲۱۰۰ یکی از نگهبانان برای اخذ مهر نماز به سلول ایشان میروند و آیتاله سعیدی را می بیند که بطور غیر عادی دراز کشیده و از حالت طبیعی خارج شده است. لذا به کمک مراقب دیگر ایشان را به بهداری قزل قلعه آورده و پزشکیار مربوطه و سپس پزشک بازداشته به بالین او حاضر و اقدامات اولیه را جهت نجات دادن ایشان (دادن تنفس مصنوعی با دستگاه اکسیژن- تزریق داروهای لازم) انجام، لکن ملاحظه میشود که مشارالیه فوت نموده (در تحقیقاتیکه از سایر عناصر نگهبانی و زندانیان همجواری بعمل می آید اظهار شده که ایشان ساعت ۲۰۰۰ برای وضو گرفتن از سلول خارج و در همان ساعت مشغول خواندن نماز بوده است، و در پایان به اصطلاح تحقیقات اظهار نموده که علت مرگ وی را پس از کالبد شکافی بر اثر خونریزی لوزالمعده تشخیص داده اند. اینک دو مدرک از مدارک بدست آمده در رابطه با چگونگی شهادت ایشان را ملاحظه فرمائید:

۱۵ خرداد از شوش قاپازار

بقیه از صفحه ۱۱

انداخته بودیم و مجروحین در روی زمین ناله و فریاد میزدند آنروز غوغایی بود. مسامورین شهرپانی بیمارستان را محاصره کرده بودند و اجازه نمیدادند مجروح وارد شود و مردم مجبور بودند تا از در پشت بیمارستان بیماراران را بطور پنهانی بیاورند. در مسجد و سردخانه بیمارستان جنازه پر بود و شب هنگام سه آمبولانس از طرف شهرتانی وارد بیمارستان شد و همه آنها را برد اما تا امروز ما اطلاع نداریم که آنها را کجا بردند.

محمد حسین منصوری کارگر بخش جراحی این بیمارستان در تائید سخنان همکارش گفت: اولین جنازه را ساعت ۲ بعدازظهر به بیمارستان آوردند جوانی ۱۸ ساله بود که هنگام تلفن در باجه مورد هدف قرار گرفته بود بدنبال او جنازه کسودک پنجساله را که از اتاق منزلیش بیرون رانده میگرد آورده شد کم کم شروع شد تا جایی که ما گشتیم شده بودیم اکثر جنازه ها مجروحین متعلق به جوانان بود، سرهنگی در داخل بیمارستان بود که مانع مداوای مجروحین میشد

و ظلم و جور رژیم شاه بود و این روز میده انقلاب اسلامی ایران بشمار می رود. رژیم پس از کشتار بی رحمانه مردم مسلمان کشور، برای پنهان ساختن چهره کثیف و وحشیانه خویش از تحویل جنازه ها خودداری مینمود شاهدان عینی گفتند که در آن روز گامیونهای شهرداری و آمبولانسهای دولتی ملو از جنازه ها و یا مجروحین بودند که بدون تحقیق در زنده و یا مردنشان به مسگر آباد حمل میشد و در گودالهایی که از پیش کنده شده بود ریخته میگرددند، بر این اساس است که امروز آماری دقیقی از تعداد تلفات پانزده خرداد، در دست نیست.

ایمان علی خجسته مستخدم اطلاع عمل بیمارستان بازارگانان که همسرش در این روز بعلت پذیری از مجروحین در بیمارستان مورد حمله وحشیانه مزدورانی که بیمارستان را به اشغال خویش در آورده بودند قرار گرفته و هم اکنون نیز از ناحیه پا فلج است میگوید. در بیمارستان بازارگانان بحدی مجروح بود که بحساب نمی آمد تمام بخشها پر از مجروح بود و حتی در کف اتاقها پستو

والسلام

مجموعه خجسته لوس سیدالاحد باج



مراسم ویژه در ورزشخانه شهید فهمیده

بمناسبت سال روز بعثت پیغمبر اکرم حضرت محمد (ص) مراسم ویژه در ورزشخانه شهید فهمیده برگزار گردید در این مجلس حجت الاسلام صادق خلخالی و پدر شهید فهمیده حضور بهم رسانیده بودند در آغاز این مراسم مسئول ورزشخانه شهید فهمیده ضمن خیر مقدم به هموطنان شرکت کننده این عید سعید مبعث را به عموم مسلمانان جهان تبریک و تهنیت گفت و بعد از آن سرودی در مناسبت این روز توسط عده‌ای از نوجوانان سروده شد. و بعد نوجوانی بنام مجید عابدی با اشعاری زیبا و دلنشین به مجلس جلوه دیگری داد و چنان با شور و هیجان اشعار را می‌سرود که شرکت‌کنندگان در این مجلس را به تحسین واداشت و بعد مراسم ورزش باستانی شروع گردید. ناگفته نماند که نوجوانان باستانی کار با شیرین کاری‌های خود در گود به مجلس رونق دیگری داده بودند در پایان حجت الاسلام خلخالی سخنانی ایراد نمودند. ایشان سخنان خود را با تبریک و تهنیت این عید سعید به مسلمانان جهان شروع نمودند و ضمن تفسیر سوره اقرآ با اسم ربکاالذی خلق چگونگی مبعوث شدن رسول اکرم را به پیامبری تشریح نمودند آقای خلخالی در ادامه سخنان خود نقش ورزشکاران را از قیام ۱۵ خرداد تا ۲۲ بهمن ۵۷ روز پیروزی انقلاب اسلامی ایران موثر یاد کرد و یادآور شدند که ورزشکاران دوش به دوش این ملت رزمنده و مسلمان در صف مبارزه حضور داشتند.



و چون پدرشان یا یکی از اقوامشان ساواکی بوده و اعدام شده به فدائیان خلق و یا مجاهدین خلق پیوسته‌اند. ایشان همچنین یادآور شدند که من طرفدار ورزش هستم و حضرت محمد (ص) که ما همگان پیرو او هستیم و باید از او تعجبیت کنیم ورزش را به تمام مسلمانان توصیه نموده و نقش ورزش را در رشد فکری و روحی موثر شمرده‌اند. بعد از سخنان آقای خلخالی مراسم با تکبیر حضار به پایان رسید.

اسماعیل افراسیابی

کوهنوردی

قسمت (۲)

حرکت به طرف بالا، چنگ به تخته سنگها، و پشت سر گذاشتن سنگلاخها، و صخره‌ها و بعد خسته شدن. نفس نفس زدن و تشنه شدن.... حالا دیگر طالب آب می‌شوی.

فلکس، قلمه هرچه با خود آورده‌ای و در کوله گذاردی بیرون می‌آوری جسرعلی آب می‌نوشی، هوس یکجرت خواب می‌کنی، نه هرگز برخیز حرکت، باز هم حرکت بسزمت....

تا کجا باید بروم، تا قله کوه به عقب نگاه نکن به بالا چشم ببنداز و بسرعت حرکت نمسا نترس سقوط نمی‌کنی محکم به کوه بچسب خسی و خاشاکی تخت سنگی، سنگ خارهای را با دست محکم بگیر خود را بالا بکش ترس به خود راه مده، می‌دانی تشنه‌ای، خستهای، کفشت پاره شده، لباست جا مانده.... این حرفها معنی ندارد، راستی به استقبال خطر رفتن و تحمل سختی نمودن چه زیباست بسا بالا.... هر جا احساس خطر کردی و از ناهمواری کوه به وحشت افتادی نا امید مشو با چنگ زدن به سنگها و خارها، خارها آری خارها و صخره‌ها با تمام امید خود را بالا بکش.

خدا یا چرا! آخر برای چه ادم در خانه و کوه و بازار به راحتی حرکت می‌کردم و قدم می‌زدم اما حالا بدنیاال یک بسجستگی کوچک در گله و سنگها اگر پیدا نکردم چه، نه می‌خواهم زنده به تمام اصلا می‌خواهم این رنج را تحمل کنم و به قله برسیم. زیرا بعد از این همه سختی، آسانی و راحتی در پیست است، آن معالسریرافان مع الصبر پسرا بعد از تحمل این همه رنج و مشقت به جانی هموار می‌رسی اکنون وقت نماز است.

نماز آری نماز اما نماز شکسته است زیرا موقع چنگ است هنگام مبارزه است مبارزه با سختیها شاید در سختی ما خدا را بهتر بشناسیم اصلا خدا، تو ما را در سختی آفریده.

ورزش در جهان

دومیدانی در ششمین دوره مسابقات پاریس دو دونه انگلیسی و آمریکایی به نامهای دیوید کانون ورون تاب مشترکا توانستند عنوان قهرمانی این دوره از مسابقات را به خود اختصاص دهند. این دو دونه توانستند در مدت ۲/۱/۴۴ ساعت مسافت ۴۲/۱۹۵ کیلومتر را در خیابانهای پاریس بدون خستگی تکلیف با کسب ۵۸/۶۰ امتیاز برای تیم شوروی توانست عنوان افتخار آفرین قهرمانان مردان اروپا در رشته ژیمناستیک را به خود اختصاص دهد در ضمن تیم شوروی با سه مدال طلا بالاتر از همه کشورهای اروپایی قرار دارد.

وزنه برداری: قهرمان مافوق سنگین المپیک در جریان یک رکورد گیری توانست در حرکت یکسکرب وزنه ۳۰۱ کیلوگرمی را بالای سر برده این قهرمان روسی که سولستان را خاتمگف نام دارد با این حرکت نیم کیلو رکود جهان که متعلق به خودش می‌باشد شکست.

پرش ارتفاع: باشگاه لیز برای بیستمین بار توانست قهرمان دوومیدانی بلژیک شود. وادی انس توانست با عبور از ارتفاع ۲/۲۵ متر ۲ سانتی متر رکود پرش ارتفاع بلژیک را ترقی دهد. پرتقال: با وجودی که یک دور به پایان فوتبال دسته اول باشگاههای پرتقال باقی مانده تیم فوتبال بنفیکا با پیروزی ۵ بریک بر تیم سوبیال قهرمان فوتبال دسته اول پرتقال شد.

صدمات و جراحات ورزشی و علاج آن

در شماره قبل گفتیم که پزشکان پیچ خوردگی و یا پارگی رباطها را به سه دسته تقسیم مینمایند: ۱- نوع ملایم که فقط چند دسته از رباط پاره شده است. ۲- نوع متوسط که در آن قسمتی از رباط مجروح شده است. ۳- نوع شدید که رباط گرفتار پارگی کامل است. و اما کمکهای اولیه و درمان پیچ خوردگی (پارگی رباطها): بدین صورت است کسانیکه در زمینهای ورزشی مفصل صدمه دیده‌ای را می‌بینند باید بلافاصله اقدام نمایند که در درجه اول محافظت و بیحرکت نگاه داشتن آن می‌باشد. و باید بوسیله بانداژ مفصل صدمه دیده را بیحرکت کرد و به ورزشکار اجازه نداد که آن مفصل را حرکت دهد. و بعد در روی بانداژ بسایید بلافاصله کیسه یخ قرارداد تا از این راه جلوی پارگی از خونریزی کمک شده و در نتیجه ورم کمتری ایجاد شود در ضمن عضو مجروح را باید تا حدی بالا نگاه داشت. هنگامیکه پزشک این گونه صدمات را درمان مینماید بعد از رادیوگرافی و اطمینان از اینکه شکستگی و یا دررفتگی وجود ندارد بر حسب شدت ضایعه آنرا درمان مینماید. در انواع پیچ خوردگی خفیف معمولاً از بانداژ کیسه یخ در روزهای اول و بیحرکتی عضو و سپس فیزیوتراپی استفاده میشود و در نوع متوسط: اکثر اوقات گچ گیری و بیحرکتی بمدت معینی که بر حسب شدت ضایعه که توسط پزشک معین می‌شود می‌گیرد که پس از برداشتن گچ با کمک فیزیوتراپی و ماساژ معالجه ادامه پیدا می‌کند تا ورزشکار بتواند با سرعت به میدان بازی برگردد. در نوع شدید که چه بسا اوقات احتیاج به عمل جراحی دارد. ادامه دارد

ادامه دارد



جمعه ۱۵ خرداد (۲) شعبان، ۵ ژوئن

۱۵ هـ. ش (۶۳۶ م): نیروهای پیروزمند اسلام بفرماندهی «نعمان» شهر تاریخی جندیشاپور را که مرکز ادبی این سرزمین بود، فتح کردند و منشور عدل و داد اسلامی را، بر مردم این سامان عرضه داشتند.

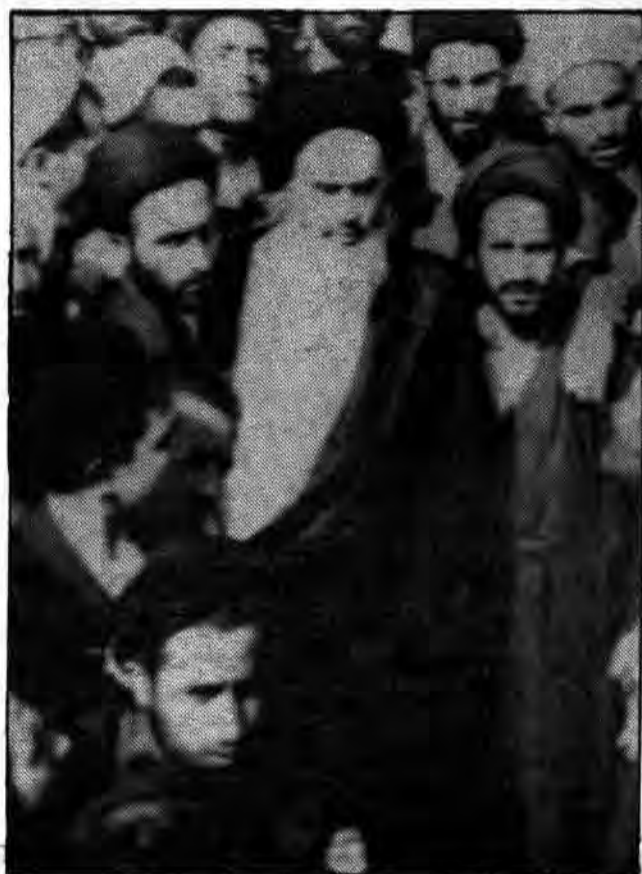
۱۱۶۲ هـ. ش (۱۷۸۳ م): برداران مسونگولفیه، دانشمندان فرانسوی برای نخستین بار در تاریخ پژوهشهای فضایی، بالون کاغذی را در شهر آنونی پفا پرتاب کردند. این بالون که بوسیله سوختن پشم و گاه مرطوب و در نتیجه ایجاد هوای گرم در داخل آن، پفا رفت، گامی مهم در انقلاب علمی راه یافتن بشر به آغاز پژوهشهای فضایی، شد.

۱۲۱۱ هـ. ش (۱۸۳۲ م): جمهوری خواهان فرانسه نخستین قیام انقلابی خویش را علیه سلطنت لویی فیلیپ، پادشاه دیکناتور فرانسه، آغاز کردند. گرچه این قیام انقلابی به علت خیانت یسکی از جمهوریخواهان، سرکوب شد ولی در تاریخ انقلابهای جهان، یسکی از مهمترین قیامها شناخته میشود.

۱۲۹۵ هـ. ش (۱۹۱۶): شریف حسین که خود را سلطان ممالک عربی میدانست، علیه امپراتوری عثمانی دست به شورش زد. در این زمان امپراتوری عثمانی بخش عظیمی از سرزمینهای عربی آسیا و آفریقا را در دست داشت. شریف حسین بعدها خود را «پادشاه» خواند. این شورش شریف حسین، در پی تفاهم او با دولت فرانسه شروع شد که خواهان تضعیف قدرت سیاسی عثمانی بود.

از آدینه تا آدینه

تاریخ در بستر



۱۳۱۹ هـ. ش (۱۹۴۰ م): با شروع «جنگ فرانسه»، سومین مرحله جنگهای آلمان و فرانسه آغاز شد. و ۲۰ روز بعد از این تاریخ فرانسه بدست نیروهای آلمانی سقوط کرد. و به همین مدلول این نبرد را در جریان جنگهای بینالمللی دوم، «جنگ فرانسه» خواندهاند.

۱۳۴۲ هـ. ش (۱۹۶۳ م): قیام خونین ملت مسلمان ایران برهبری حضرت امام خمینی آغاز شد. این قیام که نخستین مرحله شکوفایی انقلاب اسلامی ایران بود، در حدود ۱۶ هزار شهید داشت که بدست رژیم مزدور پهلوی، صورت گرفت. قیام ۱۵ خرداد نقطه عطفی در تاریخ انقلاب اسلامی ایران و مبارزه علیه استبداد و استکبار جهانی شناخته میشود. نقطه این قیام اسلامی در روز ۱۴ خرداد ۱۳۴۲ بسته شد که حضرت امام بوسیله رژیم دستگیر و زندانی شدند.

۱۳۴۶ هـ. ش (۱۹۶۷ م): رژیم اشغالگر قدس که از طرف امپراتوری جهانی سرگردگی آمریکا و صهیونیسم بینالمللی پشتیبانی گستردهای میشد بر سرزمینهای عربی تجاوز کرد و این سرزمین باری بود که نیروهای متجاوز صهیونیستی در سرزمینهای عربی و از جمله فلسطین دست به تجاوز زد و بهین دلیل آنرا «جنگ سوم اعراب و اسرائیل» نیز خواندهاند.

شنبه ۱۶ خرداد (۳) شعبان، ۶ ژوئن

۴ هـ. ق (۵۸۹ م): حضرت امام حسین، سومین امام مسلمانان جهان، در شهر مدینه منوره چشم بجهان گشود. حضرت امام حسین (ع) مدت ۷ سال با جد بزرگوارش، ۳۷ سال با پسر و ۴۷ سال با برادرش و نیز ۱۱ سال پس از شهادت امام حسن (ع) زندگی کرد و بدینسان در مکتب نبوت، در دامان ولایت و در مهد عصمت متولد شد، آموزش دید و برای اعلا کلمه الله و احیای دین خدا، قیام و جهاد کرد و در سال ۶۱ هـ. ق صحرای بی آب و علف کربلا را با خون خویش رنگین ساخت و پیروزی خون بر شمشیر را باثبات رسانید. انقلاب کربلا که تجلی این اندیشه والای او بود که گفت: «ولا اری السموت الا سماءه ولا الحیوة مع الظالمین الا برما»، تولد دوباره اسلام در بستر خون آنحضرت و یاران فداکار او بود.

حضرت رسول اکرم که پس از ولادت با سعادتش با آب دهن مبارک کامش را برداشت و چهل شبانه روز با انگشت ابهام خود او را تذهیب کرد با لقب: «سید شباب اهل الجنه» (سید جوانان بهشت) را داد و حقا که روز مولود حسین (ع) روز تولد نور بود و این نور جوادانه میدرخشد.

۴۷۸ هـ. ش (۱۰۹۹ م): در جریان جنگ های صلیبی، نیروهای

صلیبیون (مسیحیها) شهر بیت المقدس را محاصره کردند. در این زمان شهر بیت المقدس در دست مسلمانان بود.

۱۳۲۳ هـ. ش (۱۹۴۴ م): عملیات معروف «گشایش جبهه دوم» در جریان جنگ های بینالمللی دوم، آغاز شد. در این عملیات که اروپا از جنگ نازیها نجات یافت نیروهای مستفقین، بفرماندهی گنرل آیزنهاور آمریکایی، ۹۰ لشکر، ۱۶ هزار هواپیما، ۶ هزار کشتی نیرو بر و ۱۸۰۰ کشتی جنگی مستفقین شرکت داشتند.

۱۳۵۸ هـ. ش (۱۹۷۹ م): روز سوم شعبان به عنوان «روز پاسدار» تعیین شد و بدینوسیله به میمنت روز میلاد با سعادت پاسدار بزرگ اسلام، حضرت امام حسین (ع)، در این روز ملت مسلمان و بهائخاسته ایران از پاسداران انقلاب اسلامی، تجلیل میکنند.

یکشنبه ۱۷ خرداد (۴) شعبان، ۷ ژوئن

۳۶ هـ. ق (۶۱۱ م): حضرت ابوالفضل العباس بن علی (ع) در مدینه منوره و از دامان فاطمه ملقب به امامتین، چشم بجهان گشود. حضرت عباس پنجمین پسر حضرت علی و نخستین پسر از پسران چهارگانه امامتین بود. امامتین که در سال ۲۳ هـ. ق بیازدواج امیرالمومنین درآمد زنی فاضله و رشید و منسوب به کلابه بود و چهار پسر بدنیا آورد که همه در کربلا شهید شدند: عباس ۳۷ ساله عبدالله ۲۵ ساله عثمان ۲۱ ساله و جعفر ۱۹ ساله بودند. حضرت عباس در جنگ صفین ۱۵ ساله بود و در کربلا ۱۷

بررسی رابطه مثلث:

ارقام آنقدر واقعی هستند که بتوان تصویری صحیح از یک نظام عظیم درباره بدهکارهای جهانی پیش خود مجسم کرد. بلوک شرق و کشورهای جهان سوم نیز به کشورهای صنعتی غربی بدهکار میباشند و اینها نیز به او یک بدهکارند. کشورهای صنعتی غربی بیکدیگر نیز بدهکار میباشند و حتی بعضی از کشورهای «اوپک» که بیشتر از درآمدشان خرج میکنند بدهکار میباشند. البته این موضوع صحیح است که این اهرام اعتباری بکنهائی به رشد خود ادامه میدهند، زیرا برای مثال: اگر کشور برزیل که شدیداً بدهکار است، یک میلیارد مارک اعتبار نیز از بازار اروپا بگیرد و مقداری از این مبلغ را که شاید فعلاً احتیاج ندارد بیک کشور دیگر وام دهد. بنابراین هیچ محدودهای برای افزایش پول در نظر گرفته نشده است. در هر حال این بازار شیطانی میبایستی از جایی تذبذب نماید: در ابتدا قدرت دلار بود که در تمام جهان منتشر است و سپس در دهه ۷۰ افزایش بهای نفت بود که سیل دلارهای اروپائی را متورمتر ساخت.

آنست که این پول را با استفاده به کس دیگری واگذار نماید و این بدان معنی است که برای بوجود آوردن پول حدودی قائل شدهاند، درست برخلاف بازار اروپا که پولی به آنجا میروید باید صد درصد از آن استفاده جست. از نظر تئوری نه فقط یکبار بلکه همواره اعتبار بنر اعتبار افزودمی گردد. هیچکس بدرستی نمیداند که حجم اعتبارات در بازار اروپا واقعا چقدر است. قابل برداشتهائی است که از بانک بازل (بازل) برای موازنه بینالمللی میشود. و از این رو تخمین زده میشود که حجم بازارها برای آخر سال ۱۹۷۹ به ۱۱۱۰۹ میلیارد دلار بالغ میشده است. اگر دقیقتر محاسبه کنیم در بین کل این ارقام که مربوط به اعطای اعتبارات بینالمللی است، به درخواستهای خارجی و قروض بانکهای بینالمللی از جمله بانکهای بلژیک، لوکزامبورگ، آلمان، فرانسه، بریتانیا ایتالیا، هلند، سوئد، سوئیس، دانمارک، ایرلند، اطریش، کانادا، ژاپن و آمریکا و شعبات آنها در باهاما و جزائر کایمان در پاناما، هنگ کنگ و سنگاپور، میرسیم. کارشناسان میدانند که این مبلغ ۱۱۱۰ میلیارد دلار کاملاً روی حجم بازار دلارهای اروپائی را نمیپوشاند. در هر حال این

نهادمان نهایتاً میتواند سقوط کند، چه آمریکا اکنون کنترل سیاسی بر خاورمیانه را از دست داده است. اکنون انبوه مشکلات اهرام اعتبار جهانی متوجه بازار دلار اروپائی گردیده است. روسها مبتکر ایجاد چنین بازارهایی میباشند زیرا از دهه سالهای ۵۰ دجار این وحشت بودند که ممکن است دولت آمریکا دست روی حسابهای بانکی بگذارد. آنها پولها را از نیویورک به لندن حواله میکردند، بنابراین دلار اروپائی همان دلاری است که در خارج از آمریکا وجود دارد و اکنون مقادیر آنها زیادهتر از خود دلارهایی شده است که در آمریکا در گردش میباشند. اکنون بازار اروپا نه خود را محدود به اروپا و نه دلار کرده است. همچنین باید مارک آلمان، پوند انگلیس، فرانک سویس وین ژاپن را به آن اضافه کرد و آن زمانی است که این ارزها در کشورهای یاد شده در جریان نباشند. اما پولهای اروپائی چندان اعتباری ندارند زیرا فاقد حداقل ذخیره لازم هستند. برای مثال یک بانک آلمانی در فرانکفورت مجبور است در برابر هر مقدار سرمایهایکه مشتریان بدانجا منتقل میکنند برای اطمینان چند درصد از پول خود را بدون بهره کنار بگذارد البته آن قبل از

و آن عبارت از قانون اضطراری اقتصادی بینالمللی بود. این قانونی بود که تقریباً از نظر افکار جهانی توجهی بآن نشده بود اما در تاریخ ۲۸ دسامبر ۱۹۷۷ در کنگره آمریکا بتصویب رسیده بود. این قانون برای رئیس جمهور آمریکا این امکان را بوجود میآورد که در مواقع ضروری دلارهای کشورهای خارجی را که به امانت در آنجا سپرده شده بودند بدون موافقت قبلی کنگره مسدود نماید و این بدان معنی است که نه فقط اعراب بلکه هیچ خارجی دیگر بعد از آن تاریخ دیگر نمیتواند مطمئن باشد که پولهایش در آنجا واقعا سال خودش باشد. (وقتی کارتی با استفاده از همین قدرت پولهای ایران را بلوکه کرد - «جمهوری اسلامی»)

در اصل قانون ماه دسامبر ۱۹۷۷ تنها جواب منطقی برای چند برابر شدن قیمت نفت، بالاترین قیمت خود در قسرت بیستم رسانید، زیرا طلا پول رایج نیست که تنها در روی نوارهای مخنطایی در حرکت بوده باشد و در ظرف چند ثانیه از طریق حرکات الکترونیکی از نقطهای به نقطهای منتقل گردد. طلا واقعا طلا است. و طلا بمعنای واقعی امنیت است و دست آخر به این معنی نیست که دولتها و کشورها از یکدیگر غیروابسته باشند. آمریکائیانی همیشه معتقد بودهاند که تقریباً هر چیز قابل دست کاری و کنترل میباشد و اگر آنها حق داشتند داستان ما در اینجا به پایان میرسد. اما داستان ما تازه از اینجا شروع میشود. زیرا در این بین برای کارشناسان این شناخت پیدا شده که اهرام اعتبار جهانی که آنها بر روی دلارهای نفتی بسنا

دو کار را انجام دهند، رئیس

حقیقت دارد ولی این اتفاقات بسیار پیچیدهتر و شیطانیتر از آن چیزی هستند که بنظر میرسد.

زیرا هر چه تاسیسات دلاری در کشورهای نفتخیز بیشتر بوجود آید، بهمان اندازه آنها نفوذشان بر سیستم مالی غرب بیشتر میگردد و فقط کافی است که آنها (اعراب) در ظرف یک شب پولهای خود را از بانکهای نیویورک و یا جای دیگر بیرون بکشند و با این عمل ارزش پولی سیستم غرب را بزمین بزنند.

واقعی که در پائیز ۱۹۷۸ رخ داد نمایانگر مژه وطمع اولیهای بود که اعراب چشیدند و آن زمانی بود که اعراب از قسمتی از سرمایه گذارهای خود دراستاد آمریکا خودداری ورزیدند. و اگر برای تمامی طول سال محاسبه کنیم، آنها معادل ۱۱/۷ میلیارد مارک از ذخائر بینالمللی خود گاستند.

هنگامیکه در ماه اکتبر در بازارهای مالی این شایعه قوت گرفت پول آمریکا دچار بحران خطرناکی شد که شاید بعد از پایان جنگ دوم جهانی نظیر آن وجود نداشته است.



منصب داشت که مهمترین آن؛ سپهسالاری علمداری، مشاورت و سقايت ارتش حسين (ع) بود.

مزدور و استبدادی طاعون؛ شاهنشاهی پهلوی به مدرسه فنیضیه،

دوشنبه ۱۸ خرداد (۸ شعبان، ۸ ژوئن)

سال ۲۸ هـ - ق (۶۲۳ م): حضرت امام زین العابدین، چهارمین امام مسلمانان جهان در مدینه متولد شد.

اول عمر در کمال شادمانی و نشاط به طی کمالات علمی و افتاده آنها پرداخت در حالیکه در ۲۵ سال دوم زندگی که بعد از انقلاب کربلا شروع شد به تبیین و تفسیر علل انقلاب حسینی و افشاء بنی امیه مشغول شد و در قالب الفاظ ادعیه رسالت الهی را متجلی ساخت.

۵۰۳ میلادی: قرارداد صلحی بنام قرارداد جدید باج و خراج بین دولت ایران و دولت روم باامضاء رسید و رومیان برای بار دوم خراجگزار ایران شدند.

۱۱۹۴ هـ ش (۱۸۱۵ م): ۳۹ دولت متحد باقیمانده در آلمان باهم قرارداد «وین» را امضاء کردند و نمایندگان این دول کوچک بودند

ستاک (مجلس دول متحد) مجلسی را برپاست اثرش در شهر فرانکفورت بوجود آوردند.

قابل تذکر است که تازمان قشون کشی ناپلئون باآلمان ۳۶۰ دولت مستقل در این سرزمین وجود داشت و ناپلئون ۳۴۰ دولت آنرا ازین برد و بعد از «کنگره وین» با دولتهایکه بعداً بوجود آمدند مجموعاً ۳۹ دولت مستقل شدند.

۱۱۷۴ هـ - ش (۱۷۹۵ م): «سیمون کشفدوزه» یک انقلابی فرانسوی برائت شریاتیکه بر پیگر لویی هفدهم، فرزند لویی شانزدهم و مساری انتوائت وارد آورد؛ این شاهزاده نامراد را بقتل رسانید. نام اصلی لویی هفدهم، «لوئی-شارل» دو فرانس بود که در ۱۰ سالگی اعدام انقلابی شد و بهمین دلیل پس از مرگ او عمویش با عنوان «لوئی هجدهم» به سلطنت رسید.

سه شنبه ۱۹ خرداد (۹ شعبان، ۹ ژوئن)

۹۱۴ هـ - ش (۱۵۳۵ م): نیروهای متجاوز و استعماری اسپانیا در سلسله سلطه گسری خویش بر آمریکای لاتین سرزمین پراگنده را تحت سلطه استعماری خویش در آوردند و بسدینمنوال دوران فتور سلطه ۲۷۶ ساله اسپانیا بر این سرزمین شروع شد.

۱۲۴۴ هـ ش (۱۸۶۳ م): کنگره دول متحد شمالی آمریکا، ظاهرآ رژیم بره داری و خرید و فروش انسان بنام برده و غلام را لغو کرد. اما در عمل هرگز این رژیم استعماری

از بین نرفت و بهره کشی از انسان، که همان سلوک برده دارست به اشکال جدیدی نافذ و برقرار شد و تا امروز نیز در جوامع سرمایه داری این روابط بشکل ظالمانه تری وجود دارد.

۱۳۶۴ هـ - ش (۱۸۸۵ م): «سربازان آلمانی کشور توگو در غرب آفریقا را اشغال کردند و رسماً این سرزمین را مستعمره خویش ساختند. فرانسویها این سرزمین را مستعمره خویش ساخته بودند و صرفاً یک معامله واگذاری انجام شد.

توگو در سال ۱۹۶۰ استقلال خویشا بدست آورد.

۱۳۴۱ هـ - ش (۱۹۶۲ م): در جریان شورش ضد انقلابی ارتش سری فرانسه که از فرانسویان مستعصب و طرفدار حفظ سلطه استعماری فرانسه بر الجزایر متشکل بودند، دانشگاه الجزیره با تاشی کشیده شد و در جریان این آتش سوزی وحشیانه که توسط مدعیان تمدن و فرهنگ اروپائی صورت گرفت، بیش از ۵۰۰ هزار جلد کتب نفیس و کمیاب و بی نظیر این سرزمین اسلامی از بین رفت. این آتش سوزی که لکه ننگی بر پیشانی کارنامه تاریخی فرانسویان متجاوز بجا گذاشت یکی از ۱۷ آتش سوزی مهیب بود که در همین روز در شهر زیمای الجزیره بر افروخته شد.

۱۳۴۴ هـ ش (۱۹۶۵ م): جبهه خلق برای آزادی عمان که یکی از سازمان های مهم انقلابی کشور عمان است مبارزات مسلحانه خود را آغاز کرد. جبهه خلق برای آزادی عمان که پس از کنگره چهارم انقلابیون در سال ۱۹۷۳ نام «جبهه آزادیبخش ظفار» را به وجهه خلق

برای آزادی عمان تغییر دادند، این سال را (سال ۱۹۶۵) را سال اقدامات مسلحانه علیه امپریالیسم و عوامل ارتجاع آن بویژه رژیم دست نشاندۀ عمان، آغاز کردند.

چهارشنبه ۲۰ خرداد (۱۰ شعبان، ۱۰ ژوئن)

۱۱۶۹ هـ - ش (۱۷۹۰ م): نیروهای استعماری انگلیس بسر زمین اسلامی مالایا تجاوزات سلطه گزانه خویشرا آغاز کردند و در نتیجه این تجاوزات هلندیها را بیرون راندند و خود بجای آنها نشستند. «مالایا» مجموعه سرزمین هالیست که امروز زیر نام «فدراسیون مالزی» قرار دارد.

۱۱۷۳ هـ - ش (۱۷۹۴ م): روسیه، فرمانروای فرانسه در جریان انقلاب کبیر فرانسه دوران ترور بزرگ را آغاز کرد. هدف او از این ترور وحشت، قتل عام کلیه مخالفان او بودند. شخصیت های بزرگ علمی، سیاسی، فضا، و وکلا در این دوران کشته شدند. لاوزیه شیمیدان شهیر و اندره شنیه شاعر بزرگ فرانسه از کشته شدگان این دوران بودند.

۱۳۴۹ هـ - ش (۱۹۷۰ م): آیتالله محمد رضا خمینی، روحانی انقلابی و یکی از شاگردان و یار وفادار امام خمینی، توسط چلادان رژیم منحوس و مزدور پهلوی در شهر میهنال های رژیم به شهادت رسید. این روحانی انقلابی، مسبل مقاومت در برابر شکنجه های وحشیانه عمال ساواک رژیم بود و مقاومت های او برای سایر هم

زنجیرانش همیشه روحیه میداد و بر مقاومت آنان میافزود. پسنجشنبه ۲۱ خرداد (۸ شعبان، ۱۱ ژوئن)

۱۱۹۶ هـ - ش (۱۸۱۷ م): سرزمین اسلامی موریتانی بموجب یک معاهده سیاسی و استعماری به فرانسه واگذار شد و تا سال ۱۳۳۹ هـ ش که باستقلال خویش رسید مستعمره فرانسه بود.

۱۲۶۱ هـ - ش (۱۸۸۲ م): انقلابیون مصری که از حضور بیگانگان در صحنه سیاست کشورشان بجان رسیده بودند قیام کردند و در بندر اسکندریه تعداد زیاد اروپالیان را بقتل رسانیدند. و این بهانه ای برای مداخله مستقیم انگلیسها به مصر شد.

۱۳۰۶ هـ - ش (۱۹۲۷ م): نیروهای متجاوز فرانسوی، سرانجام با نیروهای استعماری و فشارهای نظامی توانستند قیام انقلابیون مسلمان مراکش را که برهبری امیر عبدالکریم ریفی، انقلابی پرشور و نامدار مراکش از دوسال پیش آغاز شده بود، بیرحمانه سرکوب کنند. با وجود این سرکوب انقلاب مراکش و نیز در نتیجه خیانتهایکه عمال امپریالیسم و استعمار در مورد استقلال واقعی ملت مسلمان مراکش روا داشتند خط انقلابی عبدالکریم ریفی کماکان از طرف انقلابیون مسلمان ادامه دارد و امروزه نیز شاهد فعالیت های انقلابیون مسلمان مراکشی هستیم که بطریق استبداد و خفقان رژیم سلطنتی، عامل امپریالیسم، همچنان ادامه دارد.

کاپیتالیستی را بتوسط اکثریت آراه مجبور به اینکار نمایند. در بازی عظیم سرمایه، روسها در بنسیرون در ایستادمانند و تنها برگ پیروزی آنها شاید فقط طلا باشد. آنگونه که در آمریکا گفته میشود روسها خیلی به طلا فکر میکنند. آنها فکر میکنند که طلا نباید در سیستم پول بین المللی نقش درجه اول را بازی کند. (زیرا بالاخره آنها بعد از آفریقای جنوبی دومین تولیدکننده بزرگ طلا بشمار می آیند.)

آنان در اصل بروی بهای طلا نفوذ بیشتری از آفریقای جنوبی دارند. افزایش قیمت طلا در بورس های ۱۹۷۹ هنگامی واقعا صورت عمل بخود گرفت که مسکو صادرات آنرا شدیداً کاهش داد و حتی برای مدتی قطع کرد.

از آنجائیکه روسها صاحب طلا میشوند، پس در هر بحران بین المللی که بوجود میاورند همزمان سعی در کسب بیشتر آن دارند. حمله نظامی روسها به افغانستان در دسامبر ۱۹۷۹ مانند هر عملیات نظامی دیگر با مخارج هنگفتی همراه بود اما همین امر سبب شد که بهای طلا در ژانویه ۱۹۸۰ به ۸۵۰ دلار برسد و این امکان را برای مسکو بوجود آورد که در سال ۱۹۸۰ طلای کمتری با بهای بسیار بیشتر از سابق بفروشد برساند و بدینوسیله مارج اچوونی در افغانستان را از طریق دخالت دادن سرمایه گذاران خصوصی غربی تشنه طلا از راه غیر مستقیم عملی سازد.

این سازمان اجازه میدهد که استکناهای دلار مانند تگرگ از آسمان ببارند. تاکنون روسها با این سازمان موافقت نکرده اند زیرا این امر سبب خواهد شد که تحت قیمومیت آمریکاییها در آیند و بخاطر قوانین محلی نیز شانس در این زمینه نداشتند، که بتوانند کشورهای

مالی، سیاسی، مالیاتی، از حالت تعادل خود خارج گردد، اصلاً وجود ندارد، چرا نباید «موبوتو» روزی به این فکر بیافتد که بدهکاریهای خود را به اتفاق چند کشور مشابه دیگر با یک نیش قلم از بین نبرد؟ و این موضوع که بانک ایکس و یا ایگرگ در نیویورک ورشکست شوند و یا بانکهای دیگری مانند بانک «دومینوس» از پای درآیند و یا اینکه تمامی غرب دچار مشکلات مالی شدید شوند نباید او را سخت نگران نماید.

صندوق بین المللی پول در شهر واشنگتن در اصل در خدمت سلطه جهانی است و از مدتها پیش آمریکائیان در آن نظرات خود را ابزاز میدارند. این سازمان تقریباً از هیچ پول بدست میآورد و بعنوان مثال برای کشورهای در حال رشدی که احتیاجات مالی دارند باصلاح حق ویژه برداشت قائل میشود و آنها میتوانند آنرا به دلار از نیویورک تقاضا کنند، البته چنین حق ویژه برداشتی رت مچانا برای آنها مینویسد، اما کسانیکه داوطلب چنین چیزی هستند باید اجازه دهند که صندوق بین المللی پول برای آنها مالیاتهای بخصوصی وضع کند و در امور اقتصاد ملی آنها نیز نظارت نماید.

این سازمان اجازه میدهد که استکناهای دلار مانند تگرگ از آسمان ببارند. تاکنون روسها با این سازمان موافقت نکرده اند زیرا این امر سبب خواهد شد که تحت قیمومیت آمریکاییها در آیند و بخاطر قوانین محلی نیز شانس در این زمینه نداشتند، که بتوانند کشورهای

۷۰٪ از ارزهای حاصله خود را که از طریق صادرات بدست آورده جهت بدهی های خود بهر دازد. با نگاه اولیه به این ارقام میتوان درک کرد که لهستان، برزیل و سایر کشورها باید از پرداختهای خود دست بردارند، زیرا بانکهای غربی از دادن اعتبارهای جدید خودداری میورزند، البته آنها بطور کامل دست به این عمل نزدانند اما از زمستان ۸۰-۱۹۷۹ غربی ها در مورد پرداخت اعتبارات جدید و لازم تأخیر میکنند، زیرا آنها به این عمل خطرناک پی برده اند که هرچه در آینده اعتباراتی کمتر برای دیگران قائل شوند، بهمان اندازه موقعیت کشورهای در حال رشد و خود این بانکها کمتر دچار مشکلات میگردد و فعلاً کاری که میکنند اشتباه میباشد.

از ارقام زیر میتوان بدین نتیجه رسید که ادامه بقای مالی بعضی از بانکهای بزرگ تقریباً از موقعیت کشورهای در حال توسعه جدا نمیشود. مثلاً بانک آمریکایی «سیتی کورپ» ۶۴٪ از درآمدهای خود را از اعتبارات بین المللی تأمین میکند و یا بانک «ج-پ مورگان» ۵۲٪ و بانک «ترانست» ۵۱٪ جیس مانهاتان، ۴۷٪ و در کشورهای در حال رشد نیز آمار اعتباری به ترتیب ۴۰٪، ۱۹٪، ۳۴٪، ۳۱٪ بوداند.

البته بانکها بخوبی میدانند که نمیبایستی از ابتدا خود را چنین وابسته میکردند. اگر «موبوتو» از پرداخت بدهی خودداری ورزد، باز هم در رژیم مسوز میروید. هر «کنگوه» یک اقتصاد ملی حساس که بخاطر بحران

نفت، طلا و دلار - ۲

ترجمه از نشریه بررسی مطبوعات بین المللی بقلم: برونو باندولت

آنها قطع شود، سقوط خواهد کرد، البته با نتایجی وخیم که مربوط به بدهکاران نشده بلکه برای معتقدین یعنی بانکهای غربی است.

کشور برزیل که بزرگترین بدهکار در جهان است میبایستی در سال ۱۹۸۰ مبلغ ۱۲ میلیارد دلار جهت بهره بدهی های خود بهر دازد که با نزول قروض گذشته رویهم به ۲۱ میلیارد دلار بالغ میگردد در حالیکه صادرات این کشور در سال ۱۹۸۰، ۲۰ میلیارد دلار بود و یک چنین وضعیتی برای همیشه غیر قابل تحمل است. مبلغ کل بدهی برزیل به ۵۵ میلیارد دلار بالغ میشود که آنها هر قدر هم که مایل به پرداخت آن باشند، اما هیچگاه قادر به پرداخت این مبلغ نخواهند بود.

سایر کشورها سریعتر بیابان راه نزدیک میشوند کشور ترکیه در سال ۱۹۸۰ توسط عملیات نجاسات بین المللی از سهلکه نجات یافت، برای کشور «ژنیر» نیز چندی قبل وضع مشابهی پیش آمد و لهستان در ماه اوت ۱۹۸۰ جواب قطعی در باره مبلغ ۱/۲ میلیارد مارک را از مجموعه چندین بانک آلمان غربی دریافت کرد، همچنین در این جریان نباید کسی در باره بازپرداخت بدهیها بخود امیدواری بدهد، در حال حاضر لهستان میبایستی

آلمان غربی توانست از افزایش چند برابر بهای نفت سالهای ۷۴-۱۹۷۳ جان سالم بدر برد، اما افزایش بهای نفت که به بیش از ۱۵۰٪ در سالهای ۷۹-۸۰ رسید، سبب اختلالاتی در ذخیره ارزی آنها گردید.

در حال مسائلی بوجود آمده که بانکهای آلمان غربی در سالهای آینده نیز با آن مواجه هستند، در مقایسه با خطر مرگباری که از سوی جهان سوم رو به تزاید گذارده و بزودی کلیه سیستم بانکی غرب را با تهدید مواجه خواهد کرد، بسیار ناچیز است.

کشورهای مانند برزیل، جامائیکا، ژنیر، ترکیه و همچنین کشورهای بلوک شرق مانند لهستان از آنجائیکه سالها از طریق روابط زیسته اند، امروز عملاً بخاطر افزایش سرسام آور قیمت نفت ور شکسته شده اند، و هیچگاه قادر به بازپرداخت بدهیهای خود نخواهند بود و اعلام ورشکستگی آنها فقط از این جهت بتأخیر افتاده که بانکهای غربی موقتاً به دادن اعتبار به آنها مبادرت میکنند تا بدینوسیله حداقل بهره پولهای گذشته پرداخت گردد. اما زمان رسیدن حقیقت هیچگاه به تمویق نخواهد افتاد و اهرام اعتباری بمحض اینکه کمک

سرمایه خود پرداخته و آنرا در جاهاییکه بتوان از پول بهره گرفت بکار میاندازند و قسمت اعظم این پولها در بازارهای اروپائی بکار میافتند برای مثال در انگلستان و یالوکزامبورگ و باید این دو محل را از جمله بزرگترین بازارها دانست.

در سال ۱۹۸۰ احتمالاً افزایش جمع آوری شده پولهای اوپک از مرز ۳۰۰ میلیارد دلار خواهد گذاشت و در هر حال تا سال ۱۹۸۵ به ۵۰۰ میلیارد خواهد رسید، اما چنین افزایش همواره به معنی وارد کردن ضربه به قدرت کشورهای دیگر است و از همه بیشتر شامل کشورهای در حال رشد میشود که مجموع بدهکاری آنها بالغ بر ۴۵۰ (۱۹۸۰) میلیارد دلار میگردد. در سال ۱۹۸۰ تنها شرایط مقرره برای این بدهکاری به ۸۸ میلیارد دلار میرسد، اما جای تعجب اینست که در سال ۱۹۷۰ کشورهای مانند آلمان غربی و ژاپن که دارای پولهای قوی میباشند نیز دچار رکود شدند و برای اینکه بتوانند این کمبود را از آمارهای خود بکاهند در ابتدای امر در راه حل وجود داشت؛ یا باید آنرا میپرداختند خود میکاستند، برای مثال میبایستی خروج ارز از کشور برای مسافرتین بخارج محدود میگردد.



### آفریقای سرزمین ستمدیده

## ... و نسلی که امید آفریقاست

این عکس یکی از معدود عکسهایست که جهانخواران استعمارگر غربی در آخرین سالهای عمر سلطه استعماریشان در سرزمین آفریقا برداشتهاند و ما از مجموعه فتورپرترتای تاریخی، آنرا جهت بحث هفتگی خویش برگزیدیم.

این عکس بیجان، بیانگر آرزوهای خفته و نهانی یک زن و مرد جوان آفریقاییست که برای سرزمین اسپرشان، در سر میپوراند. آنها خود متعلق به نسلی از آفریقاییان هستند که در دوران سیاه و فتر سلطه استعمارگران غربی چشم بجهان گشودهاند و در محیطی رشد یافتهاند که تاروپود واقعیتهای آن را سیاستهای استعماری بهم بافته و ارزشهای سنتی، یا بکلی زایل و نابود ساخته شدهاند و یا بستایر عدم احساس تبعید در قبال این سنتهای شیوای ایل و قبیلهای و اصیل خلقهای آفریقا، چون کالای بیگانه مورد بی میلی بوداند.

استعمار تمام پیوندهای فرهنگی و ملی آفریقاییان را با سنتهای اصیلشان، ظالمانه قطع کردند و گنجینههای بزرگ هنری و مآثر ثقافی ملل اسپر و ستمدیده و مستضعف آفریقایی را به نابودی گشاندند. ماهی را از آب جدا کردند و عملاً زیربنای

ارقام کوچک از جهان بزرگ:



توپ جایگاهیست که میتواند «آرامگاه» انقلابی او باشد... این نسل بزرگ شد، انقلابی بها کرد که شعلههای آن خرمن بخت استعمار و امپریالیسم را در سرزمینهای آفریقا با آتش کشید و این انقلاب هنوز هم ادامه دارد و تا آنروزی ادامه خواهد یافت که تمام آثار استعمار از سرزمینهای آفریقا محو نابود شوند.

آن رویای زن و مرد جوان بالاخره تعبیر شد و آن آرزوها برآورده شدند. فرزندان خلف آفریقا استفاده از باروت و باروت

### از شایعات بین المللی

#### حقوق بشر «شل تر» میشود!

این دیگر «شایعه» نیست. یک اعتراف است. اعتراف تلخ و رک و راست یک «سیاستمدار زن» که نماینده ایالات متحده آمریکا در سازمان دول متحد، بنخشد ملل متحد، است و بنظر ابوالوفا «یگانه مرد» در صحنه سیاست خارجی آمریکا میتواند محسوب شود زیرا راست گفته است.

#### گرسنگان جهان گلوله بخورند؟

فاینشال تایمز، چاپ انگلیس در یکی از شمارههای اخیر خویش مطلبی را تحت عنوان «هشدار به بحران غذائی دنیا»، چاپ کرده است و با توجه باینکه نویسنده مقاله و نیز ناشر آن به جامعهای تعلق دارند که «بیشتر از مرحله سیری، غذا میخورند»، معذالک در مقام مقایسه، این هشدار، هر چند منافقانه و سالیس کارانه هست، بهتر از خبریست که خبرگزاری فرانسه منتشر کرده و در آن هزینه تسلیحات را در هر دقیقه یک میلیون دلار (تقریباً هفت میلیون تومان) قیمت ۲۸ دستگاه ساختمان مسکونی گزارش کرده است...



تفاوت از زمین تا آسمانست!!!

سوزها را فرا گرفتند و میلههای جنگابزارها را بسوی آنانی برگرداندند که پانصد سال پیش با همین وسایل به کاشانه و خانهشان حمله ور شده بودند. نسلهای آینده آفریقا، رزمنده تر از نسل کنونی خواهد بود. نقشه آفریقا بزودی چون مشتی گره کرده پرهدهان استکبار جهانی کوبیده خواهد شد. زیرا آفریقای متحد، در سایه تدبیر فرزندان آگاه این قاره ستمدیده بیش از هر زمان دیگر قدرتمند و توانا خواهد بود.

#### ... و آنهائیکه ۱۵ بار جهان را نابود میکنند!

«عصر جدید» مجله سیاسی شوروی در یکی از شمارههای اخیر خود نوشته است که آمریکا و شوروی با در اختیار داشتن ۱۳۰۰۰۰۰ دانه بمب هسته‌ای، میتوانند جهان را ۱۵ بار نابود کنند، زیرا هر یک از این بمبها قدرت تخریبی ساندازه بمب آمریکائی را دارد که هیروشیما را با آتش کشید... شایعه سازی که مطالعات عرفانی دارد، گفت، خواجه عبدالله انصاری (رح) میفرماید که: آن ارزی که مبارزی ۱۱ و آن دیگری در دایره عارفانه از این رجز خوانی گفت، خواجه انصار میگوید: «اگر بهوایی مگسی باشی، اگر برآب روی خسی باشی، دل بدست آر تا کسی باشی»!!

## جغرافیای «سیران» و «گرسنگان»

تقسیم شدهاند: ۱- آنانی که بیشتر از مرحله سیری غذا میخورند و «خوب» غذا میخورند. ۲- آنانی که بقدر «کفایت» غذا میخورند. ۳- آنانی که «کمبود» غذائی در جهان را چاپ میکنیم تا بشکل مجسم و در محدوده جغرافیائی معنی قابل دید باشد.

در این نقشه جغرافیائی تمام ساکنان زمین، از نظر دستیابی به «غذا» به چهار گروه مشخص

